

(۱۹)

### شهید ثانی و مسئله شهادت او به دست مقامات عثمانی\*

چکیده: این مطالعه تلاش دارد تا به گزارشهای ناقص و متناقض از سالهای آخر زندگی و شهادت فقیه نامور شیعی زین الدین عاملی (متوفی ۱۵۵۸/۹۶۵) با مراجعه به مطالب مندرج در کتابهای شرح حال نگاری و تراجم شیعی، نوشته‌های و تألیفات زین الدین عاملی و مطالب سنت آموزشی منضم به آنها، وقایع نامه‌های عصر صفویه و سفرنامه تازه منتشر شده که مشتمل بر گزارش شاهد عینی از شهادت شهید ثانی در استانبول است سر و سامانی بدهد. به خصوص در این نوشتار ادعا شده است که گزارش مهم دستگیری و شهادت زین الدین مندرج در کتاب *امل الامل* شیخ حر عاملی جعلی است و بر اساس گزارشی نادرست و جعل شده در اواخر قرن هفدهم میلادی است و اکنون

\* این مقاله ترجمه‌ای است از :

Devin J. Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Din al-'Amili," *Die Welt des Islam*, Volume 48(3/4) (2008), pp. 289-347.

مترجم وظیفه خود می‌داند تا از نویسنده محترم که متن ترجمه را از نظر گذرانده و نکاتی را متذکر شدند، سپاسگزارى کند. استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری ضمن مطالعه ترجمه، نکاتی را یادآور شدند. از هر دو بزرگوار بی نهایت سپاسگزار هستم. نیازی به یادآوری این مطلب نیست که خطاهای احتمالی از بنده است. ارجاعات داخل متن مؤلف در متن منتشر شده به پاورقی منتقل شده است، از این رو تعداد پاورقی‌ها با متن اصلی منتشر شده، متفاوت است.

باید از آن به عنوان مدرکی از شرح حال زین الدین چشم پوشی کرد و آن را کنار نهاد. کلید واژه‌ها: تشیع دوازده امامی، عثمانیان، لبنان، شام، مکه، اعدام، شهید، فقه و تقیه.

\*\*\*

زین الدین عاملی مشهور به شهید ثانی، از برجسته‌ترین فقیهان شیعه دوازده امامی قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی است. شهرت و آوازه او با توجه به جایگاه فقهی کتاب او *الروضة البهیة (فی شرح اللمعة الدمشقیة)* که در محافل امامیه متداول است و اثر دیگرش در مصطلح الحدیث *(الرعاية فی علم الدرایة)* واضح و آشکار است. مدخل «الشهید الثانی» نوشته اتان کولبرگ در *دائرة المعارف اسلام (۱۹۹۷)* که منعکس کننده وضعیت فعلی تحقیقات علمی درباره این شخصیت جذاب، تا کنون است، نشانگر آن است که زین الدین علیرغم شهرتش، پرسش‌های چندی درباره شرح حالش وجود دارد، از جمله تاریخ دقیق وفاتش، محل و چگونگی شهادتش، گروه‌هایی که مسئول شهادت او بوده‌اند و دلایل شهادتش که بی پاسخ مانده است.<sup>۱</sup> این پرسش‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد زمانی که در نظر بگیریم که زین الدین به معنایی برای تاریخ نگاران بدل شده است: او از یکسو عالمی دوازده امامی است که به نحو غیر معمولی با محافل علمی اهل سنت در تماس بوده و مثال دم دستی از مسئله آزار شیعیان توسط عثمانی است. با تکیه بر گزارش اثر تازه منتشر شده از ماجرای شهادت زین الدین و دیگر منابع و تایید و تفصیل دادن تحلیل‌های جعفر المهاجر و رضا مختاری، مقاله حاضر تلاش دارد تا روایات ناقص و متناقض درباره سالهای آخر زندگی زین الدین را سروسامانی بدهد و استدلال شده که خبر راجع به شهادت زین الدین در اثر شرح حال نگارانه *امل الامل* که به کرات در سالیان اخیر محل مراجعه محققان بوده، نامعتمد است. تاریخ شهادت که در این خبر آمده، نادرست است و روایت تفصیلی که مشتمل بر حوادث

1. Etan Kohlberg, "al-Shahid al-Thāni," in: C. E. Bosworth, E. van Donzel, W. P. Heinrich & G. Lecomte (eds.), *The Encyclopaedia of Islam. New Edition* (Leiden: Brill, 1997), 9:209-10.

منجر به شهادت زین الدین است، در اواخر قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی جعل شده است.

\*\*\*

زین الدین بن علی عاملی در ۱۳ شوال ۹۱۱/۹ مارس ۱۵۰۶ در روستای جُبَع نزدیک شهر ساحلی صیدا در ناحیه شیعه نشین جبل عامل که اکنون در جنوب لبنان قرار دارد، چشم به جهان گشود. زمانی که او در عهد جوانی بود، دولت ممالیک که بر زادگاهش برای بیش از دو قرن و نیم حکمرانی می‌کرد به دست دولت عثمانی که سلطان سلیم اول (۹۱۸ - ۹۲۶/۱۵۱۲-۱۵۲۰) در راس آن قرار داشت، به دنبال نبرد مَرَج دابق، شمال حلب در ۱۵۱۶ و نبرد ریدانیه در شهر قاهره در ۱۵۱۷ بر افتاد. در آن زمان حاکمان جدید (عثمانیان) بیشتر از حیث سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی با دولت رسماً شیعی امپراتوری صفویان ایران (۹۰۷-۱۱۳۵/۱۵۰۱-۱۷۲۲) درگیر بودند و این درگیریها تأثیرات نامطلوبی بر شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی گذارده بود. زین الدین در طی حیات خود، شاهد یک رشته لشکر کشی‌های عمده نظامی به رهبری سلطان سلیمان (حکومت ۹۲۷-۹۷۴/۱۵۲۰-۱۵۶۶) بر علیه شاه طهماسب (حکومت ۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۴-۱۵۷۶) بود که با امضاء قرار داد آماسیه در ۱۵۵۵/۹۶۲ خاتمه یافت. در اولین لشکر کشی سلطان سلیمان در ۹۳۹-۹۴۲/۱۵۳۳-۱۵۳۵ عثمانیان موقتاً تبریز و بخش اعظمی از آذربایجان را تصرف کرده اما مهمتر سیطره یافتن و تداوم تسلط آنها بر تمام استان عراق بود. دومین لشکر کشی در ۹۵۴-۹۵۵/۱۵۴۸-۱۵۴۹ بود که در پی شورش برادر شاه طهماسب، القاص میرزا بود و منجر به حملات متقطعی به استان‌های غربی صفویان شد. سومین لشکر کشی در ۹۶۰-۹۶۱/۱۵۵۳-۱۵۵۴ به سیطره عثمانی بر کردستان شمالی از جمله شهر کلیدی آن شهرزور منتهی شد. بعد از حمله ویرانگر دیگر عثمانی به آذربایجان، شاه طهماسب در طلب صلح درآمد. قرار داد صلح در آماسیه و در هشتم رجب ۹۶۲/۲۹ مه ۱۵۵۵ امضا شد.<sup>۱</sup>

1. Adnan Bakhit, *The Ottoman Province of Damascus in the Sixteenth Century* (Beirut: American University of Beirut, 1982); İsmail Hami Danişmend, *İzabli Osmanlı Tarihi Kronolojisi*, vol.2 (Istanbul: Türkiye Yayınevi, 1948), 158-295; Vladimir Minorsky, "Shaykh Bâli Efendi on the Safawids," *BSOAS* 20 (1957): 437-

در جوانی، زین الدین نزد فقیهان شیعی در نواحی اطراف زادگاهش فقه آموخت. او نخست نزد پدرش علی بن احمد (متوفی ۱۵۱۹/۹۲۵) در جُتج و سپس نزد شوهر خاله‌اش، علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۱۵۳۱/۹۳۸-۱۵۳۲) در روستای میس و سید جعفر بن حسن کرکی (متوفی ۱۵۳۰/۹۳۶) در کرکِ نوح، نزدیک بعلبک تحصیل نمود. او سپس دو دوره تحصیلی نزد عالمان سنی در دمشق به سالهای ۹۳۷-۱۵۳۰/۹۳۸-۱۵۳۱ و ۱۵۳۵/۹۴۲ گذراند و متعاقباً به همراه دو تن از اصحابش به قاهره سفر کرد، جایی که او در آنجا در محیطی سنی بیش از یک سال در ۹۴۲-۱۵۳۵/۹۴۳-۱۵۳۷، با تمرکز بر فقه شافعی تحصیل کرد. در پایان مدت اقامتش در مصر، زین الدین حج به جا آورد و در ۱۵۳۷/۹۴۴ به زادگاهش بازگشت، جایی که او در آنجا خانه‌ای جدید و در مجاورتش، مسجدی ساخت و آن را مدرسه شخصی خود نمود. او هشت سال آتی عمرش را به تدریس و تدقیق در مسائل علمی در جُتج گذراند و در این مدت همچنین سفری به عتبات مقدسه عراق، میان ربیع الثانی ۱۱/۹۴۶ سپتامبر ۱۵۳۹ و ۱۵ شعبان ۲۷/۹۴۶ دسامبر ۱۵۳۹ داشت و از بیت المقدس در ذو الحجه ۹۴۸/مارس ۱۵۴۳ نیز دیدار نمود. زین الدین از ۹۴۸/۱۵۴۱-۱۵۴۲ بر اساس گزارش خودش، به نحو علنی و آشکار ادعای اجتهاد نمود. هر چند به این مرتبت در ۹۴۴/۱۵۳۷-۱۵۳۸ بدون آنکه کسی را مطلع کند، دست یافته بود.<sup>۱</sup> در ۹۵۱-۱۵۴۵/۹۵۲ به همراهی شاگرد و

50; J. R. Walsh, "The Historiography of Ottoman-Safavid Relations in the Sixteenth and Seventeenth Centuries," pp. 196-209 in *Historians of the Middle East*, ed. Bernard Lewis and P. M. Holt (London, 1962); Elke Eberhard, *Osmanische Polemik gegen die Safawiden im 16. Jahrhundert nach arabischen Handschriften* (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1970); Bekir Kütükoğlu, "Les Relations entre l'Empire Ottoman et l'Iran dans la seconde moitié du XVIe siècle," *Turcica* 6 (1975): 128-45; Adel Allouche, *The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict (906-962/1500-1555)* (Berlin: Klaus Schwarz, 1983), 133-45; J. L. Bacqué-Grammont, *Les Ottomans, les Safawides et leurs voisins* (Istanbul, 1988); Hanna Sohrweide, "Der Sieg der Safawiden in Persien und seine Rückwirkung auf die Schiiten Anatoliens im 16. Jahrhundert," *Der Islam* 42 (1965): 95-223; C.H. Imber, "The Persecution of the Ottoman Shi'ites according to the mühimme defterleri, 1565-1585," *Der Islam* 56 (1979): 245-73.

۱. علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین العالمی، *الدر المنتور من المأثور و غیر المأثور*، ۲ مجلد (قم: مطبعه مهر، ۱۳۹۸/۱۹۷۸)، ج ۲، ص ۱۸۳ به بعد. زین پس در سرتاسر نوشتار حاضر از این اثر به اختصار *الدر المنتور* یاد خواهد شد که علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عالمی آن را نگاشته است.

مصاحبش حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۱۵۷۶/۹۸۴) به استانبول سفر نمود و در آنجا، آن دو در تلاشی موفقیت آمیز عرض حالی به مقامات دربار سلطان سلیمان (۹۲۶-۱۵۲۰/۹۷۴-۱۵۶۶) برای دریافت مناصبی برای تدریس فقه در نهادهای سنی نمودند، که مورد موافقت قرار گرفت. زین الدین به مقام تدریس استادی فقه شافعی در مدرسه نوریه بعلبک منصوب شد و حسین سمت تدریس در مدرسه ای نام برده نشده در بغداد را به دست آورد. بعد از سفری کوتاه برای زیارت عتبات عراق، زین الدین فقه و دیگر موضوعات را در مدرسه نوریه تدریس کرد و مجلس درس منظمی در مسجد مجاور مدرسه اش به مدت دو سال برقرار نمود. او سپس منصب تدریس مدرسه نوریه را به دلایلی که نامشخص مانده، رها کرد و به جُئح قبل از پایان سال ۹۵۴/فوریه ۱۵۴۸ بازگشت. زین الدین ظاهراً در سرهایش با مقامات سنی در ۹۵۶/۱۵۴۹ آغاز شده باشد. این مشکلات در طی سالهای بعدی فزونی گرفت و او در ۹۶۴/۱۵۵۷ سفر حج را به منظور فرار از دستگیری و بازداشت به جا آورد. در حجاز توسط مقامات عثمانی بازداشت شد و به استانبول برده شد و در آنجا به عنوان مبتدع در ۹۶۵/۱۵۵۸ به شهادت رسیده است. او در سنت فقهی شیعه به «شهید ثانی»، پس از محمد بن مکی جزینی که او نیز در دمشق در سال ۷۸۶/۱۳۸۴ به شهادت رسیده بود و اینک به «شهید اول» به جای «شهید» شهرت یافته بود، معروف گشت.<sup>۱</sup> فقهاء شیعی

۱. برای شرح حال زین العابدی به نحو عام بنگرید به: الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۹۹؛ محمد بن الحسن الحر العاملی، *امل الامل فی علماء جبل عامل*، ۲ مجلد (بغداد: مکتبه الادلس، ۱۳۸۵/۱۹۶۵-۱۹۶۶)، ج ۱، ص ۸۵-۹۱؛ میرزا عبدالله افندی الاصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ۶ جلد، تحقیق سید احمد الحسینی، (قم: مطبعة الخيام، ۱۳۰۱/۱۹۸۰)، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۸۶؛ همو، *تعلیقه امل الامل*، تحقیق سید احمد الحسینی (قم: مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۳۹۰/۱۹۸۹-۱۹۹۰)، ص ۴۹-۵۳؛ (الشیخ عبدالله بن صالح السامحی البحرانی، *الإجازة الکبیرة الی الشیخ ناصر الجارودی القطیفی*، تحقیق الشیخ مهدی العوازم القطیفی (قم، ۱۴۱۹)، ص ۱۶۰-۱۶۴؛ محمد شفیع حسینی عاملی، *محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین*، تصحیح و تحقیق ابراهیم عرب پور و منصور جنتابی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳ش)، ص ۲۹۶-۳۰۰ (مترجم: یوسف بن احمد البحرانی، *تولوة البحرین*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم (نجف، مطبعة النعمان، ۱۹۶۶)، ص ۲۸-۳۶؛ محمد باقر الخوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ۸ مجلد (بیروت، الدار الاسماعیلیة، ۱۹۹۱)، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۸۷؛ میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*

دست کم از رمضان ٩٧٥ / مارس ١٥٦٨ به این سو، به زین الدین با لقب «شهید ثانی»

(تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا)، ص ٢٢٨-٢٦٣؛ النوری، مستدرک الوسائل، ٣ مجلد (تهران: ١٩٠٣-١٩٠٤)، ج ٣، ص ٤٢٧؛ محمد معصوم الشیرازی، طرائق الحقائق، ٣ مجلد، تحقیق محمد جعفر محبوب (تهران: کتابخانه بارانی، ١٩٦٠-١٩٦٦)، ج ١، ص ٢٢٨-٢٤٩؛ سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، تحقیق السید احمد الحسینی (قم: مکتبه آیت الله المرعشی، ١٩٨٥/١٤٠٦-١٩٨٦)، ص ٢١٢-٢١٧ (و در چاپ کامل کتاب به تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ (بیروت: دار المورخ العربی، ٢٠٠٨/١٤٢٩، ج ١، ص ١٧٢-١٧٨)؛ عبدالحسین الامینی، شهاده الفضیله (نجف: مطبعة الغری، ١٩٣٦)، ص ١٣٢-١٤٤؛ محسن الامین، اعیان الشیعة، ١٠ مجلد (بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٩٨٤)، ج ٧، ص ١٤٣-١٥٨؛ آقا بزرگ الطهرانی، طبقات اعلام الشیعة: احیاء الدائر من القرن العاشر، تحقیق علی نقی منزوی (تهران: دانشگاه تهران، ١٩٨٧)، ص ٩٠-٩٢؛ عباس قمی، الفوائد الرضویة، ٢ مجلد (تهران: انتشارات مرکزی، ١٩٤٩)، ج ١، ص ١٨٦-١٩٢؛ هومو، الکئی و الانقلاب، ٣ مجلد (نجف: المطبعة الحیدریة، ١٩٧٠)، ج ٢، ص ٣٨١-٣٨٦؛ میرزا محمد علی مدرس، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و الانقلاب، ٨ مجلد (قم: انتشارات خیام، ١٩٩٥)، ج ٣، ص ٢٨٠-٢٨٨؛ (مهدی فضل الله، من اعلام الفکر الفلسفی الاسلامی، بیروت، ١٩٨٢/١٤٠٢، ص ٣٣-٩١ (مترجم)؛ رضا المختاری، مقدمه بر زین الدین العاملی، منة المرید فی أدب المفید و المستفید (قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ١٩٨٩/١٤٠٩)، ص ٩-٨٨؛ (هومو، مقدمه بر غایة المراد فی شرح نکت الارشاد شهید اول (قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، ١٤١٤، ج ١، ص ٢٩٥-٣١٩)؛ جعفر المهاجر، الهجرة العاملیة الی ایران فی العصر الصفوی: اسبابها التاریخیة و نتائجها الثقافیة و السیاسیة (بیروت: دار الروضة، ١٩٨٩/١٤١٠)، ص ٣٢-٣٩؛ هومو، ستة فقهاء ابفال (بیروت: المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی، ١٩٩٤)، ص ١٣١-١٨٦؛ هومو، جبل عامل بین الشهدیین (دمشق: المعهد الفرنسي بالدمشق، ٢٠٠٥)، ص ٢٠٣-٢٢٧؛

Caroline Joyce Beeson, *The Origins of Conflict in the Safavid Religious Institution*, Ph.D. dissertation, Princeton University, 1982, 110-18; Marco Salati, "Ricerche sullo scisma nell'Impero ottomano: il viaggio di Zayn al-Din al-Sahid al-Tajani a Istanbul al tempo di Solimano il Magnifico (952/1545)," *Oriente Moderno* 9 (1990): 81-92; Andrew Newman, "The Myth of Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Ali al-Karaki and Safavid Shiism," *Die Welt des Islams* 33 (1993): 66-112, esp. pp. 105-10; Rula Jurdi Abisaab, "The Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736: Marginality, Migration and Social Change," *Iranian Studies* 27 (1994): 103-22, esp. pp. 104-5, 110-14; eadem, *Migration and Social Change: The Ulama of Ottoman Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736*, Ph.D. dissertation, Yale University, 1998, 62-72; eadem, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire* (London: I.B. Tauris, 2004), 12-13, 33, 95, 139; Ahmad Kazemi Moussavi, *Religious Authority in Shi'ite Islam: From the Office of Mufti to the Institution of Marja'* (Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization, 1996), 31, 32, 103, 121, 151, 223; Devin J. Stewart, "A Biographical Notice on Baha' al-Din al-'Amili (d. 1030/1621)," *JIOS* 111 (1991): 563-71, esp. pp. 564-65; idem, "Notes on the Migration of 'Amili Scholars to Safavid Iran," *JNES* 55 (1996): 81-103, esp. pp. 90-94, 97-99; idem, "Husayn b. 'Abd al-Shamad al-'Amili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shi'i Shafi'i Legal Tradition," *Islamic Law and Society* 4 (1997): 156-99; idem, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System* (Salt Lake City: University of Utah Press, 1998), 175-83; idem, "The Genesis of the Akhbari Revival," pp. 169-193 in *Safavid Iran and Her Neighbors*, ed. Michel Mazzaoui (Salt Lake City: University of Utah Press, 2003); idem, "An Episode in the 'Amili Migration to Safavid Iran: The Travel Account of Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili," *Journal of Iranian Studies* 39 (2006): 481-509.

اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### منابع تاریخی برای بررسی زندگی زین الدین عاملی

مهمترین منابع تاریخی برای تحقیق درباره زندگی زین الدین، به چهار دسته تقسیم می‌شوند: تک نگاری شرح احوال وی نوشته شده توسط شاگردش، مهمترین کتاب‌های تراجم در سنت شیعیان دوازده امامی، وقایع نامه‌های عصر صفویه و کتاب‌های زین الدین و توضیحات علمی منضم به آنها همچون انجامه‌ها، حواشی و اجازات. مهمترین این منابع، کتاب *بغیة المرید من (یا احتمالاً فی) الکشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید*، شرح احوالی است که به شرح زندگی زین الدین اختصاص یافته است که شاگردش بهاء الدین محمد بن علی عودی جزینی که در خدمت شهید برای بیش از بیست سال از ۱۰ ربیع الاول ۲۹/۹۴۰ سپتامبر ۱۵۴۳ تا ۱۰ ذو القعدة ۲۶/۹۶۲ سپتامبر ۱۵۵۵ بوده، نگاشته است.<sup>۲</sup> تحریری ناقص از این کتاب در کتاب

۱. Kohlberg, "al-Shahid al-Thāni," *ED*, 9:209.

به اجازهای مذکور در المجلسی. *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۸۱ اشاره کرده است.

۲. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۵۱. *الدر المنتور من المأثور و غیر المأثور* نگاشته علی بن محمد بن حسن بن زین الدین عاملی است که در سراسر این نوشتار به صورت اختصاری به آن اشاره خواهد شد. تاریخ نخست در متن منتشر شده، ۹۴۵ خوانده شده است، اما من معتقد هستم که این خطای در قرائت ۹۴۰ است. صفر در کتابت عربی، اغلب به صورت دایره کوچک به جای یک نقطه نگاشته می‌شود و اغلب با عدد پنج نیز اشتباه می‌شود. اینکه چنین اشتباهی رخ داده بر اساس این واقعیت است که ابن عودی پیش از ۹۴۵ در خدمت زین الدین بوده زمانی که زین الدین در دمشق در سال ۱۵۳۵/۹۴۰ به تحصیل مشغول بوده و مادرش به او اجازه سفر به قاهره در سال بعد به همراه زین الدین را به او نداده است (*الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰). خطا مشابه دیگر، درباره تاریخ درگذشت علی بن عبدالعالم‌الکرکی در دوم ذی الحجه ۹۴۵ (*الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۶۰) که ابن العودی آرایه کرده، رخ داده است. بر اساس منابع دیگر می‌دانیم که تاریخ صحیح درگذشت محقق کرکی، ۹۴۰ است (مختاری، مقدمه بر *منیة المرید*، ص ۱۰، پاورقی ۱، ۲۲ نیز به همین مطالب اشاره کرده است. مترجم، بیسون (15 n.110), *The Origins of Conflict*, Beeson) نام ابن العودی را ابن العودی یا ابن العودی ذکر کرده است. سالاتی و کولبرگ تلفظ این نام را به صورت ابن العودی آوردند که احتمالاً به معنای فروشنده عطری به نام العود باشد. بنگرید به:

Salati, "Viaggio," 89; Kohlberg, "al-Shahid al-Thāni," 9:210.

نواده زین الدین، علی عاملی (متوفی ۱۱۰۳/۱۶۹۱-۱۶۹۲) در ضمن تاریخ خانوادگی، که او به عنوان بخشی از کتاب *الدر المنتور* آورده، باقی مانده که عاملی در زمانی بعد از ۱۶۶۸/۱۰۷۸ از تألیف آن فراغت حاصل کرده، است. خوشبختانه فهرست کامل مطالب کتاب، دامنه و ساختار متن اصلی را نشان می‌دهد. تحریر موجود کتاب آن گونه که علی عاملی آورده، نشانگر این است که متن در سه بخش (و سه قلم) تألیف شده است.<sup>۱</sup> بخشی از کتاب مشتمل بر عبارتهایی برگرفته از شرح حال خودنگاشت زین الدین است که ابن عودی به نحو دقیق و تفصیلی آنها را نقل کرده اما تنها مشتمل بر حوادث رخ داده زندگی زین الدین تا بیش از ۱۵۴۸/۹۵۵ است. زین الدین می‌باید این شرح حال را در ۱۵۵۳/۹۶۰ یا پس از آن نگاشته باشد چرا که در ضمن

نظر من این است که تلفظ درست ابن العودی باشد و نسبت اجدادی برگرفته از نام یکی از اجداد مذکور خانواده به نام العود باشد که به معنی فروشنده اسب تر باشد. ابن العودی احتمالاً یکی از نوادگان عالم شیعی قرن سیزدهم مشهور به ابن العود، اهل حله در جنوب عراق باشد. نجیب الدین ابوالقاسم بن حسین بن العود (متوفی ۱۲۸۰/۶۷۹)، در حدود میانه قرن سیزدهم مجبور به مهاجرت از حلب شده بود و در جزین سکونت گزیده بود و این بعد از آنی بود که در ملاء عام به دلیل اتهام اهانت به صحابه مجازات شده بود. بنگرید به: [شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳/۱۴۲۴)، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲ (مترجم)؛ محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۲۰۶. (ماجرای تبعید نجیب الدین به جزین بعد از ۶۵۰ رخ داده است. وی در حلب در محضر تقیب علویان احمد بن محمد بن جعفر حسنی (متوفی ۶۵۳) داوری دربار صحابه نموده که حسنی وادار به مجازات او شد و بعد از این حادثه نجیب الدین به جزین سفر کرد. بنگرید به: سبط ابن العجمی الحلبي، *کتوز الذهب فی تاریخ حلب*، تحقیق شوقی شغث و فالح البکوری (دار القلم العربی، حلب، ۱۴۱۷/۱۹۹۶)، ج ۱، ص ۳۶۲-۳۶۵؛ السید عبدالعزیز الطباطبائی، *معجم اعلام الشیعه* (مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷، ص ۴۶۶-۴۶۷. مترجم)

۱. مهاجر (سنة فقهاء ابطال، ص ۱۲۸-۱۳۹) اشاره کرده که متن توسط سه قلم به تحریر درآمده است. (با توجه به اینکه منبع بخشی از اطلاعات شیخ حر عاملی، کتاب *الدر المنتور* بوده، این نکته جالب توجهی است که در خاطر داشته باشیم که شیخ حر عاملی، نسخه‌ای از کتاب *الدر المنتور* را به خط خود در پایان ذی القعدة ۱۰۷۲ استنساخ کرده و دیگر آنکه مؤلف *الدر المنتور* استاد شیخ حر عاملی بوده، هر چند حر عاملی در شرح حال وی که در *امل الاملی* آورده (ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰) اشاره‌ای به این مطلب نکرده است. برای توضیحی از اصل این نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پزوه و بهاء الدین علمی انواری، *فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا*، ج ۱، ص ۱۰۶. مترجم)



توصیف آماسیه در راه سفرش به استانبول در ۱۵۴۵/۹۵۳، خاطر نشان کرده که سلطان سلیمان بعدها حاکم آنجا، شاهزاده مصطفی و بر طبق شایعه‌ای شاهزاده امیر الزمان (یعنی جهانگیر) که در حلب در حین تدارک حمله به ایران بوده، کشته است. هر دو تاریخ درگذشت‌ها، در ۱۵۵۳/۹۶۰ رخ داده است.<sup>۱</sup> بخش دوم متن مشتمل بر گزارش ابن العودی و مطالبی افزوده او در ضمن شرح حال خود نگاشت زین الدین است که مشتمل بر نکاتی توضیحی، تذکرات و جملاتی ناظر به حوادث است که ابن عودی خود در ضمن سالهای بسیاری که در خدمت زین الدین مشغول بوده، دیده است. کهن‌ترین تاریخ احتمالی آغاز نگارش کتاب *بغیة المرید* سال ۱۵۶۳/۹۷۰ است که در متن از حسین بن عبدالصمد، به عنوان ساکن در خراسان یاد شده است و از طریق منابع دیگر دانسته است که حسین در آن هنگام در مشهد و سپس در هرات از حدود ۱۵۶۳/۹۷۰ تا ۱۵۸۵/۹۸۳ بوده است.<sup>۲</sup> آخرین تاریخ احتمالی نگارش کتاب ۱۵۷۲/۹۸۰ است که در متن محمد بن محمد حر عاملی و سید علی بن حسین صانع به عنوان افرادی زنده یاد شده‌اند، که هر دو در همان سال درگذشته‌اند.<sup>۳</sup> سومین و

۱. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۷۳. شاهزاده مصطفی در ۲۷ شوال ۹۶۰ / ۶ اکتبر ۱۵۵۳ در آماسیه اعدام شده بود و شاهزاده جهانگیر، جوانترین فرزند سلطان سلیمان در ۲۰ ذو الحجه / ۲۷ نوامبر ۱۵۵۳ در حلب درگذشته بود. بنگرید به:

İsmail Hami Danişmend, *İzabli osmanlı tarihi kronolojisi*, 4 vols. (Istanbul: Türkiye Yayınevi, 1948), 2:283-87.

2. Devin J. Stewart, "The First *Shaykh al-Islam* of the Safavid Capital Qazvin," *JAS* 116 (1996): 387-405.

۳. محمد بن محمد الحر، عموی بزرگ مؤلف کتاب *امل الآمل*، در ۱۵۷۲/۹۸۰-۱۵۷۳ درگذشته است. بنگرید به الحر العاملی، *امل الآمل*، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۲۰۵ گزارش کرده که تاریخ درگذشت السید علی بن حسین بن محمد بن محمد صانع بر سنگ قبرش ۱۱ رجب ۱۷/۹۸۰ دسامبر ۱۵۷۲ ذکر شده است. (سید علی بن حسین بن محمد بن محمد عاملی جزینی مشهور به صانع از عالمان عاملی است که شرحی بر کتاب *ارشاد الأذهان* به نام *مجمع البیان فی شرح ارشاد الأذهان* نگاشته که افندی نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته و تاریخ پایان نگارش آن را سال ۹۷۹ ذکر کرده است. وی همچون شهید ثانی، قائل به وجوب عینی نماز جمعه بوده است. برای شرح حال وی بنگرید به: افندی، *تعلیقہ امل الآمل*، ص ۵۶-۵۷ سید حسن صدر، *تکملة امل الآمل*، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲. مترجم.)

آخرین بخش متن، مشتمل است بر تذکرات علی عاملی به همراه اطلاعاتی که او از منابع دیگر، از جمله اسنادی کتابخانه خانوادگی و روایات شفاهی خویشاوندان و دیگر عالمان ناحیه جبل عامل جمع آوری کرده است. ناقص بودن کتاب *بغیة المرید* به احتمال قوی، ناشی از سرانجام کتابخانه خانوادگی نوادگان زین الدین است. علی عاملی گزارش داده که کتابخانه در اصل مشتمل بر دو هزار مجلد کتاب بوده است. نیمی از این تعداد، در حدود هزار مجلد، توسط «اهل بغی» زمانی که علی هفت یا هشت ساله بوده یعنی در حدود ۱۶۱۶/۱۰۲۵ سوزانده شده است. تعداد دیگری بعدها توسط افراد مختلفی گرفته شده یا در نتیجه نقل و انتقال از بین رفته و تعدادی به واسطه پنهان کردن در زیر خاک از بین رفته است. در اواخر قرن یازدهم هجری/ هفدهم میلادی، تنها حدود ۲۰۰ کتاب از ۲۰۰۰ کتاب باقی مانده بود.<sup>۱</sup>

۱. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۲۹، ۲۳۱-۲۳۲. عبارت متن منتشر شده، ۱۰۰ کتاب (ماتة الكتاب) خوانده شده اما احتمالاً این خطای قرائت به جای ۲۰۰ کتاب باشد (ماتنی کتاب) چرا که مؤلف بعد از این مطلب، از بیش یکصد مجلد به خط پدر بزرگش سخن می‌گوید (*الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۰۴). (سید حسن صدر نیز که مطلب خود را از *الدر المنثور* نقل کرده، اشاره کرده که وی دو هزار کتاب در کتابخانه اش داشته که دوپست کتاب به خط خود او بوده است. بنگرید به: همو، *تکملة أمل الآمل*، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدباغ و عدنان الدباغ، ج ۱، ص ۱۷۴. برخی از کتاب‌های کتابخانه شهید ثانی امروز در کتابخانه‌های ایران پراکنده است. از جمله این کتاب‌ها، نسخه‌ای از کتاب *النفیة* شهید اول است که به شماره ۱۱۲۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که شهید آن را در ۹۵۰ کتابت کرده و آن را در مجالس مختلفی که آخرین آن روز یکشنبه، نوزدهم ربیع الثانی یاد شده، یا کسی دیگر که به احتمال قوی حسین بن عبدالصمد حارثی باشد، مقابله کرده است. همچنین علی عاملی (*الدر المنثور*، ج ۱، ص ۲۹۰، پاورقی ۱ اشاره کرده که نسخه‌های موجود کتابخانه شهید ثانی از جبل عامل به ایران (اصفهان) آمده است. محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد محبی (۱۰۶۱-۱۱۱۱) در اثر کمتر مورد توجه قرار گرفته اش، به نام *فتح الريحانة و روضة علماء الحامنة*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو (دار الحیاء الکتب العربية: قاهره، ۱۹۶۸/۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۲۸۱ به بعد، به معرفی شعراء جبل عامله پرداخته و در ضمن شاعران عاملی، از شیخ حسن صاحب معالم (ص ۳۰۲-۳۰۵) و نوه شهید ثانی، زین الدین بن محمد بن حسن یاد کرده است. محبی (همان)، ج ۲، ص ۳۰۲ در ضمن شرح حال شیخ حسن، در اشاره به شهید ثانی در عباراتی بسیار کوتاه چنین نوشته است: «و أبوه زین الدین ممن كان له صيت يلقى الصخر، و تقدم فيها بينهم ينفلق عنه فجر الفخر، إلا أن الأيام عالتهم بطوارقها و نازلتهم برواعدها و بوارقها علی جهد فی قتلہ جهيد، حتی ألقى السمع و هو شهيد». این عبارت نشانگر اطلاع کامل علماء دمشق از سرانجام زین الدین است. مترجم).

اطلاعات نسبتاً مفصل درباره زین الدین در کتاب‌های مهم تراجم سنت شیعی آمده که عبارتند از: محمد بن حسن حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴/۱۶۹۲) *امل‌الآمل* (تألیف شده در ۱۰۹۷/۱۶۸۶)؛ میرزا عبدالله اصفهانی (متوفی حدود ۱۱۳۰/۱۷۱۸) *ریاض‌العلماء* (تاریخ فراغت از تألیف ۱۱۰۶/۱۶۹۴-۱۶۹۵)؛ یوسف بن احمد بحرانی (متوفی ۱۱۸۶/۱۷۷۲) کتاب *لؤلؤة البحرین* (تألیف شده در ۱۱۸۲/۱۷۶۸)؛ *محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین* محمد شفیع حسینی عاملی (متوفی بعد از ۱۱۹۰)؛ محمد باقر خوانساری (متوفی ۱۳۱۳/۱۸۹۵) *روضات الجنات* (نگاشته شده در ۱۲۶۳/۱۸۴۷)؛ میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (متوفی ۱۸۹۲) *قصص العلماء* (تألیف شده در ۱۲۹۰/۱۸۷۳) و محسن امین (متوفی ۱۳۷۱/۱۹۵۲) *اعیان‌الشیعه* (نخستین چاپ ۱۹۳۵-۱۹۵۹، تاریخ تألیف مدخل زین الدین ۱۳۶۹/۱۹۴۹-۱۹۵۰ است چرا که محسن امین در متن خاطر نشان کرده که او در هنگام نگارش این بخش ۸۴ سال سن دارد). می‌توان انتظار داشت که از زین الدین در کتاب‌های شرح حال معاصرین سنی او چون نجم الدین غزی (متوفی ۱۰۶۱/۱۶۵۱) *الکواکب السائرة* که اثری درباره عالمان قرن دهم هجری به خاطر ارتباطش با شام و روابطش با محافل علمی سنی آمده باشد، اما در بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده، مطلبی در کتاب‌های تراجم سنی درباره شهید ثانی یافت نشده است.

مطلبی درباره تاریخ وفات زین الدین در پنج وقایع نامه فارسی عصر صفویه یعنی احمد بن محمد غفاری (متوفی ۹۷۵/۱۵۶۷-۱۵۶۸) *تاریخ جهان آرا* (تألیف شده در ۹۷۲/۱۵۶۴-۱۵۶۵)؛ عبدی بیگ شیرازی (متوفی ۹۸۸/۱۵۸۰-۱۵۸۱) *تکلمة الاحبار* (تألیف شده در ۹۷۸/۱۵۷۰)؛ حسن بیگ روملو، *احسن‌التواریخ* (تألیف شده در ۹۸۵/۱۵۷۷)؛ قاضی احمد قمی، *خلاصة‌التواریخ* (تألیف شده حدود ۹۹۹/۱۵۹۰-۱۵۹۱) و فضل‌ی (بن زین العابدین بن خواجه روح الله) *خوزانی، افضل‌التواریخ* (تألیف در

۱۶۳۹/۱۰۴۹) آمده است.<sup>۱</sup> وقایع نامه‌های عثمانی یا اسناد حکومتی می‌باید از زین الدین خاصه درباره توقیف او و شهادتش، اشاره‌ای کرده باشند، اما هیچ عبارت مرتبطی تا به حال به دست نیامده است.

به علاوه، کتاب‌های زین الدین و شاگردانش و تعلیقات علمی آنها، مشتمل بر اطلاعات و نکاتی است که در دیگر منابع نیامده، خصوصاً با اهمیت‌ترین آنها، نسخه‌ای از اثر شرح فقهی شهید ثانی، *مسالك الافهام (إلی تنقیح شرائع الإسلام)* است که شهید آن را در سالیان نزدیک به شهادتش، در دست تألیف داشته است. منبع بسیار مهم دیگر که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده، گزارش سفرنامه عالم سنی حجازی، قطب الدین محمد بن علاء الدین احمد نهروالی مکی (متوفی ۱۵۸۲/۹۹۰) است که به استانبول در ۱۵۵۸/۹۶۵ مأموریتی سیاسی از سوی شریف مکه داشته و شاهد شهادت زین الدین در استانبول بوده است.

تاریخ شهادت زین الدین و مکان و شیوه‌ای که او به شهادت رسیده، محل اختلاف بوده است. در حالی که، منابع مسلماً کم اطلاع‌تر از خواسته محققان است، با این حال امکان دارد که برخی درهم آمیختگی و پریشانی‌های اخبار راجع به شهادت شهید ثانی در کتاب‌های تراجم شیعی و مطالعات جدیدی که بر اساس آنها انجام گرفته را وضوح و روشنی بخشید. خصوصاً سالیان آخر زندگی زین الدین، حاوی مطالب متعدد متناقضی در مدخل اختصاص یافته به او در *امل الامل* است. تنها کتاب مهم درباره فقهای شیعی جبل عامل در دوره صفویه نوشته محمد حر عاملی است. مهمترین مطلب نیازمند

۱. درباره *افضل التواریخ* (نوشته فضل بن زین العابدین بن خواجه روح الله خوزانی) اکنون بنگرید به:

Charles Melville, "A Lost Source for the Reign of Shah Abbas: the *Afzal al-tawarikh* of Fazli Khuzani Isfahani," *Iranian Studies* 31 (1998): 263-65.

نسخه به خط مؤلف نیمه نخست جلد دوم کتاب *افضل التواریخ*، که به بحث از حکومت شاه طهماسب اختصاص دارد، در ۱۶۳۹/۱۰۴۹ تکمیل شده است. اثر وقایع نگاری متأخرتر، *وقایع السنین و الاعوام* خاتون آبادی (متوفی حدود ۱۷۷۹/۱۱۹۳) همچنین مطلب کوتاهی در این باب دارد. سید عبدالحسین الحسینی خاتون آبادی، *وقایع السنین و الاعوام*، تحقیق محمد باقر بهبودی (تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۲/ش/۱۹۷۳م)، ص ۴۸۱.

اصلاح، تاریخ شهادت شهید ثانی که شیخ حر آن را ۹۶۶ق ذکر کرده و گزارش وی از حوادث منجر به شهادت زین الدین است.

### تاریخ شهادت زین الدین

محققان معاصر درباره تاریخ شهادت زین الدین با توجه به این مطلب که در منابع، دو تاریخ ۹۶۵ و ۹۶۶ق ارایه شده، هر چند در ادامه نشان داده شده که تاریخ اولی یعنی ۹۶۵ق درست است، دچار سردرگمی شده‌اند.<sup>۱</sup> تاریخ پیچیده این مسئله، شایسته بررسی است. حر عاملی تاریخ ۹۶۶ق را به عنوان سال شهادت زین الدین ذکر کرده و آن را از کتاب شرح حال نگارانه *تقد الرجال* که در ۱۶۰۶/۱۰۱۵ توسط مصطفی بن حسین نفرشی (متوفی حدود ۱۶۲۱/۱۰۳۰) تألیف شده، نقل کرده است.<sup>۲</sup> حر عاملی همچنین ماده تاریخی در تایید این تاریخ، نقل کرده و آن را به ادیبی نسبت داده است: «تاریخ وفات ذلک الاواه/ الجنة مستقره<sup>۳</sup> و الله». این ماده تاریخ بر اساس حساب جمل برابر با ۹۶۶ق است. حر عاملی ظاهراً این ماده تاریخ را از *الدر المنثور* اخذ کرده باشد که در آنجا علی عاملی، این ماده تاریخ را به شیخ بهاء الدین، ظاهراً بهاء الدین عاملی

۱. مختاری و نویسنده حاضر هر دو استلال کرده اند که زین الدین در ۹۶۵ و نه در ۹۶۶ به شهادت رسیده است. مقدمه مختاری بر چاپ ۱۹۸۹/۱۴۰۹ *نبة السریة*. تاکنون مهمترین مطالعه دقیق درباره زندگی و آثار زین الدین است که بحث جداگانه‌ای درباره تاریخ شهادت زین الدین نیز دارد. هر چند محققان این حوزه از بحث تفصیلی وی غافل بوده اند. مطالعه مختاری مورد استفاده تحقیق استوارت ۱۹۹۰. بحث مهاجر ۱۹۹۴ و یا مدخل شهید ثانی نوشته اتان کولبرگ (۱۹۹۷) در *دائرة المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)* نبوده است. مختاری به بیشتر اطلاعاتی که در این بخش مقاله ارایه شده، اشاره کرده است و من منابع چندی بر آن افزوده ام و مهتر از همه عبارتی از سفرنامه نهروالی است که به نازگی ترجمه انگلیسی آن منتشر شده است. همچنین بحثی درباره تاریخ شهادت در منابع شرح حال نگاری ارایه کرده ام. من از همکارم محمد کاظم رحمتی به خاطر توجه دادن من، به کتاب مختاری سپاسگزار هستم.

۲. السيد مصطفی بن الحسین الحسینی نفرشی، *تقد الرجال* (قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث، ۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. به جای طاء مبسوطه، در کلمه مستقره، حرف آخر راها، بخوانید (مستقره).

(متوفی ۱۰۳۰/۱۶۲۱) نسبت داده است.<sup>۱</sup> حر این نکته را نادیده گرفته که در *الدر المنتور* ماده تاریخ با مطلبی که پیش از آن آمده و در آن حسن فرزند زین الدین گفته که پدرش در ۹۶۵ ق به شهادت رسیده، تناقض دارد.<sup>۲</sup> چنین به نظر می‌آید که حر عاملی نظر به تایید این نکته داشته که زین الدین در ۹۶۶ درگذشته و از دیگر شواهد به این منظور چشم پوشی کرده است.

دومین ماده تاریخ برای شهادت زین الدین که با ماده تاریخ *امل الامل* در تعارض است، در وقایع نامه عصر صفویه، *خلاصه التواریخ* آمده است: «جک الشهید الثانی» (شهید ثانی به نزد تو (خدا) آمد) که براساس حساب جمل، معادل با ۹۶۵ است. با این حال نوشتن جک (جاء) بدون الف میانه کمی عجیب است. متن را در اصل باید چنین خواند: «جاک (یا جاءک) الشهید الثانی» که با احتساب الف، برابر با ۹۶۶ است. می‌توان این گمان را برد که جاک به منظور تصحیح تاریخ پس از واقعه تغییر داده شده و نشانگر آن است که معاصران ابتدا گمان می‌کرده‌اند که زین الدین در ۹۶۶ به قتل رسیده اما بعدها دریافته‌اند که تاریخ شهادت او پیش از این سال و یک سال قبلتر رخ داده است. در این صورت، تاریخ وفات ۹۶۶، می‌بایست رواج داشته و قبل از ۱۵۹۰/۹۹۹-۱۵۹۱ زمانی که *خلاصه التواریخ* به رشته تحریر در آمده و احتمالاً سالها قبل از آن، اصلاح شده باشد. منبع اصلی تاریخ ۹۶۶ نامشخص است اما اخبار شهادت زین الدین احتمالاً با تأخیر به دربار صفویه یا محافل علمی شیعه رسیده است و آنها گمان می‌کرده‌اند که زین الدین اندکی قبل از رسیدن خبر شهادتش که به آنها رسیده، به

۱. مقایسه کنید با *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۸۹. محسن امین گفته است که سراینده این ماده تاریخ، شیخ بهایی یا فقیه ادیب دیگری نمی‌تواند باشد چرا که شعر نقل شده از حیث فصاحت ضعیف است و از حیث تاریخ دارای اشکال است. *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳.

۲. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. *خلاصه التواریخ*، ص ۳۹۸-۳۹۹. محسن امین تاریخ‌های ارایه شده بر اساس ماده را اشتباه ذکر کرده و برای ماده تاریخ نخست، ۹۶۵ و ماده تاریخ دوم ۹۶۴ را ذکر کرده است. *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳.

شهادت رسیده است.<sup>۱</sup> تاریخ شهادت ۹۶۶ که تفرشی در ۱۶۰۶/۱۰۱۵ از منبعی کهن‌تر شاید وقایع نامه‌ای از عصر صفویه یا دیگر منبع درباری اخذ کرده، تاریخ حادثه را کمی پس از زمان وقوع آن ثبت کرده است. حر عاملی این تاریخ را به نقل از تفرشی در شرح حال زین الدین در حدود ۱۶۸۶/۱۰۹۷ نقل کرده و منابع بعدی نیز آن را به نقل *امل الامل*، ذکر کرده‌اند.

منابع دیگر و قابل اعتمادتر تاریخ شهادت زین الدین را ۹۶۵ ذکر کرده‌اند. فرزند زین الدین، حسن ثبت کرده که پدرش در ۹۶۵ به شهادت رسیده است.<sup>۲</sup> شاگرد زین الدین، حسین بن عبدالصمد نیز در تذکری خاطر نشان کرده که استادش در ۹۶۵ به شهادت رسیده است.<sup>۳</sup> محمد بن علی ابن خاتون عاملی (حیات قرن دوازدهم) تاریخ ۹۶۵ را در شرح *اربعین* (ترجمه قطبشاهی)، ترجمه فارسی *اربعون حدیثا* بهاء الدین عاملی که تاریخ ترجمه آن قبل از ۱۶۱۸/۱۰۲۷ است، ذکر کرده است.<sup>۴</sup> افزونتر آنکه، تاریخ درگذشت زین الدین در بخش درگذشتگان پنج وقایع نامه عصر صفویه (تاریخ جهان آراء، *تکملة الاخبار*، *احسن التواریخ*، *افضل التواریخ* و *خلاصة التواریخ*)، جملگی در ذیل سال ۹۶۵ هجری - ترکی سال سلطانی / مارس ۱۵۵۸ - مارس ۱۵۵۹ (جمادی الثانی ۹۶۵ - جمادی الاولى ۹۶۶) آمده است. افزونتر آنکه تاریخ جهان آراء، *تکملة الاخبار* و *خلاصة التواریخ* تصریح دارند که زین الدین در روز سه شنبه، دهه میانی رجب ۹۶۵

۱. تبادل اطلاعات میان پایتخت‌های عثمانی و صفویان اغلب کند بوده است. اسکندر بیگ منشی گزارش کرده که شاه عباس دربارۀ درگذشت خان احمد، حاکم محلی گیلان که به عثمانی پناه برده بود و بر ضد شاه در ۱۵۹۲/۱۰۰۱ شوریده بود، تنها زمانی خبر دار شد که ایلچی عثمانی از بیگریگی بغداد در ۱۵۹۶/۱۰۰۵ به اصفهان رسید. بنگرید به:

Iskandar Beg Munshi, *History of Shah 'Abbas the Great*, trans. Roger M. Savory (Boulder, Colorado: Westview Press, 1978), 621-24, 706.

۲. *المرالمشور*، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. *الاصفہانی، ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۴. در آن سال، بهاء الدین تفریقی بر کتاب نگاشته، زمانی که ابن خاتون به عنوان فرستاده سلسله قطب شاهی هند به اصفهان رسیده بود. ابن خاتون عاملی، شرح *اربعین* (بمبئی: مطبعة ناصری، ۱۸۹۲)، ص ۲۶، ۴۶۷.

به شهادت رسیده است.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه پنج شنبه‌های ماه رجب ۹۶۵، روز سوم، دهم، هفدهم و بیست و چهارم این ماه است، این گفته مورخان بیانگر آن است که شهادت زین الدین در روز سه شنبه ۱۷ رجب ۹۶۵ / ۵ مه ۱۵۵۸ بوده است. بخشی از این گفته‌ها با تذکری بیان شده توسط شاگرد زین الدین و پدر همسر او، سید علی بن حسین صانع (متوفی ۱۵۷۲/۹۸۰) که گزارش نموده که شهید در روز جمعه ماه رجب به شهادت رسیده، تطابق دارد، هر چند در متن تاریخ، سال از قلم افتاده است.<sup>۲</sup> همه این گزارش‌ها در سال اما با اختلاف در ماه، در گفته‌ای ثبت شده توسط محمد بن احمد ابن السید ناصر الدین حسینی (متوفی قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی) بر ظهر نسخه‌ای خطی از کتاب فقهی زین الدین یعنی *الروضة البهیة* که اکنون در قم است، مورد تایید است که بیان داشته، زین الدین در ۱۷ رمضان ۳/۹۶۵ ژولای ۱۵۵۸ به شهادت رسیده است.<sup>۳</sup> همانگونه که در ادامه خواهیم دید روایت شاهد عینی، قطب الدین نهروالی نیز سال ۹۶۵ را تایید می‌کند و گزارش نموده که زین الدین در ۸ شعبان ۲۶/۹۶۵ مه ۱۵۵۸ به قتل رسیده است.<sup>۴</sup>

دیگر منبعی که تاریخ درگذشت ۹۶۵ را تایید می‌کند گزارش رویایی از شیخ محمد

۱. غفاری، تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۴؛ حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، تحقیق عبدالحسن نوایی (تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸)، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ عبدی بیگ شیرازی، *تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا آغاز تا ۹۸۷ هجری قمری)*، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰)، ص ۱۱۳؛ قاضی احمد بن شرف الدین الحسن الحسینی القمی، *خلاصة التواریخ*، جلد اول (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۹۸۰)، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ فضل خوزانی اصفهانی، *افضل التواریخ*، نسخه خطی برتیش میوزیم، نسخه‌های شرقی، شماره ۴۶۷۸، برگ ۲۲۶. مختاری، مقدمه بر منیة المرید، ص ۱۳-۱۴ بیشتر اشاره کرده که احسن التواریخ و تاریخ جهان آرا، تاریخ شهادت شهید ثانی را ۹۶۵ ذکر کرده اند.

۲. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. مختاری، مقدمه بر منیة المرید، ص ۱۵.

۴. Richard Blackburn, *Journey to the Sublime Porte: The Arabic Memoir of a Sharifian Agent's Diplomatic Mission to the Ottoman Imperial Court in the Era of Suleyman the Magnificent: the relevant text from Qutb al-Din al-Nabrawali's al-Fawa'id al-saniyah fi al-rihlah al-madaniyah wa'l-rumiyyah* (Beirut: Orient Institut, 2005), 208-10.



جیبانی / حیانی (۹) دیگر شاگرد زین الدین است که در *بغیة المرید ابن العودی* آمده و بخشی از آن در *الدر المنثور*<sup>۱</sup> و *تحریر کاملتر آن در ریاض العلماء* نقل شده است. در ۲۶ ذو الحجه ۱۱/۹۶۵ اکتبر ۱۵۵۸، پس از یک بیماری شدید در روستای جزین جبل عامل، جیبانی خواب دیده که او مرده است و به آسمان برده شده و در آنجا او شاهد مقام بسیار والای زین الدین بوده است. بعد از پرسش از علت مقام بلند زین الدین، به او گفته شده که زخم‌هایی که دشمنان (اهل البغی و العدوان) بر زین الدین وارد کرده‌اند به کلی بهبود یافته جز زخمی که بر شانه‌هایش است که به عنوان نشانی از شهادت او باقی مانده است.<sup>۲</sup> از آنجا که خواب نباید پیش از شهادت زین الدین رخ داده باشد، تاریخ شهادت زین الدین نمی‌تواند پس از ذوالحجه ۱۱/۹۶۵ اکتبر ۱۵۵۸ باشد.<sup>۳</sup> شاگرد زین الدین، محمود لاهیجانی گزارش کرده که او خیر مرگ زین الدین را در مکه و در ذوالقعدة ۱۵/۹۶۵ اگوست - ۱۲ سپتامبر احتمالاً زمانی که کاروانهای حج از قاهره و دمشق به مکه رسیده‌اند، شنیده است.<sup>۴</sup>

علی عاملی ظاهراً تاریخ شهادت زین الدین را، رجب ۱۹/۹۶۵ آوریل - ۱۸ مه ۱۵۵۸ بر اساس تلفیق گفته حسن بن زین الدین که پدرش در ۹۶۵ درگذشته<sup>۵</sup> با عبارت سید علی صائغ که زین الدین در ماه رجب به شهادت رسیده<sup>۶</sup> تعیین کرده است. علی

۱. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۷.

۲. عبدالله آفندی الاصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۸۱. نویسنده *الدر المنثور* و *ریاض العلماء* هر دو نام او را جیبانی ذکر کرده‌اند اما محسن امین، استدلال کرده که این نام احتمالاً باید الجیبانی، اشاره به روستای بنی حیان نزدیک الطلوسه در جبل عامل باشد. *اعیان الشیعة*، ج ۷، ص ۱۲۳-۱۲۴، ۱۵۸.

۳. مختاری به این نکته در مقدمه خود بر *منته المرید*، ص ۱۵-۱۶ اشاره کرده است.

۴. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۸۹.

۵. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۹۰.

۶. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۰۰. گفته علی عاملی که حسن در هنگام شهادت پدرش چهار سال و چند ماه بوده، نادرست است، چرا که همو گزارش کرده که حسن در ۲۷ رمضان ۱۶/۹۵۹ سپتامبر ۱۵۵۲ به دنیا آمده و او در واقع در هنگام شهادت پدرش در رجب ۱۵/۹۶۵ می/۱۵۵۸ پنج سال و ده ماه سن داشته است. میرزا عبدالله اصفهانی نیز به

عاملی به این مطلب با صراحت بیشتری در شرح حال فرزند زین الدین، حسن اشاره کرده است.<sup>۱</sup> ابن معصوم مدنی (متوفی ۱۷۰۸/۱۱۲۰-۱۷۰۹) در عبارتی درباره حسن فرزند زین الدین در کتاب گلچین اشعار و شرح احوال *سلافة العصر* (تألیف شده در ۱۶۷۱/۱۰۸۲)، گزارش کرده که زین الدین در ۹۶۵ به شهادت رسیده است.<sup>۲</sup> حر عاملی این تاریخ‌ها را نادیده گرفته، هر چند او از *الدر المنتور* و *سلافة العصر* به عنوان منابع تألیف کتاب *امل الامل* بهره گرفته است. احتمالاً این آشفتگی و تشویش، ناشی از این مطلب باشد که شیخ حر عاملی به شرح حال حسن زمانی که مدخل زین الدین را می‌نگاشته، مراجعه نکرده باشد. محمد بن علی اردبیلی (متوفی ۱۱۰۰/۱۶۹۰) در *جامع الرواة* که در ۱۹ ربیع الاول ۱۱۰۰/۱۱ ژانویه ۱۶۸۹ از تألیف آن فراغت یافته، به پیروی از تفرشی و حر عاملی، تاریخ ۹۶۶ را به عنوان زمان شهادت زین الدین ذکر کرده است.<sup>۳</sup> میرزا عبدالله اصفهانی که از دو تاریخ محتمل شهادت زین الدین آگاهی داشته، تاریخ ۹۶۶ را ارجح دانسته است و به پیروی از *امل الامل* و برخلاف تاریخ ۹۶۵ وقایع نامه فارسی *احسن التواریخ* که افندی ترجمه عربی عبارت آن را نقل کرده است.<sup>۴</sup> شیخ یوسف بحرانی، برعکس از تاریخ ۹۶۵ به عنوان تاریخ درست حمایت کرده و متذکر شده که او این تاریخ را در چندین عبارت، خاصه در شرح حال حسن بن زین الدین در کتاب *(الدر المنتور)* علی عاملی دیده است.<sup>۵</sup> خوانساری نیز تاریخ ۹۶۵ را براساس

خطای عاملی اشاره کرده، اما بیان داشته که حسن احتمالاً در هنگام شهادت پدرش هفت سال دانسته است. *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱. صدر الدین علی بن احمد ابن معصوم المدنی، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکلم مصر (قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۰۷)*، ص ۳۰۵. گفته ابن معصوم که حسن زمانی که پدرش به شهادت رسید، دوازده سال سن داشته، نادرست است.  
 ۲. محمد بن علی اردبیلی، *جامع الرواة*، جلد ۲ (قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۹۸۲-۱۹۸۳)، ص ۳۴۶.  
 ۳. *الاصفهانى، ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۵.  
 ۴. *البحرانی، کوکبۃ البحرین*، ص ۳۳-۳۴.  
 ۵. *الخوانساری، روایات الجنات*، ج ۳، ص ۳۶۳.

گفته حسن بن زین الدین پذیرفته که خوانساری او را در این مورد محقق یازد کرده و وی را عالمی دقیق که می‌توان بر اساس گفته اش اطمینان حاصل کرد چرا که گفته و نظراتش دقیق است.<sup>۱</sup> تنکابنی در *قصص العلماء* تاریخ ۹۶۵ را احتمالاً به تبعیت از *لؤلؤة البحرين و روایات الجنات* ذکر کرده هر چند در متن چاپ شده به خطا تاریخ ۹۷۵ به عنوان تاریخ درست و تاریخ ۹۷۶ به عنوان تاریخ نادرست شهادت زین الدین چاپ شده است.<sup>۲</sup> محسن امین هر دو تاریخ را نقل کرده اما به نظر می‌رسد که به تاریخ ۹۶۵ را بر اساس گفته *احسن التواریخ* وفات زین الدین در وقایع نامه‌های عصر صفویه، تاریخ جهان آراء و *احسن التواریخ* مرجع می‌دانسته است.<sup>۳</sup> هر چند عمده منابع شرح حال نگارانه بعد از *لؤلؤة البحرين* تاریخ ۹۶۵ را ترجیح داده‌اند، در بسیاری از مطالعات معاصر و کتاب‌های مرجع، تاریخ ۹۶۶ یا ۱۵۵۹/۹۶۶، به عنوان تاریخ شهادت

۱. تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۲۶۳.

۲. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳، ۱۵۷.

۳. به عنوان مثال بنگرید به سعید نفیسی، *احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی* (تهران: چاپخانه اقبال، ۱۹۳۷)، ص ۱۰-۱۲، ۱۴؛ آقابزرگ الطهرانی، *احیاء العائر من القرن العاشر*، ص ۹۰، ۹۲؛ همو، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، به عنوان نمونه ج ۲۰، ص ۳۷۸ (در معرفی *مسالك الافهام*) مختاری، مقدمه بر *منیة المرید*، ص ۱۳ فهرست بلندی از دیگر صفحات ذکر شده در دو کتاب طهرانی که تاریخ شهادت شهید ثانی را ۹۶۶ ذکر کرده، آورده است؛ عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، ۱۵ مجلد (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳)، ج ۴، ص ۱۹۳ که وی هر دو تاریخ رجب ۹۶۵ و رجب ۹۶۶ را به عنوان تاریخ احتمالی وفات ذکر کرده هر چند سال ۱۵۵۹/۹۶۶ در بخش عنوان شرح حال شهید آمده است؛ محمد التونجی، *بهاء الدین العاملی: ادیباً، شاعراً، عالماً* (دمشق: منشورات المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، ۱۹۸۵)، ص ۲۲، ۳۱؛ علی مروء، *التشیع بین جیل عامل و ایران* (لندن: ریاض رئیس للکتاب، ۱۹۸۷)، ص ۶۳؛ خیر الدین الزرکلی، *الاعلام*، ۸ جلد (بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹)، ج ۳، ص ۶۴؛

Norman Calder, *The Structure of Authority in Imāmi Shi'ī Jurisprudence*, doctoral dissertation, School of Oriental and African Studies, London, 1980, p. 247; Hossein Modarressi Tabāṭabā'i, *An Introduction to Shi'ī Law: A Bibliographical Study* (London: Ithaca Press, 1984), 50; Etan Kohlberg, "Bahā' al-Din 'Ameli," *Encyclopaedia Iranica*, 3:429-30; C.E. Bosworth, *Bahā' al-Din al-'Amili and His Literary Antologies* (Manchester: Manchester University Press, 1989), 5; idem, "Bahā' al-Din al-'Amili in the Two Worlds of the Ottomans and the Safavids," pp. 85-106 in *La Shi'a nell'Impero ottomano* (Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 1993), 89; Ahmad Kazemi Moussavi, *Religious Authority in Shi'ite Islam from the Office of Mufti to the Institution of Marja'* (Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization, 1996), 31.

زین الدین احتمالاً به خاطر اتکا بر گزارش *امل الامل* ذکر شده است.<sup>۱</sup> برخی منابع به تاریخ شهادت زین الدین اشاره‌ای نکرده‌اند اما گفته‌اند که زین الدین زمانی که در ۹۶۵ حج را در مکه به جا می‌آورد، تحت تعقیب بوده و پس از آن او دستگیر و پس از ادای حج، به شهادت رسیده است. این می‌تواند دلالت داشته باشد که شهادت زین الدین در سال بعد هجری یعنی ۹۶۶ رخ داده است.<sup>۲</sup> بروکلیمان در *تاریخ ادبیات عرب*، تاریخ وفات زین الدین را، ۱۵۵۸/۹۶۶ ذکر کرده و در بسیاری از تحقیقات اخیر نیز همین تاریخ تکرار شده است.<sup>۳</sup> در نتیجه مطالعات انتقادی، مهاجر (۱۹۸۹) و نیومن تاریخ شهادت زین الدین را ۱۵۵۷/۹۶۵ ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup> کولبرگ هر دو تاریخ آمده در منابع را

۱. النوری، مستدرک الوسائل، ۳ جلد (تهران، ۱۹۰۳-۱۹۰۴)، ج ۳، ص ۴۲۷؛ حسن الصدر، *تکملة امل الامل*، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ عباس القمی، *الفوائد الرضویه*، ۲ جلد (تهران: انتشارات مرکزی، ۱۹۴۹)، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ هجو، *الکنز و الاقیاب*، ۳ مجلد (تجف: المطبعة الحیدریه، ۱۹۷۰)، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. بروکلیمان تاریخ‌های دیگری برای وفات زین الدین در کتابش ذکر کرده که عبارتند از ۱۵۵۴/۹۶۱ (SI:132) و ۱۵۵۴/۹۶۶ (GI:108) اما در مدخل اختصاص یافته به زین الدین تاریخ وقت او را ۱۵۵۸/۹۶۶ ذکر کرده است (GI:325; SI:449). تحقیقاتی که تاریخ اخیر را ذکر کرده اند، عبارتند از:

Moojan Momen, *An Introduction to Shi'i Islam* (New Haven: Yale University Press, 1985), 120, 320; Albert Hourani, "From Jabal 'Amil to Persia," *BSOAS* 49 (1986): 133-40, here p. 135; Heribert Horst, "Die Entstehung der *adab*-Literatur und ihre Arten," pp. 208-27 in *Grundriss der arabischen Philologie. Band II: Literaturwissenschaft*, ed. Helmut Gätje (Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, 1987), 212; Abdulaziz Abdulhussein Sachedina, *The Just Ruler in Shi'ite Islam: The Comprehensive Authority of the Jurist in Imamite Jurisprudence* (Oxford: Oxford University Press, 1988), 19; Marco Salati, "Toleration, Persecution and Local Realities: Observations on the Shiism in the Holy Places and the *Bilad al-Shām* (16th-17th Centuries)," pp. 121-48 in *La Shi'a nell'Impero ottomano*, 134; Robert Gleave, "Marrying Fatimid Women: Legal Theory and Substantive Law in Shi'i Jurisprudence," *Islamic Law and Society* 6 (1999): 38-68, here p. 48; Rula Jurdi Abisaab, "The Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran," p. 106 (with a typographical error 911-96/1506-58); *Migration and Social Change*, 62, 71 (stating that Zayn al-Din's age at the time would have been 44, rather than 55); eadem, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire* (London: Tauris, 2004), 13.

3. Andrew J. Newman, "The Myth of the Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Ali al-Karaki and Safavid Shiism," *Die Welt des Islams* 33 (1993): 66-112, her pp. 92 n. 60, 106; "Fayd al-Kashani and the Rejection of the Clergy/State Alliance: Friday Prayer as Politics in the Safavid Period," pp. 34-52 in *The Most Learned of the Shi'a: The Institution of Marja' Taqlid*, ed. Linda S. Walbridge (Oxford: Oxford University Press, 2001), 36; idem, *Safavid Iran: Rebirth of a Persian Empire* (London: I.B. Tauris, 2006), 38, 130.

4. Etan Kohlberg, "al-Shahid al-Thani," *EI2* 9:209.

آورده اما در داوری مردد مانده است.<sup>۱</sup> بیسون (۱۹۸۰)، رضا مختاری (۱۹۸۹)، استوارت (۱۹۹۱) و مهاجر (۱۹۹۴) استدلال کرده‌اند که تاریخ درست در حقیقت ۹۶۵ ق است.<sup>۲</sup>

### گزارش نادرست دستگیری و شهادت زین الدین

به نحو قاطع و مسلمی محققان متاخر روایت تفصیلی اما در اصل نادرست حوادث منجر به شهادت زین الدین را که در *امل الامل* آمده، پذیرفته‌اند. حر عاملی منبع صریحی را ذکر نکرده و تنها بیان کرده که او این روایت را از یکی از مشایخ (بعض المشایخ) شنیده و آن را به دست خط عالمی که به نامش اشاره‌ای نشده، نیز دیده است. روایت حر عاملی این گونه است:

«دلیل قتل زین الدین - آنگونه که من از بعضی مشایخ شنیده ام و به خط عالم دیگری دیده ام- این است که دو تن، منازعه‌ای را برای قضاوت نزد زین الدین بردند. او در این مسئله به نفع یکی و علیه دیگری حکم کرد، فرد محکوم شده، خشمگین شده و به نزد قاضی صیدا که «معروف» نام داشت، رفت. شیخ زین الدین در آن روزها مشغول نگارش شرح *لمعه (الروضة البهیة)* بوده است و در هر روز عموماً یک کراسه (یک جزوه) از شرح را می‌نگاشت و از نسخه اصل کتاب شرح *لمعه* چنین بر می‌آید که او این کتاب را در شش ماه و شش روز نگاشته است، چرا که او تاریخ آغاز نگارش کتاب را بر ظهر نسخه نگاشته است.<sup>۳</sup> قاضی فردی را به طلب زین الدین به جیب فرستاد اما در آن هنگام زین الدین در باغ انگور متعلق به خودش و دور از شهر اقامت داشت و وقت خود را تماماً به نوشتن شرح اختصاص داده بود. یکی از افراد شهر به

1. Beeson, *The Origins of Conflict*, 115; Stewart, "A Biographical Notice," 565

رضا مختاری، مقدمه بر *منیة العریة*، ص ۱۳-۱۷؛ المهاجر، *سنة قتها، ابطال*، ص ۱۶۱-۱۷۱. مهاجر در اثر اخیر، گفته پیشین خود که زین الدین در ۱۵۵۷/۹۶۵ به شهادت رسیده است، را اصلاح کرده است. المهاجر، *الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوی (بیروت: دار الروضة، ۱۹۸۹)*، ص ۸۹، ۹۵.

۲. این جمله احتمالاً تذکری است که شیخ حر عاملی خود بر متن خبر افزوده است.

۳. *الحر العاملی، امل الآمل*، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

فرستاده گفت که زین الدین مدتی است که به مسافرت رفته است. شیخ نیز به این اندیشه افتاد که به سفر حج برود، هر چند پیش از این، چندین بار به حج رفته بود اما اینک قصد او مخفی شدن بود. او در محملی سرپوشیده به حج رفت. قاضی صیدا به سلطان روم نامه نگاشت که در سرزمین شام، فرد مبتدعی است که آراء فقهی او خارج از مذاهب اربعه اهل سنت است. سلطان عثمانی نیز فردی را به طلب شیخ زین الدین فرستاد و به او گفت که زین الدین را زنده به نزدش بیاورد تا او، میان وی و عالمان بلادش مجلس مناظره‌ای تشکیل دهد و با او بحث کنند و بر مذهب آگاهی یابند و آنها مرا درباره عقاید او آگاه کنند و من نیز بر اساس مذهب خود درباره او حکم کنم.

فرستاده به دنبال شیخ رفت و خبر دار شد که زین الدین به مکه رفته است، او نیز به مکه برای دستگیری زین الدین رفت و وی را در راه مکه یافت. زین الدین به او گفت: همراه من باش تا حج را به جا آورم، سپس آنچه می‌خواهی انجام ده. فرستاده با این رأی موافقت کرد. چون از موسم حج فراغت یافتند، زین الدین به همراه فرستاده به سرزمین روم (بلاد الروم) رفت. چون به نزدیکی آنجا رسیدند، فرستاده کسی را دید، آن شخص از وی درباره زین الدین پرس و جوی کرد. فرستاده به او گفت که زین الدین یکی از عالمان شیعه امامیه است که من مأمور بردن او به نزد سلطان هستم. مرد به فرستاده گفت: آیا بیم نداری که این فرد سلطان را خیر دهد که تو در خدمت او کوتاهی کرده‌ای و وی را آزار داده‌ای، چرا که او در آنجا هوادارانی دارد که وی را یاری خواهند کرد و این موجب دردسر تو خواهد شد؛ نظر من این است که او را بکشی و سرش را به نزد سلطان ببری. فرستاده زین الدین را در همانجا که در کنار ساحل دریا بود، کشت. در آن اطراف گروهی از ترکمنان بودند که در آن شب دیدند نورهایی از آسمان به زمین می‌آید و باز می‌گردد. آنها جنازه را در آنجا دفن کردند و بر آن قبه و بارگاهی ساختند. فرستاده نیز، سر زین الدین را نزد سلطان برد. سلطان این کار او را تقبیح کرد و به او گفت: به تو دستور داده بودم که او را زنده به نزد من بیاوری اما تو او

را کشته‌ای. عبدالرحیم عباسی نیز در مجازات آن فرد تلاش کرد و سلطان دستور کشتن او را داد»<sup>۱</sup>.

این گزارش، محققان را درباره حوادث منجر به دستگیری زین الدین، شرایط توقیف او، محل شهادتش به گمراهی افکنده است. در حالی که برخی اطلاعات آن به واسطه اطلاعات آمده در جاهای دیگر مورد تأیید است، اما مطالب چندی در این گزارش هست که باعث تردید و شک در داستان شهادت زین الدین می‌گردد. از یک سو، این خبر را، شواهد دیگر دال بر فرار زین الدین به مکه، دستگیری او در آنجا و انتقال وی به درباره عثمانی تأیید می‌کند. از سوی دیگر، این گزارش نشانگر آن است که زین الدین سالهای آخر زندگی خود را در زادگاهش، جبع، بسر برده است، دیگر آنکه در محکمه درباره عقایدش سخن نرفته و رسماً به قتل نرسیده بلکه او توسط فرستاده‌ای که برای دستگیری او فرستاده شده یا نگاهبانان مأمور بردن او به استانبول، کشته شده است، اینکه او در استانبول کشته نشده بلکه در راه منتهی به آنجا و در مکانی نامشخص در سرزمین ترکان یا آناطولی به قتل رسیده و دیگر آنکه مقامات بلند پایه عثمانی از مرگ او تا پس از کشته شدنش آگاه نشده‌اند تا آنکه سرش را به نزد سلطان سلیمان در دربار برده شده است. میرزا عبدالله اصفهانی، محمد باقر خوانساری، میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی، معصوم علی شاه، حسین نوری طبرسی، حسن صدر، عبدالحسین امینی، محسن امین، آقابزرگ طهرانی و محمد علی مدرس، جملگی این گزارش را به عنوان گزارش کاملاً درست پذیرفته‌اند و حتی برخی خود را به زحمت انداخته‌اند تا برخی مطالب متعارض این خبر با شواهد دیگر گزارش‌ها را حل و فصل

۱. الاصفهانی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ الخوانساری، روایات الجنات، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ معصوم علی شاه، طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ النوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۷-۴۳۸؛ الامینی، شهداء الفضیله، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۷؛ محمد علی مدرس، ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ حسن الصدر، تکمله امل الآمل، ص ۲۱۵-۲۱۶.

کنند.<sup>۱</sup> تفصیلی بودن گزارش حر عاملی، ظاهراً موجب آن شده که وثاقت این خبر به عنوان گزارش صحیح حوادث پذیرفته شود. به عنوان مثال میرزا عبدالله افندی، اینکه زین الدین در خود استانبول به قتل رسیده باشد، انکار کرده و از گفته تفرشی در *تعد الرجال و احسن التواریخ* (در قتل شهید در استانبول) انتقاد کرده و اصرار دارد که شهادت شهید خارج از استانبول و در راه منتهی به آن رخ داده است.<sup>۲</sup> بر طبق نظر خوانساری - قول مشهور و به احتمال قول صحیح تر- این است که زین الدین در استانبول به قتل نرسیده، بلکه در راه به آنجا کشته شده است.<sup>۳</sup> محسن امین اصرار دارد که زین الدین خارج از شهر استانبول و نه در آنجا کشته شده و گفته‌هایی در اشاره به قتل زین الدین در استانبول، پایتخت عثمانی را، از مقوله توسع در اطلاق نام استانبول بر مناطق اطراف آن دانسته است.<sup>۴</sup> در این خصوص، نظر یوسف بحرانی استثناء است. او گزارش متداول را نقل کرده، اما از درستی و صحت آن دفاع نکرده که به نظر می‌رسد وی در صحت آن تردید داشته است.<sup>۵</sup> در شماری از تحقیقات اخیر، گزارش حر عاملی به عنوان گزارش درست و صحیح پذیرفته شده<sup>۶</sup>، هر چند کالدر، باسورث و کولبرگ در قضاوت تردید کرده و اشاره کرده‌اند که گزارش‌های موجود مشوش و

۱. الاصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳، ۱۵۷.

۴. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۳۲-۳۳.

5. Beeson, *The Origins of Conflict*, 117-18, where she also attributes a second version of the same account to Ibn al-'Awdi; Momen, *Introduction*, 320, where he attributes the pursuit of Zayn al-Din the *wali* ("governor") rather than the Judge of Sidon); Abisaab, "The Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran," 112; cadem, *Migration and Social Change: The 'Ulama of Ottoman Jabal'Amil in Safavid Iran, 1501-1736*, Ph.D. dissertation, Yale University, 1998, 68-69, 71 (but on p. 68 giving Ma'rūf as the name of both the disgruntled litigant and the judge); Stewart, "Notes," 93;

دلال عباس، *بهاه الدین العالمی: ادیباً و قفیهاً و عالماً* (بیروت: دار الحوار، ۱۹۹۵)، ص ۶۵، پانویس ۶۵.

6. Calder, *The Structure of Authority*, 247; Hourani, "From Jabal 'Amil to Persia," 136 (though he notes that the sources present several versions of the events only after Zayn al-Din's arrest in Mecca); Bosworth, *Bahā' al-Dīn al-'Amilī*, 5 n. 14; Kohlberg, "al-Shahid al-Thāni," 9:209.



متناقض هستند.<sup>۱</sup>

در چند کتاب متأخر شرح احوال، مطالبی بر این گزارش‌ها افزوده شده که در اصل خبر حر عاملی موجود نیست. اصفهانی در حواشی خود بر *امل‌الامل* آورده که بر اساس اخباری از برخی مشایخ که به نامشان اشاره‌ای نشده، زین الدین توانسته بود در کوششی موفقیت آمیز، منصب قضاوت جبل عامل را از مقامات عثمانی اخذ کند و از همین رو در حادثه‌ای که به شهادتش منتهی شد، به عنوان قاضی حکم کرده است.<sup>۲</sup> افندی افزوده، فردی که پیشنهاد قتل زین الدین را داده، می‌باید «شیخ نجدی» یعنی خود شیطان یا شیطان ظاهر شده در صورت یک جن باشد.<sup>۳</sup> خوانساری آورده که بر طبق خبری، «معروف»، قاضی صیدا، نامه‌ای به زین الدین نگاشته و در آن نامه او را به «ایها الکلب الرافضی» خطاب کرده است. زین الدین هم بر ظهر نامه پاسخ او را به صورتی ایهام دار چنین نوشته بود: «الکلب معروف» (ظاهراً به معنی اینکه همه می‌دانند که چه کسی سگ است و در ضمن سگ معروف (خودت) هستی).<sup>۴</sup> تنکابنی دو تحریر از ماجرا آورده که یکی از این گزارش‌ها به نحو جدی شاخ و برگ داده شده و در این تحریر او نقل کرده که عبدالرحیم عباسی مستوفی الممالک بوده و در اصل شیعه بوده و هفت تن و نه یک تن برای دستگیری زین الدین فرستاده شده و سلطان دستور سوزاندن هفت مرد مجرم را به عنوان مجازات قتل زین الدین داده است.<sup>۵</sup> محسن امین تصریح کرده که زین الدین در روستایی به نام «بایزید» به قتل رسیده است.<sup>۶</sup> هیچ یک

۱. اصفهانی، *تملیقه امل‌الامل*، ص ۵۲

۲. اصفهانی، *ریاض‌العلماء*، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. خوانساری، *روضات‌الجنات*، ج ۳، ص ۳۶۳.

۴. تنکابنی، *قصص‌العلماء*، ص ۲۶۱-۲۶۲. تنکابنی گفته است که او این تحریر ماجرا را از معاصر خود، آخوند ملا صفر علی لاهیجی (حیات قرن نوزدهم میلادی) شنیده است. درباره صفر علی الاهیجی تم القزوبی بنگرید به: محسن الامین، *اعیان‌الشیعه*، ج ۷، ص ۳۸۹.

۵. محسن الامین، *اعیان‌الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳، ۱۵۷.

۶. او نگارش کتاب را در اول ربیع الاول ۹۵۶ / ۳۰ مارس ۱۵۴۹ آغاز کرده و مجلد اول را در ۶ جمادی الثانی ۹۵۶ / ۲ ژوئیه ۱۵۴۹ و جلد دوم را در ۲۱ جمادی الاول ۹۵۷ / هفتم ژوئن ۱۵۵۰ به اتمام رسانده است. گفته‌هایی نظیر

از این گفته‌ها به نظر نمی‌رسد که از منابع موثق اخذ شده باشد و تنها حاصل روایات شفاهی افواه و محافل شیعی است. مسلماً داستان مکاتبات ابهام دار به اسم معروف، در زمانی متاخر و تنها بر اساس ذکر نام «معروف» در گزارش شیخ حر جعل شده است. علیرغم پذیرش عام این گزارش در سنت شرح حال نگاری امامیه، شواهد درونی و بیرونی نشانگر آن است که گزارش جعلی است. تنها عالمی که تاکنون به جعلی بودن این گزارش توجه کرده، جعفر مهاجر است که در کتاب خود *سته فقهاء ابطال* (بیروت ۱۹۹۴) برخی بخش‌های این خبر را مورد تردید قرار داده، هر چند او وثاقت بخشی از این خبر را پذیرفته است و خبر را به دو بخش تقسیم کرده است. مهاجر بخش نخست ناظر به شکایت اولیه و در طلب زین الدین فرستادن را، به عنوان بخش صحیح خبر پذیرفته اما بخش دوم که شرح بازداشت زین الدین در حج، حوادث منتهی به شهادتش و حوادث پس از آن را جعلی، دانسته است. اما نظر من این است که تمام متن خبر جعلی است.

رضا مختاری و مهاجر هر دو اشاره کرده‌اند که زین الدین در ایامی که درگیر این حوادث شده، مشغول نگارش شرح خود بر *اللمعة الدمشقیة* به نام *الروضة البهیة* فی شرح *اللمعة الدمشقیة* نبوده، چرا که او از نگارش شرح *لمعه* در ۹۵۷ / ۱۵۵۱، حدود هفت سالی قبل از آن که این حوادث رخ دهد، فراغت حاصل کرده بود. *الروضة البهیة*، آخرین کتابی که شهید ثانی تألیف کرده، نیست. بر طبق گفته شاگرد و پدر همسر

سخن علی‌العاملی در حاشیه *الدر المنتور* (ج ۲، ص ۱۸۴؛ یاورقی ۱) که زین الدین کتاب را در سه ماه و سه روز تألیف کرده، یا سخن النحر العاملی که شهید ثانی کتاب را در شش ماه و شش روز *(مل الاملی، ج ۱، ص ۱۹۰)* نگاشته نادرست است. بیشتر میرزا عبدالله افندی اشاره کرده که نسخه‌های خطی کتاب نشانگر این است که زین الدین کتاب را در طی حدود پانزده ماه تألیف کرده اما بلافاصله بر این گفته خود این عبارت را افزوده که «و هذا غریب، فتامل». *الاصفهانى، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۶۹-۳۷۰*؛ یاورقی ۴؛ زین الدین العاملی، *الروضة البهیة فی شرح المعة الدمشقیة*، ۱۰ جلد، تحقیق السید محمد کلانتر (بیروت: دار العلم الاسلامی، ۱۹۶۶-۱۹۶۹)، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛ آقا بزرگ الظهیرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۲؛ مختاری، مقدمه بر *منیة المرید*، ص ۴۰-۴۲. ۱. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۹۰.

شهید ثانی، سید علی صائغ، آخرین کتابی که شهید ثانی تألیف کرده، *مسالك الافهام*، شرحی در هفت مجلد بر کتاب *شرائع الاسلام* محقق حلی است.<sup>۱</sup> مختاری نیز بر اساس تاریخ‌های مندرج در نسخه‌های خطی کتاب زین الدین نشان داده است که زین الدین در سالهای پایانی حیاتش از ۱۵۵۷/۹۶۴ به بعد به نگارش این کتاب مشغول بوده است.<sup>۲</sup> فهم نادرست که *الروضه البهیه* آخرین کتاب زین الدین بوده، احتمالاً ناشی از داستانی باشد که اسد الله کاظمی در کتاب *المقابیسی* آورده است. کاظمی در این کتاب آورده که عالمان اصفهان زمانی که نسخه‌ای از کتاب *مسالك الافهام* به دستشان رسید از آن ناخشنود شده و آن را کتابی مناسب کودکان تحت تعلیم مکتب خانه‌ها دانستند اما زمانی که بعداً نسخه‌ای از *الروضه البهیه* به دست آنها رسید، آنها دانش شگرف مؤلف آن را مورد ستایش قرار دادند.<sup>۳</sup> هر چند اساس تاریخی برای این ماجرا وجود ندارد، ترتیب کتاب‌های ذکر شده در این داستان باید بر عکس باشد و در این خبر به جای نام اصفهان باید قزوین باشد که پایتخت صفویه و مهمترین مرکز علمی فقهی شیعه در ایران از حدود ۱۵۵۵/۹۶۲ تا ۱۵۷۹/۱۰۰۶ بوده است. مهاجر به دیگر نکات نادرست و قطعاً نادرست خبر اشاره کرده است. او استدلال کرده که کاملاً نامحتمل است که همان مردی که در خدمت قاضی صیدا به عنوان گماشته بوده، همان کسی باشد که به تعقیب

۱. مختاری، مقدمه بر *سنة المرید*، ص ۳۷-۳۸. (شیخ آقا بزرگ (الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۷۸) در اشاره به مدت نگارش کتاب *مسالك الافهام* از شیخ علی نباطی به نقل از پدرش مدت زمانی که شهید در طی آن کتاب *مسالك* را نگاشته نه ماه ذکر کرده که نادرست است. آقا بزرگ در ادامه از نسخه‌های کتاب *مسالك* که خود دیده، سخن گفته است که بر اساس آنها به وضوح به نادرستی تاریخ نه ماه برای تألیف کتاب *مسالك* می‌توان پی برد. شیخ آقا بزرگ تاریخ پایان تألیف جلد اول کتاب را روز چهارشنبه، هفده روز گذشته از ماه رمضان سال ۹۵۱ و تاریخ پایان تألیف جلد چهارم را اواخر جمادی الثانی سال ۹۶۳ ذکر کرده است. نسخه‌ای که شیخ آقا بزرگ دیده است، عالم عاملی محمد بن علی بردولی عاملی در هفدهم رجب سال ۹۸۷ کتابت کرده است. سید حسن صدر در *تکملة اسل الامل*، ج ۱، ص ۳۱۷ شرح حال کوتاهی از بردولی عاملی آورده و بر اساس همین نسخه از *مسالك* و تاریخ کتابت آن گفته که احتمالاً بردولی از شاگردان شهید ثانی باشد. مترجم)

۲. نقل شده در *تتکابینی، تقصص العلماء*، ص ۲۵۹.

۳. المهاجر، *سنة فقهاء ابطال*، ص ۱۶۲، ۱۶۷.

زین الدین در سفر حج رفته و زین الدین را تحویل مقامات عثمانی داده باشد که متن خبر به آن اشاره دارد. همچنین غیر ممکن است که ماموران و یا گماشتگان عثمانی چنین به سادگی از دستور گفته شده سلطان سرپیچی کرده و فرد مظنون را در بازداشت بر اساس توافق میان خود بدون در نظر گرفتن تبعات وحشتناک چنین عملی به قتل رسانده باشند. در واقع زین الدین بلافاصله بعد از انجام حج، مطلبی که در برخی منابع مستقل دیگر بیان کرده‌اند، دستگیر نشده است. مهاجر این پرسش را مطرح کرده که چه کسی گفتگوی میان فرستادگان و فرد پیشنهاد دهنده به قتل زین الدین را شنیده و آن را نقل کرده است و این را نادرست دانسته که فرستاده نسبت به رفتار خود با زندانی که مظنون به بدعت بوده، بیم و ترسی داشته است. همچنین مهاجر متذکر شده که ساخت بارگاهی نیز توسط قبایل ترکمان محل تأمل است.<sup>۱</sup> بر انتقادات مهاجر، می‌توان ایرادات و اشکالات مدلل دیگری نیز افزود که نظر مهاجر در جعلی بودن متن را تایید کند. زین الدین احتمالاً چندین بار سفر حج به جا نیاورده و تنها یک بار در ۱۵۳۷/۹۴۳ به حج رفته است.<sup>۲</sup> زین الدین در ایام آخر عمر خود نمی‌توانسته در جیب پنهان شده باشد چرا که او بیشتر در خطر بوده و جیب نخستین محلی بوده که مقامات به دنبال جستجوی او پرداخته‌اند. همچنین احتمال ندارد که مأمور عثمانی از پیش خود اختیار آن را داشته باشد که به زین الدین رخصت انجام حج، را پیش از آنکه او را بازداشت کند، داده باشد. عبدالرحیم عباسی، عالم، فقیه سنی نامور مؤلف شرح بلاغی مشهور *معاهد التنصیب علی شواهد التلخیص* که زین الدین او را در هنگام اقامت در استانبول در

۱. زین الدین اشاره‌ای به سفر دوم حج خود در ضمن شرح حال خود نگاشت که ابن العودی در *بغیه العربیه* آن را نقل کرده و مشتمل بر شرح حال احوال وی تا ۱۵۴۸/۹۵۵ است. نکرده است. ابن العودی نیز در ادامه شرح حال شهید اشاره‌ای به سفر دوم حج او نکرده است. اینکه چنین مطلبی از قلم افتاده باشد، نامحتمل است.  
 ۲. نجم الدین الفزی، *الکواکب السائرة باعیان المائة العاشرة*، ۳ جلد، تحقیق جبرائیل سلیمان جیور (بیروت: الجامعة الامیرکية، ۱۹۵۷-۱۹۵۸)، ج ۲، ص ۱۶۵. (مختاری نیز به این مطلب در مقدمه خود بر کتاب *غایة المراد و شرح نکت الارشاد شهید اول* که به همراه *حاشیة الارشاد شهید ثانی* (قم، ۱۴۱۴)، ج ۱، ص ۳۱۲ اشاره کرده است. مترجم)

۱۵۴۵/۹۵۲ دیده، در ۱۵۵۵/۹۶۳-۱۵۵۶ دو سال قبل از شهادت زین الدین درگذشته است.<sup>۱</sup> بر این اساس او نمی‌توانسته امکان حضور در دربار بعد از قتل زین الدین را داشته باشد.

به علاوه آنکه معروف شامی، در آن هنگام احتمالاً قاضی صیدا نبوده است. قاضی معروف احتمالاً همان فقیه شافعی نور الدین یا زین الدین معروف صهیونی باشد که نجم الدین غزی (متوفی ۱۶۵۱/۱۰۶۱) مدخلی در کتاب تراجم نگاری خود *الکواکب السائرة* به او اختصاص داده و مطالب خود را از اثر کهنتر نگاشته یحیی بن عبدالقادر نعیمی (متوفی ۹۷۷) اخذ کرده است.<sup>۲</sup> غزی گزارش نموده که معروف در ذو الحجه ۱۶/۸۹۵ اکتبر- ۱۳ نوامبر ۱۴۹۰ به دنیا آمده است. او احتمالاً در دمشق مراحل اولیه زندگی را گذرانده باشد و در آنجا تا ۱۵۲۵/۹۳۲-۱۵۲۶ که پسرش تقی الدین محمد به دنیا آمد، ساکن بوده است. او می‌باید فقیه بلند مرتبه‌ای بوده باشد چرا که مقام استادی و تدریس فقه در مدرسه شامیه برآینه که عموماً چنین مقامی به فقیهان بلند مرتبه شافعی اعطا می‌شد، به او داده شده است و او به جای برهان الدین این جماعه در ۱۵۳۳/۹۴۰-۱۵۳۴ به این مقام منصوب شده است. او تا ۱۵۳۷/۹۴۴-۱۵۳۸ یا ۱۵۳۸/۹۴۵-۱۵۳۹ هنوز در دمشق بوده که در این هنگام به مناسبت جشن پایان یافتن ساخت سردر جامع اموی قصیده‌ای سروده است. او در ۲۸ ذی الحجه ۹۷۱/۷ آگوست

۱. این احتمالاً اشاره‌ای به کتاب ذیل بر کتاب *المدارس فی تاریخ المدارس* پدرش عبدالقادر النعمی باشد. بنگرید به الغزی، *الکواکب السائرة*، ج ۳، ص ۲۱۹.  
 ۲. نجم الدین الغزی، *الکواکب السائرة باعیان المانه العائره*، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۱۰؛ *هوا. لطف السمر و تحلف النمر من تراجم اعیان الطبقات الاولى من القرن العادی العشر*، تحقیق محمد الشیخ (دمشق: وزارت الثقافیه، بی تا)، ص ۷۴؛ درویش محمد بن احمد الطالوی الأرتقی الدمشقی (۹۵۰-۱۰۱۴)، *سانحات دمی القصر فی مطارحات بنی العصر*، ۲ مجلد، تحقیق محمد مرسی الخولی (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳/۱۹۸۳)، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۴، ۲۲۱؛ شهاب الدین الخفاجی، *ریحانه الالباء و زهره الحیاة الدنیا*، ۲ جلد (قاهره: عیسی البابی الحلیبی، ۱۹۶۷)، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۷-۱۹۹.

۱۵۶۴ در اسکودار نزدیک استانبول درگذشته است.<sup>۱</sup> او دو فرزند پسر داشته است. تقی الدین محمد (متوفی ۱۵۸۵/۹۹۳) مشهور به الراصد که فقیه، شاعر و منجم بوده و مقام قضاوت نابلس و دمشق را برعهده داشته و بعدها به مقام استادی یکی از مدارس استانبول رسیده است. دیگر پسر او، امیر نجم محمد، سمتی نظامی داشته است.<sup>۲</sup> عبارت *بعیة المرید* همانگونه که گفته شد، دلالت دارد که معروف قاضی صیدا در ۱۵۴۵/۹۵۱ بوده، پیش از آنکه زین الدین جبل عامل را به سمت استانبول ترک کند. این حقیقت که معروف در راه سفر به استانبول درگذشته، نشانگر آن است که او روابط گرمی با مقامات عثمانی داشته است. هر چند هنوز این فرض محتمل است که معروف، دستی در ماجرای شهادت زین الدین داشته است اما ذکر نام او در خبر نقل شده در *امل الامل* احتمالاً اساساً مبتنی بر تلقی و برداشتی خلاق، از جزئیات مطالبی از جایی دیگر از کتاب *بعیة المرید* باشد. طالوی خبری دال بر تبادل اشعار میان معروف و فقیه مالکی ابن عبدالسلام (متوفی ۱۵۶۷/۹۷۵-۱۵۶۸) که در دمشق میان سالهای ۱۵۲۴/۹۳۱-۱۵۲۵ و ۱۵۶۷/۹۷۵-۱۵۶۸ ساکن بوده، نقل کرده است. متن نامه‌ها دلالت دارد که معروف به خدمت در مقام قضاوت صفد مشغول بوده و در آن هنگام در حدود هفتاد سال سن داشته که بر این اساس تاریخ تبادل نامه‌ها را می‌توان حدود ۱۵۵۷/۹۶۵-۱۵۵۸ تعیین کرد.<sup>۳</sup> این کاملاً محتمل به نظر می‌رسد که در حقیقت «معروف» در هنگام شهادت زین الدین قاضی صیدا نبوده و مقام قضاوت صفد را برعهده داشته است.<sup>۴</sup>

۱. الطالوی، *ساعات دمی القصر*، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۹۰، ۲۰۳، ۲۶۴-۲۶۹؛ الخفاجی، *ریحانه الالباء*، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۳، ۲۰۰-۲۰۱.

۲. الطالوی، *ساعات دمی القصر*، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۴.

۳. به علاوه مطالعات متعددی که گزارش شیخ حر عاملی را درست پنداشته اند، سالاتی نیز پذیرفته است که معروف شخصی بوده که زین الدین را به مقامات عثمانی، سالی بعد از آنکه ابن العودی از شهید نانی در صیدا دیدار داشته، معرفی کرده است. بنگرید به:

Salati, "Viaggio," 89 n. 46.

۴. نقل شده در محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۵۷. در متن «مزار الدین» آمده که به روشنی نادرست است.

توصیف ساخت گنبد بر مزار زین الدین می‌تواند از یک جهت مبتنی بر اشتباه گرفتن مکانی در قلمرو عثمانی که اختصاص به فقیه و صوفی سنی با همان نام زین الدین باشد. نعمت الله جزائری (متوفی ۱۷۰۱/۱۱۱۲) در کتاب *مقامات النجاة* (تألیف شده در ۱۶۹۱/۱۱۰۳-۱۶۹۲) ادعا کرده که بارگاه در محل شهادت زین الدین در خارج استانبول ساخته شده و به مزار زین الدین مشهور است.<sup>۱</sup> خوانساری بیان داشتند که این بارگاه به مزار زین الدین ولی مشهور است.<sup>۲</sup> محسن امین تصریح کرده که زین الدین در روستای بایزید به قتل رسیده که در راهی که به سمت استانبول منتهی می‌شود، قرار دارد، احتمالاً او یا منبع در اختیارش به این نتیجه رسیده است اما در هیچ یک از منابع کهنتر چنین مطلبی نیامده است، هر چند هویت بارگاه نیز محل پرسش است.<sup>۳</sup> نعمت الله جزائری و مؤلف گزارش ارایه شده توسط شیخ حر عاملی ظاهراً بارگاه شخصی به نام زین الدین ولی سنی و صوفی همانگونه که نام ولی (به ترکی ولی) دلالت دارد که مزار نه چندان دور از استانبول قرار دارد و با شهادت زین الدین مرتبط ساخته‌اند. بارگاه احتمالی می‌تواند مزارات صوفیان طریقت زینی، بنا شده به یاد بنیانگذار آن، زین الدین حافی (متوفی ۱۴۳۴/۸۳۸) در بورسه و یا جاهای دیگر باشد.<sup>۴</sup> ذکر قبیله ترکمن در این گزارش، به جهت مناسب نمودن عمل غریب ساخت بنا برای مبتدع به قتل رسیده و شیعی مبتدع در قلمرو عثمانی باشد که به نظر مقبولتر است از آنجا که آنها به عنوان یک قبیله کوچ رو و آزاد کمتر با مقامات عثمانی یا ابدلولوژی آنها درگیر و تماس داشته‌اند.

گزارش پرشور به احتمال قوی بر اساس جزئیات ذکر شده در جایی دیگر از کتاب

۱. خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۳۶۵. در متن «میرزا زین الدین ولی» آمده که ظاهراً مزار اشتباه به عبارت فارسی «میرزا» تفسیر شده که پیشوندی برای اسامی سادات (کسانی که مادرشان از سادات است) است.

۲. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۱۴۳.

۳. Hans Joachim Kissling, "Einiges über den Zejnije-Orden im Osmanischen Reiche," *Der Islam* 39 (1964): 143-79.

۴. *المرالمشور*، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.

بقیه المرید و شرح حال زین الدین به قلم ابن عودی سرهم بندی شده است. معروف، قاضی صیدا که به نحو بارزی در این گزارش به عنوان نخستین مقامی که زین الدین را مرتد اعلام کرده، توسط ابن عودی در ارتباط با سفر زین الدین به استانبول در ۱۵۴۵/۹۵۲ یاد شده است. زین الدین از ابن عودی خواسته بود که قاضی صیدا، معروف را باخبر سازد که او از وی درخواست «عرض» که در ادوار دیگر «سجل عداله» خوانده شده، ندارد، زمانی که او به جهت یافتن مکانی وقعی از مقامات عثمانی به دربار عثمانی قصد سفر داشته است.<sup>۱</sup> عبدالرحیم عباسی که ظاهراً سلطان سلیمان را بر آن داشته بود تا قاتل زین الدین را اعدام کند، نیز توسط ابن عودی در بقیه المرید در ارتباط با سفر زین الدین در سال ۱۵۴۵/۹۵۲ به استانبول ذکر شده است. هر چند زین الدین از عباسی در ضمن گزارش سفرش یادی نکرده است، ابن عودی بیان داشته که زین الدین در بعد به کرات از عباسی برای شاگردانش سخن می‌گفته و او را به عنوان فردی با دانش وسیع می‌ستوده است.<sup>۲</sup> ارجاع به حضور زین الدین در باغ زمانی که آنها به قصد دستگیر کردن او رفته‌اند، به نظر می‌رسد که در ارتباط با گفته ابن عودی باشد که گفته استادش صبح‌ها را به عبادت می‌پرداخته، سپس برای انجام امور تاختستانش یا جمع آوری هیزم برای برافروختن آتش توسط (جهت پخت غذا) همسرش مشغول بوده است.<sup>۳</sup> ابن عودی از تألیف شرح الروضة البهیه به عنوان نشانی از روابط عمیق میان زین الدین و فقیه پیشین او شهید اول، محمد بن مکی جزینی یاد کرده است.<sup>۴</sup> ذکر

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷. حسن، فرزند زین الدین در اجازه مفصل خود خاطر نشان کرده که پدرش نسخه‌ای از دیوان اشعار عباسی را استنساخ کرده و قاموس فیروزآبادی را به روایت از عباسی از مؤلف نقل کرده است. حسن نامه‌ای از عباسی را خوانده که نشانگر مهر، احترام و توجه عباسی به پدرش بوده است. المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۹، ص ۷۹.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶.



بارگاه بنا شده به جهت زین الدین در مکان شهادتش نزدیک دریا در راه استانبول، توصیف زین الدین از دیدارش از بارگاه و گنبد ابویسوب انصاری زاهد در خارج از استانبول را به یاد می‌آورد.<sup>۱</sup> تلفیق این ناسازگاری‌ها و غیر ممکن‌های منطقی که در متن هویداست و این تلاش‌ها برای سازگاری، نشانگر آن است که متن در حقیقت جعلی است و جاعل آن در واقع این اطلاعات را از مطالبی که در *بغیة المرید* ابن عودی آمده، برگرفته است. این مطالب می‌باید از تحریر ناقص *بغیة المرید* اخذ شده باشد که در ضمن کتاب *الدر المنثور* باقی مانده، چرا که کتاب کامل مسلماً مشتمل بر روایت کاملاً متضادی بوده است. این گزارش را عالمی شیعی در ایران در اواخر قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی که به نسخه‌ای از کتاب *الدر المنثور* دسترسی داشته، یعنی میان حدود ۱۶۶۸/۱۰۷۹ و تاریخ تقریبی تداول جلد دوم *الدر المنثور* و ۱۶۸۶/۱۰۹۷ تاریخ تألیف

۱. مجلد دوم کتاب *الدر المنثور* تاریخ فراغت از تألیف ندارد اما علی بن محمد عاملی در شرح حال خودش متذکر شده که فرزندش حسین در اواخر ذو الحجه ۱۰۷۸/اوایل ژوئن ۱۶۶۸ درگذشته است. هر چند او تاریخ دقیق روز درگذشت فرزندش را ذکر نکرده، جنازه حسین به مشهد منتقل شده بود و پسر عموی حسین، رویایی دربارۀ فرزند جوان درگذشته دیده بود (*الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۹)، محتمل نیست که او نگارش جلد دوم را بلافاصله بعد از ماجرای درگذشت فرزند به انجام رسانده باشد. کهن ترین زمان برای نگارش جلد دوم دست کم ۱۶۶۹/۱۰۷۹ خواهد بود. علی در حدود ۱۶۲۴/۱۰۲۴-۱۶۲۵ به ایران آمده و در اصفهان سکونت گزید و باقی حیات خود را در ایران به جز دو سفر حج که تاریخ سفر دوم او ۱۶۵۴/۱۰۶۴ بوده، گذرانده است (*الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۴۵). *الحر العاملی*، متولد در ۸ رجب ۱۰۳۳/۲۶ آوریل ۱۶۲۴ در حدود چهل سالگی به ایران آمده یعنی حدود ۱۶۶۲/۱۰۷۳-۱۶۶۳ و باقی عمر خود را در مشهد گذراند، بنابراین بسیار محتمل است که روایت جعلی چگونگی شهادت زین الدین در ایران جعل شده باشد. (نسخه‌ای از کتاب *الدر المنثور من السانور و غیر السانور* در کتابخانه شخصی آیت الله سید محمد علی روضانی وجود دارد که تاریخ پایان استنساخ جزء اول آن شب ۱۵ جمادی الاولی ۱۰۷۹ و تاریخ استنساخ جزء دوم سلخ جمادی الاولی همان سال ذکر شده است. ظاهراً این نسخه دارای اضافاتی به نسبت نسخه‌ای که اساس چاپ قم بوده، می‌باشد. با سیاس از آقای مختاری برای تذکر این مطلب. برای توصیفی از نسخه موجود در کتابخانه آیت الله روضانی بنگرید به: *همو، فهرست کتب خطی اصفهان* (اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیهما السلام، ۱۳۸۶)، جلد اول، ص ۳۷۶. سید حسن صدر نیز که نسخه‌ای از کتاب *الدر المنثور* را در اختیار داشته متذکر شده وی نسخه از کتاب *الدر المنثور* تحت تملک اوست که احمد بن عبدالعالی میسی عاملی که شاگرد شیخ علی صاحب *الدر المنثور* بوده، وی کتابت کرده است. در این نسخه تاریخ پایان تألیف کتاب ۱۰ صفر ۱۰۷۳ ذکر شده است. *همو، تکمله امل الأمل*، ج ۱، ص ۵۰، مترجم).

کتاب *امل الأمل* جعل کرده باشد. هر چند این احتمال باقی است که عالمان دیگری بر بخش‌های موجود بقیة المرید قبل از آنکه نواده زین الدین الدر المشور را به اتمام برسانند، دسترسی داشته‌اند.<sup>۱</sup> جاعل ناشناس (خبیر شهادت زین الدین) احتمالاً در اصفهان ساکن بوده، جایی که علی عاملی در آن هنگام اقامت داشته است. نامحتمل است که حر عاملی خود جاعل خبیر باشد، ارجاع او به دو منبع، یکی نقل شفاهی و دیگری نوشته‌ای مکتوب، اصیل به نظر می‌رسد.

مهاجر این را پیشنهاد کرده که گزارش یا دست کم نیمی از آن توسط نویسنده‌ای ماهر جعل شده که در خدمت عثمانی بوده که هدفش منحرف کردن سرزنش آنها به جهت مرگ زین الدین بوده، هر چند سنت متداول جبل عامل را باز تاب می‌دهد.<sup>۲</sup> در حالی که نظر مهاجر در اینکه توجهش یکی از کارکردهای متن می‌تواند باشد، من معتقدم که جعل کننده، عالمی شیعی تا مقامی عثمانی بوده است. به علاوه فراهم آوردن داستانی شفاف و پرشور مشتمل بر جزئیات که در منابع دسترس دیگر موجود نبوده، گزارش نشان می‌دهد که زین الدین آنقدر متقی و والا بوده که حتی عالمان سنی برجسته عثمانی نیز دانش برتر او را به رسمیت می‌شناخته‌اند. چنین گزارشی برای زین الدین در خور بوده که سالیانی را به جهت تحصیل و تدریس در مناطق سنی گذرانده و دانش فراگیر جامعی نسبت به سنت آموزشی آنها داشته است. این گزارش همچنین توفیق و برتری عقیده شیعه را به علاوه تبحر شخص زین الدین را نشان می‌دهد چرا که متضمن است که زین الدین قادر به انجام مناظره در حضور سلطان بوده و می‌توانسته مخالفانش را علیرغم حضور در محیط مخالفان، مغلوب کند. گزارش تاکید دارد که شهادت زین الدین نتیجه حسد، تهمت و بدخواهی فقهاء سنی کم دانش و عوام بوده و مورد تأیید یا رد عالمان برجسته سنی قرار نگرفته است.

۱. المهاجر، *سنة فقهاء ابطال*، ص ۱۶۲-۱۶۳، ۱۶۷-۱۶۹.

۲. جعفر المهاجر به این مطلب در *سنة فقهاء ابطال*، ص ۱۷۰-۱۷۱ اشاره کرده است.

### شهادت در استانبول به دستور وزیر اعظم رستم پاشا

گزارش‌ها از محافل علمی شیعه و وقایع نامه‌های فارسی عصر صفویه در شرح حال زین الدین در باب تاریخ وفات و شرایط بازداشت و شهادت او با گزارشی که شیخ حر عاملی آورده، تعارض دارد. این گزارش‌ها تصریح دارند که زین الدین در خود شهر استانبول به قتل رسیده است و نه در راه منتهی به آنجا و اینکه او به دستور وزیر اعظم رستم پاشا به شهادت رسیده است.<sup>۱</sup> منبع حر عاملی، مصطفی تفرشی و ابن خاتون در شرح اربعین هر دو تصریح دارند که زین الدین در استانبول (قسطنطنیه) کشته شده است.<sup>۲</sup> یکی از دشواریها در تفسیر و فهم برخی مطالب گزارش‌های بازداشت و شهادت زین الدین، اصطلاح مبهم روم / الروم است که این امکان را فراهم می‌کند که گفته شود زین الدین در مکانی نامشخص در راه استانبول به قتل رسیده است، چرا که اصطلاح روم می‌تواند به معنی اشاره‌ای کلی به آناتولی، همچنین به نحو عام به ترکان یا یونان باشد یا به نحو خاص می‌تواند مراد از آن استانبول باشد که در این موارد کلمه روم برابر است با اصطلاح دقیق و مشخص استانبول، اسلامبول و قسطنطنیه/ القسطنطنیه.<sup>۳</sup>

در ۱۵۷۶/۹۸۳ اندکی پس از ادای آخرین سفر حج مکه، شاگرد زین الدین و مصاحب او، حسین بن عبدالصمد عبارتی را درباره خاطره ماجرای که برای زین الدین

۱. التفرشی، نقد الرجال، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ابن خاتون، شرح اربعین، ص ۲۶.

۲. به عنوان مثال قتیبه دمشقی قرن شانزدهم، طلوی به سه صورت به استانبول اشاره کرده است. سناحات دمی القصر فی مطارحات بنی العصر، ۲ مجلد، تحقیق محمد مرسی الخولی (بیروت: عالم الکتاب، ۱۹۸۳)؛ قسطنطنیه (ج ۱، ص ۱۲۷، ۲۹۰)، اسلامبول (ج ۱، ص ۲۵۳) و الروم (ج ۱، ص ۱۳۹، ۲۶۹).

۳. وی در ۱۵۳۵/۹۴۲-۱۵۳۶ به دنیا آمده است. این شدم حجاز را برای سفر به هند در شعبان ۹۶۲/ژوئن ۱۵۵۵ ترک کرده و سپس به ایران سفر کرده است. مدتی در شیراز درس خوانده و سفری نیز به مشهد داشته است. وی گفتگویی با شاه طهماسب در پایتخت صفویه، قزوین در ذوالقعدة ۹۶۴/سپتامبر - اکتبر ۱۵۵۷ داشته و احتمالاً در آنجا با حسین بن عبدالصمد که شیخ الاسلام قزوین بوده، دیداری داشته و از او اجازه‌ای اخذ کرده است. این شدم زندگی موفق در کنف سلسله نظام شاهی دکن داشته و میان هند و حجاز چندین بار سفر کرده است. او در دکن به تاریخ ۱۴ صفر ۹۹۹/۱۲ دسامبر ۱۵۹۰ درگذشته است. میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۵۲؛ محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۷۹.

در سال ۱۵۴۵/۹۵۲ در سفر آنها به استانبول رخ داده، املاء کرده است. عبارت یکی از مجموعه پاسخ‌هایی به پرسش‌های عرضه شده بر حسین بن عبدالصمد از سوی سید حجازی، بدرالدین حسن بن نور الدین علی مشهور به ابن شدقم مدنی (متوفی ۱۵۹۰/۹۹۹) است.<sup>۱</sup> متن باقی مانده اجازدهای به قلم حسین بن عبدالصمد نشانگر آن است که او آن اجازده را به ابن شدقم، سه فرزندش محمد، علی و حسین و دخترش ام الحسین در خانه آنها در مکه و در ۱۹ ذی الحجه ۲۰/۹۸۳ مارس ۱۵۷۶ داده است.<sup>۲</sup> روز پیش از اعطای اجازده، متن زیر احتمالاً در خانه آنها در مکه ثبت شده است:

از شیخ حسین بن عبدالصمد که رحمت خداوند بر او باد، پرسیده شد که مولای ما شیخ الاسلام درباره این مطلب که از شیخ مرحوم مبرور شهید ثانی نقل شده که او چون از مکانی در استانبول<sup>۳</sup> می‌گذشت و جناب شیخ که خداوند او را حفظ کند نیز همراه او بوده<sup>۴</sup>، گفته است که احتمالاً در این مکان فردی والا مقام کشته خواهد شد، یا مطلبی نزدیک به این مضمون و سپس خود او در همان مکان به شهادت رسیده است. بی گمان تردیدی نیست که این گفته یکی از کرامات او که خداوند او را رحمت کرده و در بهشت جاودان ساکن کند، می‌باشد.

۱. میرزا عبدالله افندی، *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۵۳؛ محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۷۹.  
 ۲. در متن «الروم» آمده است. همچون مواردی که عبارت «الشیام»، «مصر»، «دیار بکر» در اشاره به پایتخت‌های این مراکز یعنی دمشق، قاهره و آمد ذکر شده است، اشاره به «الروم» می‌تواند در حقیقت اشاره به استانبول باشد. بنگرید به منبع نگاشته شده در اواخر قرن شانزدهم میلادی، *کتاب سناحات دمی القصر فی مطارحات بنی العصر*، ۲ مجلد، تحقیق محمد مرسی الخولی (بیروت: عالم الکتاب، ۱۹۸۳)، که به استانبول به عنوان «الروم» (ج ۱، ص ۱۲۹، ۲۵۳، ۲۶۹)، «اسلامبول» (ج ۱، ص ۲۵۳) و «قسطنطنیه» (ج ۱، ص ۸۵، ۱۲۷، ۲۵۲، ۲۹۰) اشاره کرده است. هر چند نباید از خاطر دور داشت که «الروم» می‌تواند به طور کلی اشاره به آناتولی، ترکان به معنی عام و یونانیان باشد.  
 ۳. در اشاره به این مطلب، متن افتادگی دارد. فحوای بحث دلالت دارد که در متن بیان شده است که او از زین الدین دریاره موضوع پرسش کرده است.  
 ۴. حسین همین تعبیر دینی را در هنگام بیان پاسخ خود آورده، بدون توضیحی بعد از نام خود به کار برده است. بر اساس این جمله و همچنین با مقایسه میان عبارت نقل شده در پی نوشت بعدی، واضح است که زین الدین پاسخ پرسش یکی از همراهانش را که در متن افتاده، داده است.

(حسین در پاسخ گفت: ) بلی، چنین مطلبی را ایشان که خداوند او را رحمت کند، نقل کرد و طرف سخن او، بنده ناچیز بودم<sup>۱</sup> و گفته شده که او در همان مکان به شهادت رسیده است و این کشفی بوده که برای نفس پاک او که خداوند، وی را با ائمه طاهرین محشور کند، رخ داده است. این پاسخ را حسین بن عبدالصمد حارثی در هجدهم ذی الحجه سال ۹۸۳ در مکه مشرفه که خداوند بر شرف و تعظیم آن بیفزاید، نگاشته است.<sup>۲</sup>

هدف اصلی این پرسش ثبت مدرکی از کرامات معرفتی زین الدین است و نشانگر آن است که وی همانند نواده پیامبر امام حسین - علیه السلام - که پیش از او در راه کربلا، پیش بینی شهادت خود را کرده بود و از این رو شایسته شناخته شدن به عنوان یکی از

۱. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۹۰، پانویس ۱. این خبر در حاشیه الدر المنتور، احتمالاً توسط مؤلف نگاشته شده است. مصحح این تذکر را در پاورقی متن منتشر شده الدر المنتور آورده است (الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۹۰، پاورقی ۱) و محسن امین نیز متذکر شده که این خبر در حاشیه الدر المنتور نگاشته شده است. امین گفته که عبارت مشابهی را سید نعمت الله جزائری در کتابش مقامات النجاة آورده و بر طبق گفته جزائری این مطلب، در ضمن سلسله پرسش‌هایی بوده که عالم امامی بدرالدین حسین بن شوق الحسینی المدنی از او پرسیده است. بنگرید به: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۷. کتاب جزائری، منتشر نشده اما به صورت خطی موجود است و نامش مقامات النجاة فی شرح اسماء الله الحسنى است که تالیف آن را در ۱۱۰۳/۱۶۹۱-۱۹۶۲ در شوشتر به اتمام رسانده است. آقا بزرگ، الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۱۴؛ احمد مزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۴، ص ۳۱۹. آفابزرگ از کتابی با عنوان المسائل العننیات نام برده اما این اثر کنایی جز اثر پیشین است چرا که کتاب المسائل العننیات، مشتمل بر شش پرسش فرزند بدرالدین حسن، علی (متوفی ۱۰۲۳/۱۶۲۳-۱۶۲۴) از فرزند حسین بن عبدالصمد، بهاء الدین العاملی در ۱۰ محرم ۸۱۰/۱۰۱۳ زون ۱۶۰۴ است. بنگرید به الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۶۶. علی عاملی تحریر دیگری از ماجرا را در جایی دیگر که از اصل روایت خبر دور شده، آورده است: از جمله مطالبی که در بلاد ما مشهور است و من شنیده ام که در جاهای دیگر نیز شهرت یافته، این است که چون زین الدین که خداوند روح او را مقدس کند، در نخستین سفرش به استانبول (در ۱۵۴۵/۹۵۲) چون به جایی که بعدها در آنجا به شهادت رسید، رسید، رنگ رخسارش دگرگون شد. همراهانش از او سبب دگرگونی را جویا شدند، او به آنها پاسخی داد که حاصلش این است که در آن مکان مردی بزرگ یا والا مقام کشته خواهد شد. پس از آنکه بعدها او را گرفتند، در همان مکان به قتل رساندند. من نسخهای از شرح لعمه را که تحت تملک یکی از بزرگان بود، دیدم که بر ظهر آن نوشته شده بود که شیخ حسین بن عبدالصمد که رحمت خدا بر او باد، از او در این باب پرسش شده که همراه شهید در آن سفر بوده است، او پاسخ داد که چنین مطلبی درست بوده و این پرسش را او یا کسی دیگر از شهید پرسیده بود. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰.

2. al-Shaykh al-Mufid, *Kitāb al-ʿIrshād: The Book of Guidance*, trans. I.K.A. Howard (Qum: Ansariyan Publications, n.d.), 339.

بزرگترین شهداء سنت تشیع است.<sup>۱</sup> در حالی که این خبر تفصیلی دربر ندارد، تصریح دارد که مکانی که مقدر شده بود تا زین الدین بعدها در آنجا به شهادت برسد، در حقیقت محلی در خود استانبول بوده است.

همانگونه که در قبل گفته شد، خبر درگذشت زین الدین در بخش درگذشتگان، در پنج وقایع نامه فارسی عصر صفویه، *تاریخ جهان آرا*، *تکملة الاخبار*، *احسن التواریخ*، *خلاصة التواریخ* و *افضل التواریخ* آمده است. در تمام این وقایع نامه‌ها، خبر درگذشت زین الدین در ذیل سال ۹۶۵ یا دقیقتر تاریخ هجری - ترکی سال اسب (یونتیل) / ۱۰ مارس ۱۵۵۸ یا ۱۰ مارس ۱۵۵۹ آمده است.

۱. *تاریخ جهان آرا*، ذیل حوادث سال ۹۶۵:

«و هم در این سال مغفرت پناه شیخ زین الدین جبل عاملی را رومیان در مکه گرفته باستانبول بردند و بواسطه تعصب مذهب در پنجشنبه عشر اوسط رجب شهید ساختند».<sup>۲</sup>

۲. *تکملة الاخبار*، ذیل حوادث سال ۹۶۵:

«و هم در این سال، شیخ زین الدین جبل عاملی (را) که اکثر امرای (علماء) امامیه اذعان به اجتهادش کرده بودند، روم در حرم مکه گرفته و به استنبول بردند و در پنج شنبه عشر ثانی رجب شهید ساختند، رحمه الله علیه».<sup>۳</sup>

۳. *احسن التواریخ*، ذیل حوادث ۹۶۵:

«در این سال، جناب فضائل مآب حاوی المنقول و المعقول، جامع الفروع و

۱. قاضی احمدین محمد غفاری، *تاریخ جهان آرا* (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ش/۱۹۶۲)، ص ۳۰۴. این عبارت خاص، تنها در یکی از ده نسخه یا بیشتر تحقیق کتاب آمده است که نشانگر آن است که عبارت را تاریخ نگاری یا کاتبی از منبع دیگری بر متن افزوده است.

۲. عبارت «امرای امامیه» را «علمای امامیه» بخوانید.

۳. عیدی بیگ شیرازی، *تکملة الاخبار*، ص ۱۱۳.

۲. این کلمه می‌بایست «انفلیه» باشد، دیگر اثر شهید اول که به بحث از نماز اخصاص دارد و زین الدین شرحی بر آن نگاشته است. *الحر العالمی، امل الآمل*، ج ۱، ص ۸۶.

الاصول، شیخ زین الدین جبل عاملی شهید گشت. سبب شهادت آن حضرت آن که، جمعی از اهل سنت به رستم پاشا وزیر اعظم خواندگار گفتند که شیخ زین الدین دعوی اجتهاد کرده و بسیاری از علمای اهل شیعیه نزد او آمده مطالعه کتب امامیه می‌کنند، غرضشان رفض است. چون نیک درنگری کفر محض است. رستم پاشا کس به طلب آن حضرت فرستاد و در آن اوان، آن افضل فقهای دوران در مکه بود. او را گرفته به اسلام بول آوردند. بی آن که به عرض سلطان سلیمان رسانند، وی را شهید گردانیدند. نظم

او کوه علم بود که برخاست از جهان      بی کوه کی قرار پذیرد بنای خاک  
تب لرزه یافت پیکر خاک از فراق او      هم مرقد مقدس او شد شفای خاک  
و از جمله تصانیفش شرح شرایع، شرح لمعه، شرح الفیه، شرح شافیه<sup>۱</sup>، قواعد به  
طریق قواعد شیخ شهید<sup>۲</sup>، رساله اسرار الصلوة، رساله مناسک حج، رساله در حرمت  
غیبت<sup>۳</sup>.

*افضل التواریخ*، همان عبارت *احسن التواریخ* را کلمه به کلمه آورده اما عبارت کوتاهی از واکنش شاه طهماسب به شهادت زین الدین به آن افزوده است. «حضرت اعلی از قتل آن مقرب درگاه اله آزرده گشته، افسوسها خوردند و خیرات بسیار جهت ترویج روح آن نصیر دودمان ائمه اطهار به فقرا و صلحاء نمودند و طلب آمرزش آن مجتهد شهید نمودند...»<sup>۴</sup> اینکه منبع او در نقل این جمله افزوده چه بوده، نامشخص است اما اگر این خبر راست باشد، دلالت بر شان والای زین الدین در ایران علی رغم

۱. نام اصلی کتاب زین الدین، *تمهید القواعد* است.

۲. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، ص ۵۲۰-۵۲۱.

۳. فضلی خوزانی اصفهانی، *افضل التواریخ*، نسخه خطی بریتیش میوزیوم، نسخه‌های شرقی، شماره ۴۶۷۸، برگ ۲۲۶.  
۴. القمی، *خلاصه التواریخ*، ص ۳۹۸-۳۹۹. (بوداق منشی قزوینی که در سال ۹۸۴ از تألیف کتاب *جواهر الاخبار* خود فراغت یافته، اشاره ای کوتاه اما مهم درباره شهید ثانی آورده است. منشی در اشاره به شهادت شهید ثانی در ذیل حوادث ۹۶۵ نوشته است: «و حالت دیگر در این سال قتل شیخ زین الدین مجتهد است در مملکت روم» همو، *جواهر الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد (تهران، ۱۳۷۸ش)، ص ۲۱۴-۲۱۵. مترجم).

این واقعیت که او هرگز به قلمرو صفویه سفر نکرده، دارد.

۴. خلاصه التواریخ، ذیل حوادث ۹۶۵:

«و هم در این سال شهادت حضرت شیخ سعید ثانی شیخ شهید، شیخ زین الدین جبل عاملی علیه رحمة من الله المتعالی واقع شد. مجملی از تفصیل این واقعه کارنه و غایله نازله آنکه شیخ مرحوم در این سال به زیارت حرمین شریفین رفته بود. بعد از فراغت از زیارت، بعضی از جهله اهل سنت به رستم پاشا که در آن اوان وزیر اعظم خوندار بود رسانیدند که حضرت شیخ دعوی اجتهاد مذهب امامیه نمود و بسیاری از علمای فرق شیعه نزد وی آمده از وی تحقیق مسایل مشکله می‌نمایند و با او تصحیح کتب احادیث می‌دهند. رستم پاشا کس به طلب او فرستاده وی را در حرم کعبه معظمه گرفته به اسلام بول بردند بی آنکه گرفتاری وی مسموع سلطان سلیمان شود او را روز پنجشنبه عشر ثانی شهر رجب المرجب سنه مذکوره شهید ساختند. بعضی از علما شهادت او را «جک الشهید الثانی» یافتند.<sup>۱</sup>

وقایع نامه‌های عصر صفوی، بر این مسئله اتفاق نظر دارند که زین الدین در مکه بازداشت شده و سپس به استانبول برده شده است و در آنجا به شهادت رسیده است. همچنین این منابع متفق القول هستند که بازداشت و شهادت زین الدین به دستور رستم پاشا که دو بار به مقام وزیر اعظم، بار نخست از ۱۵۴۴ تا ۱۵۵۳ و از ۱۵۵۵ تا زمان مرگش در ۱۵۶۱ رسیده بود، صادر شده است. در ۱۵۷۹/۹۸۷، در رساله ضد شیعی و مجادله‌ای بر علیه صفویان، یعنی کتاب التواقض فی الرد علی الروافض که به سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳/۱۵۷۴-۱۵۹۵) و به منظور جلب نظر عثمانیان نگاشته شده بود، میرزا مخدوم شریفی شیرازی (متوفی ۱۵۸۷/۹۹۵) گزارش کرده، که رستم پاشا افتخار کشتن زین الدین را داشته است.<sup>۲</sup> روملو و قمی هر دو بر این نظرند که گروه‌های

۱. میرزا مخدوم الشریفی شیرازی، التواقض فی الرد علی الروافض، نسخه خطی لایبن، نسخه‌های شرقی، شماره ۲۰۷۶، برگ ۹۹ رو.

۲. Beeson, *The Origins of Conflict*, 116, 118.



مسئول از جمله وزیر اعظم، زین الدین را بدون اطلاع دادن به سلطان سلیمان به قتل رسانده‌اند. همانگونه که بیسون اشاره کرده است قصد نهفته در پس این گفته‌ها در معرفی رستم پاشا به عنوان مسئول قتل زین الدین از سوی وقایع نگاران صفویه، به نظر می‌رسد به منظور اجتناب از لعن مستقیم سلطان سلیمان به واسطه این جنایت بوده است. او احتمال داده که دلیل احتمالی این لاپوشانی، آن بوده که سلطان صفوی خود نیز از برهم خوردن وضعیت شکننده سیاسی در پی قرارداد صلح آماسیه در ۱۵۵۵/۹۶۲ اجتناب داشته است.<sup>۱</sup> اما گزارش منسوب به شیخ بهاء الدین عاملی دال بر این مطلب است که زین الدین به دستور خود سلطان سلیمان بازداشت شده بود.<sup>۲</sup> وقایع نگاران عصر صفویه احتمالاً از حوادث رخ داده در دربار استانبول اطلاعات بهتری به نسبت شیعیان در جیل عامل داشته‌اند و به نامه‌های رسمی مبادله شده میان دو دولت و اخبار از طریق سفیران میان دو دولت دسترسی داشته و همچنین گزارش‌هایی که تجار ایرانی و جاسوسان صفوی نقل می‌کرده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد که زین الدین به استانبول برده شده و در راه آنجا کشته نشده بلکه به دستور رستم پاشا، وزیر اعظم احتمالاً با اطلاع کامل سلطان سلیمان به قتل رسیده است.<sup>۳</sup> گزارش نهروالی، شاهد عینی ماجرای شهادت زین الدین، بیان می‌دارد که زین الدین نه تنها در استانبول بلکه در محل دیوان اعلی، که در ادامه گفته خواهد شد، به قتل رسیده است.<sup>۴</sup>

### سالهای زندگی در خفای زین الدین

عبارتی از کتاب *بغیة المرید* دلالت دارد که زین الدین با خطراتی خاصه در نه سال آخر

۱. البحرانی، *تلوذه البحرین*، ص ۳۴. در متن سلیم آمده است که باید خطای کاتب در کتابت نام سلیمان، سلطان حاکم در زمان شهید باشد.

۲. مهاجر نیز بر این عقیده است که دستور شهادت زین الدین را مقامات عالی رتبه صادر کرده‌اند. *سته نقباء ابطال*، ص ۱۸۳.

۳. Richard Blackburn, *Journey to the Sublime Porte*, 208-10.

۴. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۵۶.

پیش از مرگش، یعنی از سال ۱۵۴۹/۹۵۵ به بعد مواجهه بوده است. در تذکری، ابن عودی حالت مدام خطر و بیم زندگی زین الدین را این گونه ترسیم کرده است: «بیشتر ایام روزگار او در حالت خوف و ترسی بود که برای از بین بردن شخص کافی بوده و مجبور به پنهان شدن و اختفاء بوده که مانع از آن می‌شود تا انسان بتواند در مسائل ضروری و بدیهی تفکر کرده یا آنکه چیزی بنگارد که بعدها دیگر عالمان بر آن نظر افکنند»<sup>۱</sup> با این حال، سخن از بخش اعظم زندگی او و زندگی مداوم پنهانی تا حدی اغراق آمیز است. در همان عبارت، ابن عودی به کتاب‌های زین الدین که او در ایام بیم و ترس (فی زمن الخوف) نگاشته به عنوان دورانی مشخص از زندگی او، یعنی از حدود ۹۵۶-۹۶۵ / ۱۵۴۹-۱۵۵۸ اشاره کرده است.<sup>۲</sup> بخش‌های موجود کتاب *بغیة المرید* مشتمل بر مقدمه کتاب، دو فصل اول و بخشی از فصل سوم کتاب که متن پس از آن افتادگی دارد و چند سطر از خاتمه کتاب است. فصل‌های چهارم تا دهم کتاب به طور کامل از دست رفته و موجود نیستند. عمده شرح حال زندگی زین الدین، در فصل نخست با ذکر حوادث سال ۱۵۴۸/۹۵۵ پایان یافته است. ابن عودی خاطر نشان کرده که این تاریخ (یعنی سال ۱۵۴۸/۹۵۵) پایان زمان روزگار آرامش و سلامت از حوادث *من الحدثان*.<sup>۳</sup> فهرست مطالب کتاب *بغیة المرید* نشانگر آن است که فصل‌های دوم تا هفتم مشتمل بر اطلاعاتی مرتب شده بر حسب موضوع درباره زندگی زین الدین یعنی فهرست کتاب‌ها، شاگردان، همسران، فرزندان و غیره بوده است. گزارش زندگی زین الدین از ۱۵۴۹/۹۵۶ که می‌بایست در فصل هشتم آمده باشد، دارای این عنوان است: «درباره خطرات و بیم‌هایی که او را تهدید می‌کرده و آنچه که در پی آن، زین الدین

۱. پیشین، همانجا.

۲. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۵۲.

مجبور به پنهان شدن و اختفاء از دست دشمنان و سعایت کنندگان بوده، و آنچه که میان من و او، از نامه رد و بدل شده است» (*الدر المثور*، ج ۲، ص ۱۵۲). شاگرد زین الدین، حسین بن عبدالصمد حارثی احتمالا جبل عامل را در این هنگام، شاید در نتیجه خطرات مشابهی ترک کرده است. او در ۱۵۵۱/۹۵۸ در کربلای عراق بوده و پس از آن به ایران در زمستان ۱۵۵۴/۹۶۱ فرار کرده و در اصفهان سکونت گزیده بود.<sup>۱</sup>

عباراتی در کتاب *بغیة المرید* بیانگر آن است که زین الدین بیشتر ایام خود را در این برهه از زندگی اش در جزین، زادگاه ابن عودی و نزد او بسر برده است.<sup>۲</sup> در ۱۱ صفر ۹۵۶/۱۱ فوریه ۱۵۴۹، زین الدین در خانه ابن عودی از دست دشمنانش پنهان شده بود.<sup>۳</sup> ابن عودی همچنین همراه زین الدین در چاشتگاه چهار شنبه ۱۰ ربیع الاول ۹۶۰/۲۴ فوریه ۱۵۵۳ بوده است. در آن هنگام، زین الدین درباره حادثه‌ای که برای او در رمله و در راه سفر به مصر در ۱۵۳۵/۹۴۲ رخ داده بود، مطالبی گفته بود.<sup>۴</sup> ابن عودی گزارش کرده که او از زین الدین در جبل عامل به قصد سفر خراسان در ذو القعدة ۹۶۲/سپتامبر ۱۵۵۵ جدا شده است. این نشانگر آن است که ابن عودی، بیشتر اوقات میان ۹۵۶/۱۵۴۹ و ۹۶۲/۱۵۵۵ همراه زین الدین بوده است. آنها در ۹۵۶/۱۵۴۹ مسلما در جزین بوده‌اند و در دیگر سالهای ذکر شده نیز در همانجا بوده‌اند. نامه نگاری‌هایی که ابن عودی در عنوان فصل هشتم کتاب *بغیة المرید* ذکر شده، احتمالا اشاره به

1. Devin J. Stewart, "An Episode in the 'Amili Migration to Safavid Iran: Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili's Travel Account," *Iranian Studies* 39 (2006): 481-508.

۲. این مطلب ادعای بیسون، که به نوبه خود بر اساس خبر حر عاملی است و در قبل نقل شد را تصحیح می‌کند که زین الدین ده سال آخر زندگی خود را در جبع به سر برده است.

Beeson, *The Origins of Conflict*, 115.

این در تعارض با گفته کولبرگ (مدخل شهید ثانی) است که گفته فرزند زین الدین، حسن در جبع زادگاه وی متولد شده است.

Kohlberg, 209.

۳. *الدر المثور*، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۸۳.

۴. *الدر المثور*، ج ۲، ص ۱۶۱. بیسون به اشتباه بنداشته که زین الدین در ۱۵۵۳ در رمله بوده است. بنگرید به:

Beeson, *The Origins of Conflict*, 115.

نامه‌هایی دارد که میان آن دو در سه سال یا چند سال آخر زندگی زین الدین و پس از ۱۵۵/۹۶۲ زمانی که ابن عودی جزین را به قصد ایران ترک کرده، رد و بدل شده است. دلیل دیگر که زین الدین بخش اعظم سالهای پایانی زندگیش را در جزین و نه در جبع گذرانده، خبر رؤیای محمد جبانی است. در ضمن ساختاری داستانی، جبانی بیان کرده که در جزین در ذو الحجه ۹۶۵/اکتبر ۱۵۵۸ بیمار بوده است. رؤیا در ضمن بیان امور دیگری، جایگاه حلقه درس زین الدین در بهشت را بیان می‌کند و سبک بلاغی خواب در متن می‌خواهد جزین را در بهشت با تاکید بر تشابه حضور زین الدین در جزین و بهشت نشان دهد که بیانگر آن است که حلقه درس زین الدین در جزین بوده است. شاگردان (اصحاب) زین الدین که در متن ذکر شده‌اند از جمله جبانی، ابن عودی، محمد حر (متوفی ۱۵۷۲/۹۸۰)، سید علی صانع (متوفی ۱۵۷۲/۹۸۰)، پسر عموی سید علی صانع، سید زین الدین هستند.<sup>۱</sup> از میان این افراد، ابن عودی، سید علی صانع و سید زین الدین جملگی اهل جزین هستند. گزارش جبانی مؤیدی است بر این حدس که زین الدین بخش اعظم سالهای آخر زندگیش را در جزین بسر برده است. روابط زین الدین در این سالهای پر خطر با سید علی صانع اهل جزین، نشانگر آن است که زین الدین بخش مهمی از سالهای آخر زندگیش را در آنجا و نه در جبع گذرانده است. ابن عودی گفته که زین الدین روابط بسیار نزدیکی با علی صانع داشته است.<sup>۲</sup> همانگونه که در ادامه ذکر شد، زین الدین *الروضه البهیة* را به علی صانع در ۱۵۵۱/۹۵۸ درس می‌داده و به این کار احتمالاً از ماه‌ها قبل اشتغال داشته است. احتمالاً در همین ایام بوده که زین الدین با سومین همسر خود، دختر سید علی صانع ازدواج کرده است.<sup>۳</sup> در ۲۷ رمضان ۱۶/۹۵۹ سپتامبر ۱۵۵۲، دختر برای او، حسن را که تنها

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۲.

۳. از شاگردان شهید ثانی عالمی به نام علی بن حسین مشهور به ابوالحسن موسوی عاملی جبعی (زنده در ۹۹۹) که شخصی جز سید علی صانع است را می‌شناسیم که وی با دختر شهید ثانی از همسر اولش یعنی دختر علی بن

فرزند پسری زین الدین که در حیات باقی ماند، به دنیا آورد.<sup>۱</sup> بعد از مرگ زین الدین، سید علی صانع بر اساس خواسته زین الدین کار تدریس و تربیت حسن را برعهده گرفت.<sup>۲</sup> به احتمال زیاد، خانه پدر زن زین الدین که یکی از سکونت گاه‌های سالهای اختفاء زین در سالهای خطر بوده، همچون خانه ابن عودی در جزین بوده است.

احتمالاً در این ایام، زین الدین به تدریس و تألیف در خفا مشغول بوده است. ابن عودی گزارش داده که زین الدین اکثر ایام خود را به نگاشتن شروح آثار فقهی اشخاصه شروحنی که او بر آثار شهید اول نگاشته، سپری کرده است.<sup>۳</sup> تلاش‌های اصلی زین الدین در نه سال آخر عمرش، تدریس فقه، و تألیف دو اثر بزرگ فقهی اش، *الروضه البهیة* و *مسالك الافهام* بوده است که تمایل داشت تا مهمترین نگاشته‌ای او و مساهمتش در نظام سنتی فقهی آموزشی گردد چرا که *اللمعة شهید اول* و *شرايع الاسلام* محقق حلی (متوفی ۱۳۲۵/۷۲۶) متن مرجع در حلقه‌های درسی فقهی شیعیان دوازده امامی در این دوران بوده است. او در سالهای ۹۵۶-۱۵۴۹/۹۶۰-۱۵۵۳ به تألیف *الروضه البهیة* مشغول بوده و مسالك الافهام که او نگارش آن را سالها قبل از شرح *لمعة* آغاز کرده بود اما آن را ناتمام گذاشته بود، در فاصله سالهای ۹۶۳-۱۵۵۶/۹۶۴-۱۵۵۷ به پایان رساند. زین الدین تألیف *الروضه البهیة*، شرح او بر کتاب *اللمعة الدمشقیة* شهید اول را در یکم ربیع الاول ۳۰/۹۵۶ مارس ۱۵۴۹ آغاز کرد و از تألیف جلد نخست در ۶

عبدالعالی میسی ازدواج کرده که حاصل این ازدواج سید محمد صاحب مدارک است و بعد از شهادت شهید ثانی، وی با همسر دوم شهید یعنی مادر شیخ حسن صاحب معالم ازدواج کرده که حاصل این پیوند سید نور الدین نیای خاندان سید حسن صدر عاملی است. بنگرید به: علی‌العالمی، *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۹۲؛ السید حسن الصدر، *تکملة املی الآملی*، ج ۱، ص ۹۳، ص ۲۵۲-۲۵۴ (با تشکر از استاد ارجمند آقای رضا مختاری به خاطر تذکر این مطلب، مترجم) ۱. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۲۰۰. این با گفته کولبرگ "al-Shahīd al-Thānī" در تعارض است که گفته، او در زادگاه زین الدین، یعنی جبع متولد شده است. (بحرانی، *تؤتوة البحرين*، ص ۵۲-۵۵ اشاراتی به شرح حال سید علی صانع آورده و آرزوی شهید در اینکه وی تربیت فرزندش، شیخ حسن که نوه دختری خود صانع بود، برعهده گیرد، را نقل کرده است).

۲. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۳. *الدر المنتور*، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵.

جمادی الثانی ۲/۹۵۶ ژولای ۱۵۴۹ فراغت یافت. او مسلماً در خفا بوده که مجلد بعدی را در ۲۱ جمادی الاولی ۹۵۷ / ۷ ژوئن ۱۵۵۰ به اتمام رساند چرا که او در انجامه می‌گوید که وی: «نوشتن کتاب را ... در زمانی کوتاه، در احوالی تحت فشار و بیم که ذهن را به خود مشغول می‌کند، تمام کرده است» (فرغ من تسویده ... علی ضیق المجال و تراکم الاهیال الموجبة لتشویب البالی).<sup>۱</sup> او اجازه‌ای به ابراهیم بن علی بن عبدالعال میسی، فرزند استادش در ۱۴ رجب ۲۹/۹۵۷ ژولای ۱۵۵۸ داده است.<sup>۲</sup> سید علی صانع استنساخ نسخه خود از *الروضه البهیة* را در ۱۵ صفر ۲۲/۹۵۸ فوریه ۱۵۵۱ به پایان رسانده و از خواندن آن نزد زین الدین در ۳ جمادی الاولی ۹/۹۵۸ مه ۱۵۵۱ فراغت حاصل کرده بود.<sup>۳</sup> زین الدین اجازه‌ای برای روایت کتاب شرح لمعه به ابن صانع در ۳۰ جمادی الاولی ۵/۹۵۸ ژوئن ۱۵۵۱ داده است.<sup>۴</sup> علی صانع می‌بایست خواندن کتاب را نزد زین الدین از ماه‌ها قبل آغاز کرده باشد، احتمالاً مدتی طولانی پیش از آنکه او استنساخ نسخه خود را آغاز کرده باشد. دیگر عالمی که *الروضه البهیة* را نزد زین الدین

۱. زین الدین عاملی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ۱۰ مجلد (بیروت: دار العلم الاسلامی، ۱۹۶۶-۱۹۶۹)، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛ آقا بزرگ الظهورانی، *الذریعة الی تصانیف الشیخ*، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۲.

۲. المجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۳۷-۱۳۸. (شهید ثانی اجازه‌ای برای روایت کتاب *الرعاية فی علم الدراریة* و دیگر آثار خود، در روز چهارشنبه، شانزدهم ماه رمضان سال ۹۶۱ به جمال الدین احمد بن شمس الدین حلی داده است. هر چند در متن اجازه، به محلی که اجازه نگاشته شده اشاره نشده، اما به نظر می‌رسد که حلی نیز در جزین این اجازه را از شهید دریافت کرده باشد. برای متن اجازه بنگرید به: محمد بن مکی مشهور به شهید اول، *غایة المراد فی شرح نکتة الازرناد*، تحقیق رضا مختاری (قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴)، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴، مترجم).

۳. مقدمه مختاری بر *منیة المرید*، ص ۳۹-۴۰. (نسخه *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* که سید علی بن حسین صانع حسینی عاملی کتابت کرده، اینک در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۸۸۶ موجود است. برای توصیف نسخه بنگرید به: احمد منزوی، *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی* (تهران، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۴، ص ۲۸-۲۹. همچنین سید علی صانع نسخه‌ای از کتاب *رجال ابن داود حلی* را با نسخه‌ای که شهید در اختیار داشته مقابله کرده و حواشی شهید بر کتاب را با حرف زکتابت کرده است. تاریخ پایان مقابله روی یکشنبه، بیست و هشتم ماه شوال سال ۹۷۸ ذکر شده است. بنگرید به: سید محمد علی روضاتی، *فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان* (اصفهان، مؤسسه نشر نقاشی‌مخطوطات، ۱۳۴۱ش/۱۳۸۲ق)، ص ۱۲۳-۱۲۴، مترجم).

۴. المجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۳۹-۱۴۲.

در این ایام خوانده، علی بن احمد بن ابی جامع است که استنساخ خود از کتاب را در ۱۵۵۲/۹۶۰-۱۵۵۳ به اتمام رسانده و استاد اجازه‌ای برای او بر ظهر کتاب احتمالاً در همان سال نگاشته است.<sup>۱</sup>

نکات ذکر شده در نسخه‌های خطی *مسالك الافهام*، آخرین اثر مهم زین الدین نشانگر آن است که او سالیان متمادی به نگارش آن مشغول بوده است اما تنها در ۱۵۵۷/۹۶۴ یعنی سالی قبل از شهادتش آن را به اتمام رسانده است. مجلد نخست کتاب در ۳ رمضان ۱۸/۹۵۱ نوامبر ۱۵۴۴، جلد دوم در ۱ ربیع الاول ۳۰/۹۵۶ مارس ۱۵۴۹، جلد سوم در ربیع الاول ۹۶۳/ژانویه - فوریه ۱۵۵۴، جلد چهارم در اواخر جمادی الثانی ۹۶۳/اوایل مه ۱۵۵۶، فصل درباره نذور در رمضان سال ۹۶۳/ژولای - آگوست ۱۵۵۶، جلد ششم در ذو الحجه ۹۶۳/اکتبر - نوامبر ۱۵۵۶ و مجلد هفتم در ربیع الثانی ۹۶۴/فوریه ۱۵۵۷ تألیف شده است.<sup>۲</sup> از تذکرات و یادداشت‌های نسخه‌هایی که شاگردان زین الدین استنساخ کرده‌اند، مشخص است که او این کتاب را در سالهای آخر عمرش تدریس می‌کرده است. بر طبق گفته یکی از شاگردانش، محمود بن محمد لاهیجانی، زین الدین در انجامه *مسالك الافهام* به خطراتی که او در هنگام نگارش کتاب با آنها دست و پنجه نرم می‌کرده، اشاره کرده اما چنین جمله‌ای در انجامه تحریر منتشر شده کتاب موجود نیست.<sup>۳</sup>

به علاوه *الروضه البهیة و مسالك الافهام*، زین الدین شماری رساله‌های کوتاه فقهی در این ایام که برخی از آنها در حقیقت پاسخ‌های به پرسش‌های فقهی در مسائل خاص بوده، تألیف کرده است. در ۲۵ ذوالحجه ۹۵۶/۱۴ و ۱۶ ژانویه ۱۵۵۰ او تحریر رساله‌هایی را در باب حبوه و میراث زن شوهر مرده به اتمام رسانده است.<sup>۴</sup> او تمهید

۱. آقا بزرگ الطهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ج ۱۱، ص ۲۹۲.

۲. آقا بزرگ الطهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲۰، ص ۳۷۸؛ مقدمه مختاری بر *منیة المرید*، ص ۳۰-۳۱.

۳. نقل شده در مختاری مقدمه بر *منیة المرید*، ص ۱۴-۱۵.

۴. *رسائل الشهد الثانی* (قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۹۹۰/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۲۹۷-۵۵۱، ۴۴۵-۴۹۴.

القواعد در باب اصول فقه، مشتمل بر صد قاعده در اصول فقه، و ۱۰۰ قاعده در نحو در یکم محرم ۹/۹۵۸ ژانویه ۱۵۵۱ به پایان رسانده است.<sup>۱</sup> او رساله‌ای را در باب آب چاه متنجس، در ۵ صفر ۹۵۹ / ۱ فوریه ۱۵۵۲ نگاشته است.<sup>۲</sup> او کتابش در نقد حدیث، شرح البدایه فی الدرایه را در ۵ ذو الحجه ۹۵۹ / ۲۲ نوامبر ۱۵۵۲ به اتمام رسانده است.<sup>۳</sup> و رساله‌ای مهم در باب نماز جمعه را در اول ربیع الأول ۹۶۲ / ۲۴ ژانویه ۱۵۵۴ تألیف کرده است.<sup>۴</sup> شماری از پاسخ‌های فقهی بدون تاریخ و دیگر رساله‌های فقهی و شروح وی، احتمالاً در این ایام نگاشته شده است.<sup>۵</sup>

### سفر زین الدین به مکه و دستگیری او در آنجا

عنوان فصل نهم کتاب بغیة المرید، این گونه ذکر شده است: «در باب کشته شدن و ختم زندگی او به درجه شهادت و به دست آوردن آخرین حد سعادت و دلیل گرفتاری و دستگیری او و کسانی که به سعایت از او پرداخته‌اند که موجب جلو انداختن مرگش شد، و اینکه این حوادث در کجا رخ داد و چگونه رخ داد و نامه نگاری‌های که در پی این حوادث در شفاعت از او، از سوی اعیان علماء شام و فضلاء اسلام صورت گرفت.»<sup>۶</sup> از عنوان این فصل، می‌توان دریافت که زین الدین دستگیر شده بود و گروهی خواستار مرگ او بوده‌اند و گروهی به شفاعت او برخاسته بودند و سعی در ممانعت از قتلش داشته‌اند. متأسفانه متن، هویت هیچ یک از دو گروه را مشخص نمی‌کند. تنها در متن آمده که کسانی که قصد پادرمیانی و شفاعت از زین الدین را داشته‌اند، علمای اهل دمشق (الشام) بوده‌اند هر چند این عبارت مشتمل بر عالمان دیگر مناطق نمی‌گردد اما

۱. زین الدین العاملی، تمهید القواعد (تهران: مطبعه عبدالحق، ۱۸۵۵).

۲. رسائل الشهد النانی، ج ۱، ص ۷۳-۱۱۳.

۳. زین الدین العاملی، شرح البدایه فی الدرایه (تهران: میرزا حسین المازندرانی، ۱۸۹۱-۱۸۹۲)، ص ۱۷۵.

۴. رسائل الشهد النانی، ج ۱، ص ۱۷۱-۲۴۸.

۵. See Modarressi, *Introduction to Shiite Law*, 66, 71, 80, 105, 122, 132, 152-153, 204.

۶. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳.



عبارت هم رتبه ادامه «و فضلاء اسلام»، احتمالا اشاره به علماء ساکن در دیگر نواحی دارد که خواستار شفاعت از زین الدین بوده‌اند. مکان دستگیری و قتلش تصریح نشده، هر چند این مشخص است که عالمان اهل شام از دستگیری او باخبر بوده‌اند و همزمان به شفاعت از او پرداخته بودند. در حقیقت عبارت «جایی که این حادثه رخ داد و اینکه چگونه رخ داد» نشانگر آن است که مکان و شرایط بازداشت و شهادت موضوع مورد بحث و اختلاف یا دست کم موضوع مسلمی نبوده و در نزدیکی جبل عامل رخ نداده است.

فصل دهم کتاب *بغیة المرید* دارای این عنوان است: «در باب آشفتگی و تعارض اخبار و گزارش‌ها درباره سرانجام احوال زین الدین بعد از دستگیری در حجاز و بردن او به روم و آنچه که بر او رفت تا زمانی که خیر مرگش معلوم شد»<sup>۱</sup> عنوان فصل دلالت دارد که زین الدین در حجاز دستگیر شده و به روم برده شده احتمالا آناتولی و یا دقیقتر به استانبول. به علاوه، عنوان فصل آشکار کننده این حقیقت است که چیزی بلافاصله درباره این حادثه در جبل عامل درباب آنچه که برای زین الدین پس از دستگیری رخ داده، دانسته نبوده است. سرانجام عاقبت او در بعدها شناخته شده، شاید وقتی که اخبار وی از سرانجامش از استانبول رسیده است. به نظر می‌رسد که اختلاف ذکر شده در عنوان فصل نهم، نشانگر موضوع نیت مورد بحث ابن عودی در این فصل بوده است. هر چند که این فصل بیانگر سرانجام رخداد، روی داده برای او بوده است. گواه مستقل دیگری از حضور زین الدین در مکه، اجازهای است که او در ۱۵۵۷/۹۶۴ داده است. او می‌بایست به مکه، همراه با کاروان‌های حجاج دمشق در ۹۶۴ رفته باشد، هر چند مسلم است که او مراقب آن بوده که زندگی آرامی که توجه کسی را به خود جلب نکند، داشته باشد. کاروان حجاج، عموماً دمشق را در حدود ۱۸

۱. الدر المشهور، ج ۲، ص ۱۵۲.

شوال ۹۶۴ / برابر با ۱۴ آگوست ۱۵۵۷ ترک می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> در مکه، زین الدین اجازه روایت به تاج الدین بن هلال جزائری در ۱۴ ذوالحجه ۹۶۴ / ۸ اکتبر ۱۵۵۷ داده است.<sup>۲</sup> از آنجا که این تاریخ، یک روز بعد از پایان انجام فرائض حج بوده، او ظاهراً به قصد ادای حج به مکه رفته و حج را در امنیت و آرامش به جا آورده است.

علی عاملی آورده که وی عبارات در پی آمده، به دست خط شاگرد زین الدین، سید علی صانع را، در انتهای نسخه‌ای از (مجلد سوم) مسالک الافهام یافته است. او عبارت را به طور کامل چنین نقل کرده است:

«این آخرین مطالبی است که او خداوندش وی را به آخرین حد آرزو و خواسته‌اش برساند و او را با پیامبر و امامش محشور کند و از کسی که باعث ریختن خون او شد، انتقام گیرد و برای او نصیبی به واسطه ریختن خون شهید قرار ندهند<sup>۳</sup> چرا که زین الدین دست انداخته در زمام حق بود و در این راه ترس از سلامت، باعث بیم او نشد. شیوه شهادت او به تنهایی در صدق این گفته برای تو به عنوان شاهدی بر فضل، بزرگواری<sup>۴</sup> و حرمتش<sup>۵</sup> و خصلت شریفش کفایت می‌کند، چرا که او را اسیر کردند و او در حال طواف بر گرد خانه خدا بود و او را در روز جمعه ماه رجب به شهادت رساندند در حالی که قرآن می‌خواند و ملتزم به محبت اهل بیت بود. حقیقت آن است که وی غریب بود و رونده به سوی خدا سبحان بود که او بر همه چیز آگاه است و او را رخصت داد تا روزگارش را در این دنیا با حج خانه اش و زیارت قبر پیامبر که بر او برترین درود و کاملترین سلام باد، به اتمام برساند، کاشکی جان من به عنوان فدیة جان

۱. به عنوان مثال بنگرید به شمس الدین محمد ابن طولون، *مفاتیح الخلال فی حوادث الزمان*. تحقیق خلیل المنصوری (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸)، ص ۳۱۵ (سال ۹۲۱)، ص ۴۱۱-۴۱۲ (سال ۹۶۲).

۲. المجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۴۳-۱۴۵.

۳. در متن به جای دمانه، زمانه بخوانید.

۴. در متن به جای اعضامه، اعظامه بخوانید.

۵. در متن به جای تجیله، تجیله بخوانید.

او داده می‌شد و قلبم او را از مرگ محافظت می‌کرد. خداوند روح او را پاک گرداند و قبرش را طاهر گرداند و ما را به واسطه او سود رساند و ما را از خواص یاران او قرار دهد که به درستی خداوند بخشنده و سخی است.<sup>۱</sup>

سید علی صائغ که میان ۱۵۵۸/۹۶۵ و ۱۵۷۰/۹۸۰ این عبارات را نوشته، شهادت زین الدین را به صورتی شورانگیز ترسیم کرده و بر ارتباط وثیق مقدس حوادث منجر به شهادتش تأکید کرده است. عبارات وی تصریح دارد که شهادت زین الدین در ماه رجب رخ داده هر چند متنی که در دست داریم، فاقد سال شهادت است. ذکر روز جمعه، مقدس‌ترین روز هفته، تمایلی است بر تأکید اخلاص زین الدین در هنگام شهادت. همین گونه عبارتی که او را در هنگام طواف کعبه دستگیر شده متضمن تدین و قرب بسیار نزدیک زین الدین به خداوند است.

بر اساس گزارش منسوب به بهاء الدین عاملی، زین الدین در مسجد الحرام شهر مکه را سه ماه بعد از مراسم حج دستگیر شده است. یوسف بحرانی خبر منسوب را در *نؤلوة البحرین نقل کرده است:*

«من همچنین توصیف شهادت او را که خداوند بلند مرتبه از وی خشنود باد، در کتابی موثق یافته‌ام. این خبر به طور کامل چنین است:

شیخ ما، شهید ثانی که خاک تربت او معطر و عطر آگین باد، در مکه مکرمه به دستور سلیم، سلطان ترکان (الروم) در پنجم ماه ربیع الاول سال ۹۶۵ دستگیر شد.<sup>۲</sup> دستگیری او در مسجد الحرام بعد از آنکه وی نماز ظهر را به جا آورده بود، رخ داد. آنها او را در خانه‌ای از خانه‌های مکه زندانی کردند و او به مدت یک ماه و ده روز در آن خانه زندانی بود. سپس آنها او را از طریق راه دریا به استانبول (قسطنطنیه) برده و او

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. با توجه به اینکه سلطان سلیم عثمانی از ۱۵۱۲ تا ۱۵۲۰ / ۹۱۸ تا ۹۲۶ حکومت کرده، ذکر نام او باید خطای کاتب به جای ذکر نام سلطان سلیمان (۱۵۲۰-۱۵۶۶ / ۹۲۶-۹۷۴) باشد. به این مطلب مختاری در مقدمه خود بر *منیة المرید*، ص ۱۷ اشاره کرده است.

را در همان سال در آنجا به شهادت رساندند. جسد او به مدت سه روز بر زمین باقی بود، سپس آنها جسد شریفش را به دریا افکندند، خداوند روح او را طاهر گرداند، آنچنانکه عاقبت او را به شهادت ختم کرد.

این عبارت را من از روی متنی مکتوب که آن از روی نسخه‌ای مکتوب که آن از نسخه‌ای مکتوب توسط شیخ عالم و متبحرمان بهاء الدین محمد عاملی که خداوند با لطفش با او رفتار کند، یافته‌ام. ستایش بر خدا باد که پروردگار دو عالم است.<sup>۱</sup>

میرزا عبدالله اصفهانی، تحریر دیگر، نزدیک به این گزارش ثبت کرده که تاریخ دستگیری زین الدین را ۸ ربیع الاول / ۲۹ دسامبر ۱۵۵۷ ارایه می‌دهد و بیان داشته که زین الدین در خانه‌ای در مکه به مدت یک ماه و چهار روز بازداشت بوده است.<sup>۲</sup> بر اساس این گزارش‌ها، زین الدین در ۵ یا ۸ ربیع الاول ۲۶/۹۶۵ یا ۲۹ دسامبر ۱۵۵۷

۱. بحرانی، *نؤلوة البحرين*، ص ۳۴. (نسخه‌ای نفیس از کتاب *الروضه البهیة شهید ثانی* در کتابخانه مجلس، مجموعه طبیبانی، شماره ۵۲۰ وجود دارد که حسن مؤمن کاسی در ۹۷۰ کتابت کرده است. در آغاز این نسخه، کاتب نسخه عبارتی مشابه با مطلب نقل شده‌ای که بحرانی آورده، نقل کرده است: «قبض الشارح رحمه الله بامر السلطان سلیمان بمکة المشرفة ثامن شهر ربیع الاول سنة خمس و ستین و تسعمائة حين فرغ من صلوة العصر بالمسجد الحرام و اخرج الی بعض دور مکة و بقی محبوساً شهراً و اربعة ايام ثم سیر به علی طریق البحر الی قسطنطنیه و قتلوه بها فی تلک السنة و بقی مطروحاً ثلاثة ايام ثم القوا جسده الشریف فی البحر قدس الله روحه کما شرف خانمشه بمحمد و آله الطاهرين و کانت ولادته سنة احدى و عشر و تسع مائة». با مراجعه و بررسی نسخه مشخص شد که اولاً نسخه دارای حواشی از شهید ثانی است که گاه با عبارت منه / منه رحمه الله درحاشیه افزوده شده است. همچنین حواشی از خلیفه سلطان (متوفی ۱۰۶۵) نیز در حاشیه آمده که همه این حواشی به یک خط است. در سواردی نیز با همان خط و علامت اختصاری ع - ک مطلبی نقل شده است. در پاسخ به پرسش بنده، استاد ارجمند حجت الاسلام و المسلمین آقای رضا مختاری متذکر شدند که علامت اختصاری ع - ک، نام اختصاری محمد بن علی بن حسن بن زین الدین مشهور به شیخ علی کبیر (متوفی ۱۱۰۴) برای تمیز وی از برادرزاده اش شیخ علی بن زین الدین بن محمد بن حسن بن زین الدین مشهور به شیخ علی صغیر است. فهرست نگار محترم در فهرست این نسخه تنها عبارت نقل شده درباره شهادت شهید ثانی را نقل کرده و دیگر مطالب از چشم او دور مانده است. برای توصیفی از نسخه بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌های اهدایی سید محمد صادق طباطبائی* (تهران، ۱۳۸۱ش)، ج ۲۴، ص ۳۳۷. (مترجم)

۲. او از منبع خود نامی نبرده اما خبر را با عبارت «و قیل» گفته شده، آغاز کرده است. الاصفهانی، *تعلیقة امل الآمل*، ص ۵۰.

دستگیر شده است.<sup>۱</sup> این بدان معنی است که او تصمیم، به عدم بازگشت به دمشق گرفته چرا که اگر او قصد بازگشت به دمشق را در ابتدا داشت و برای این کار می‌بایست پیشتر با کاروان حجاج که در ۸ محرم ۲۷/۹۶۵ اکتبر ۱۵۵۷ به دمشق باز می‌گشت، به دمشق بر می‌گشت.<sup>۲</sup> نیت او با این حال نامشخص است. آیا او به امید رفتن به ایران، بحرین یا هند به مکه رفته بود، اما بعدها باخیر شده بود که راه‌ها مسدود است یا دشواری دیگری برای او رخ داده که تصمیم گرفته بود تا اندکی صبر کند؟ آیا او تمایل بر اقامت در مکه داشت و امید داشت که محدود مقدس (حرم مکی) پناهگاهی برای حفظ جان‌ش گردد؟ ممکن است که او امید به حمایت و مدد ناشی از شرایط قرارداد صلح آماسیه که در آن شاه طهماسب از سلطان عثمانی (سلطان سلیمان قانونی) درخواست کرده بود تا بر حجاج شیعی ایرانی در مدینه و مکه، و عتبات مقدسه در عراق سهل گیرد<sup>۳</sup>، داشته یا او خود را تسلیم تقدیر به شهادت رسیدن کرده بود و امید داشت که آخرین روزهای زندگی‌اش را در مقدس‌ترین بخش جهان اسلام بگذراند؟

زین الدین پس از آنکه در مکه بر اساس گزارش نخست، چهل روز زندانی شده بود در ۱۵ ربیع الثانی ۹۶۵/۴ فوریه ۱۵۵۸ و یا بر اساس گزارش دوم، پس از سی و چهار روز زندانی بودن، در ۱۲ ربیع الثانی ۹۶۵/۱ فوریه ۱۵۵۸ که زمانی طولی برای فرستادن او به استانبول تا رجب ۹۶۵/مه ۱۵۵۸ بوده، به استانبول فرستاده شده است. هر دو تحریر گزارش افزوده‌اند که زین الدین از حجاز به استانبول از طریق دریا برده شده،

۱. سید علی صانع، معاصر با زین الدین، همچنین گزارش کرده که شهید ثانی در حال طواف کعبه دستگیر شده است (المدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۰). تأکید هر دو خبر بر زهد و تقوی زین الدین و خصلت شروانه عثمانی است و از این جهت در باب تفصیل ماجرا محل تامل است اما با توجه به اینکه زین الدین در مکه دستگیر شده، احتمال درستی آن‌ها را می‌توان داد.

2. Richard Blackburn, *Journey to the Sublime Porte: The Arabic Memoir of a Sharifian Agent's Diplomatic Mission to the Ottoman Imperial Court in the Era of Suleyman the Magnificent: the relevant text from Qutb al-Din al-Nabrawali's al-Fawa'id al-saniyah fi al-rihlah al-madaniyah wa'l-rumiyyah* (Beirut: Orient Institut, 2005), 2.

3. Danişmend, *Izabli osmanlı tarihi kronolojisi*, 2:294-95.

نکته‌ای که در دیگر گزارش‌های تاکنون مورد بررسی قرار گرفته، مورد اشاره قرار نگرفته است.<sup>۱</sup>

### گزارش‌های شاهدان عینی دستگیری زین الدین در مکه

این دو گزارش، با گزارش سومی از سوی شاهد عینی، محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی گیلانی (متوفی بعد از ۱۵۸۶/۹۹۴) شاگرد زین الدین که همراه وی در هنگام دستگیری در مکه بوده، تایید می‌شود. محمود که اهل لاهیجان، ناحیه‌ای در گیلان ایران بوده، به جبل عامل برای تحصیل نزد زین الدین سفر کرده است. کهن‌ترین مدرک دال بر این شاگردی، اجازه‌ای است که زین الدین به لاهیجانی در بعلبک و در اول رجب ۹۵۳/۲۸ آگوست ۱۵۴۶ داده است. لاهیجانی همچنین اجازه‌ای دیگر از شاگرد زین الدین، محیی الدین بن احمد بن تاج الدین میسی، در کربلا، اواخر ربیع الثانی ۹۵۴/میان ژوئن ۱۵۴۷ دریافت کرده است. لاهیجانی ظاهراً سالیان متمادی نزد زین الدین، از جمله سالهای اختفاء زین الدین در جبل عامل بوده و او را در سفر به مکه در ۹۶۴/۱۵۵۷ همراهی کرده است. او احتمالاً در ۹۶۶/۱۵۵۹، مدتی نه چندان طولانی بعد از شهادت شهید ثانی به ایران بازگشته است. مطلب چندانی درباره فعالیت‌های بعدی لاهیجانی و تاریخ وفات او دانسته نیست جز آنکه او دست کم تا ۱۵۸۶/۹۹۴ حیات داشته چرا که اجازه‌ای به صدر جهان حسین بن روح الله حسینی طبسی در ۲۲ شوال ۹۷۴/۲ مه ۱۵۶۷؛ سید عماد الدین علی بن هاشم در ۲۳ صفر ۹۹۴/۱۳ فوریه ۱۵۸۶ و امیر معین الدین محمد بن عماد الدین محمود شاه ابوتراب در ۱۴

۱. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۳۴. جعفر المهاجر این احتمال را داده که عبارت «علی طریق البحر» به معنی آن است که او در آنجا دستگیر شده و از راه ساحلی شام نه با قایق به استانبول برده شده است. اما این تفسیر نامحتمل است. المهاجر، *سنة قفها، ابطال*، ص ۱۶۵. عبارتی مشابه در *الکواکب السائرة غزی آمده و به روشنی در آنجا معنی عبارت سفر با کشتی از استانبول به مصر است. بنگرید به شرح حال شمس الدین الضیروی در الکواکب السائرة*، ج ۲، ص ۳۶.

ربیع الاول ۵/۹۹۴ هـ/ مارس ۱۵۸۶ داده است.<sup>۱</sup>

لاهیجانی در انجام نسخه‌ای از *مسالك الافهام* می‌نویسد که او نیز در کتابت نسخه حالتی همچون استادش زین الدین داشته که هر دو آخرین بخش کتاب را در حالت اختفاء از دشمنان خود کتابت کرده‌اند. لاهیجانی می‌نویسد که زین الدین در هنگام نگارش کتاب مجبور به ترک مکان خود از کوهی به کوهی دیگر و از روستای به دهی دیگر بوده تا از دست دشمنان خود خلاصی یابد. انجامه‌ای که شهید خود کتابت کرده، بر این حالت خود با بیان این جمله که با فراوانی دشواری‌های و مشکلات (مع تراکم صروف الحدثان...) اشاره دارد.<sup>۲</sup> لاهیجانی بیان داشته که ماموران به هنگام دستگیری زین الدین به قصد غارت کردن خانه اش در هنگامی که در مکه اقامت داشت، آمده

۱. *الحر العاملی، اصل الأمل*، ج ۲، ص ۳۱۷؛ *الاصفهان، تعلیقه اصل الأمل*، ص ۳۱۴؛ *هو، ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۲۰۴؛ آقا بزرگ طهرانی، *احیاء المواتر*، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ *المجلسی، بحار الانوار*، ج ۱۰۵، ص ۱۷۲-۱۸۵. (اطلاع دیگر درباره لاهیجانی آن است که وی در ۹۸۷ بعد از آنکه منصور بن حسن بن یوسف بن تاج الدین بن متوج بحرانی کتابت *کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان شهید ثانی* را به پایان برده، آن را نزد لاهیجانی خوانده و از او اجازه روایت آن را اخذ کرده است. دیگر مطلب دانسته درباره لاهیجانی آن است که وی در سه شنبه سلخ رجب ۹۷۴ اجازه‌ای به علی بن حسن گیلانی که در پایان نسخه‌ای باقی مانده و متن آن با این مشخصات منتشر شده است: محمد برکت، «اجازه روایتی محمود بن محمد لاهیجانی به علی بن حسن گیلانی» هدیه بهارستان به زنده یاد استاد میر جلال الدین محدث *ارموی احیاگر میراث مکتوب شیعی*، به کوشش عبدالحسین طالعی (تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۶ش)، ص ۲۴۵-۴۵۱ که متن اجازه در صفحات ۲۴۸-۴۵۱ منتشر شده است. *افندی (ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۳۶۶) نیز تنها از لاهیجانی در ضمن شاگردان شهید ثانی یاد کرده اما متأسفانه در شرح حال وی در *ریاض (ج ۵، ص ۲۰۴)* جز همان عباراتی که شیخ حر عاملی در معرفی او ذکر کرده، اطلاع دیگری ذکر نکرده است. همچنین لاهیجانی برادر بی نام محمد باقر داشته که نسخه‌ای از کتاب *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی را که سید حسین بن زین العابدین حسینی جرجانی در شنبه دهم جمادی الاخره ۹۶۰ از روی نسخه حارثی یا شهید ثانی که از روی نسخه اصل شیخ طوسی کتابت شده، را مقابله کرده و تاریخ پایان مقابله سه شنبه یازدهم ذی الحجه ۹۸۸ ذکر شده است (سید احمد حسینی، *تراجم الرجال*، ج ۳، ص ۸۶). برای وصفی از این نسخه بنگرید به: سید احمد حسینی، *بهرت نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی*، ج ۸، ص ۸۴. دیگر مطلب دانسته درباره لاهیجانی آن است که وی مجموعه از رسائل حدیثی و فقهی را میان سالهای ۹۵۷-۹۶۶ کتابت کرده و سپس آنها را نسخه‌های اساس مقابله کرده است. از جمله نسخه‌ای کتاب *الرعایه شهید ثانی* که وی آن را در مکه و در سال ۹۶۶ کتابت و مقابله کرده است. سید احمد حسینی، *تراجم الرجال*، ج ۳، ص ۴۴۵. مترجم.

۲. این عبارت در انجامه‌های نسخه‌هایی که کتاب *مسالك الافهام* بر اساس آن منتشر شده موجود نیست.

بودند و اموال او را به تازاج بردند و او را زندانی کردند. لاهیجانی تلاش نموده بود تا زین الدین را از حبس برهاند اما آنها او را نیز به زندان انداختند. پس از چهل و دو روز زندانی بودن، آنها زین الدین را به استانبول (الروم) فرستادند. لاهیجانی در روز ۲۰ جمادی الاولی ۱۰/۹۶۵ مارس ۱۵۵۸ که روز جمعه و نوروز بود، آزاد شد. او همچنان آزادانه در مکه اقامت داشت تا آنکه اخبار شهادت زین الدین در ذوالقعدة / ۱۵ آگوست - ۱۳ سپتامبر ۱۵۵۸ همان سال به مکه رسید. ماموران برای بار دوم به دنبال دستگیری او برآمدند اما وی خود را از آنها پنهان نمود. بعد از ادای حج و نسخه‌ای از مسالک الافهام را در خفا کتابت کرد و در آخر ماه صفر (۱۱/۹۶۶) دسامبر ۱۵۵۸) او مکه را ترک کرد. او مجلد دوم مسالک الافهام را در روز شنبه، چهارم جمادی الاولی ۱۲/۹۶۶ فوریه ۱۵۵۹ به پایان رسانده است.<sup>۱</sup>

این روایت، گزارش بهاء الدین را هم از حیث کلیت عام و زمان در زندان بسر بردن زین الدین در مکه (چهل روز) تایید می‌کند، هر چند تاریخ دقیقی از زمان دستگیری زین الدین یا عزیمت او از مکه ارائه نمی‌دهد. لاهیجانی سعی کرده بود تا زین الدین را از بند احتمالا با پرداخت رشوه برهاند اما تلاش او نتیجه‌ای نداد و خود او نیز به زندان افتاد. روشن است که ۲۰ جمادی الاولی / ۱۰ مارس ۱۵۵۸ زمانی نیست که زین الدین به استانبول فرستاده شده بلکه تاریخ رهایی لاهیجانی از بند است. این گزارش

۱. از آنجا که مراجعه و بررسی نسخه‌ای که این انجمله را دارد برای من مقدور نبود، ترجمه من بر اساس عبارت نقل شده در آقازرگ تهرانی (حیاء الدائر، ص ۲۴۲، محمد تقی دانش یزوه، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس سنا»، نسخه‌های خطی، ج ۷، ۱۹۶۸، ص ۵۶۹-۶۶۹، ص ۶۱۴ (نسخه شماره ۵۱۲) و مقدمه مختاری بر منبه المرید، ص ۱۴ به بعد است (مختاری در مقدمه منبه المرید، ص ۱۴-۱۵ که از نسخه‌های خطی: نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دفتر حفظ، زیر نظر محمد تقی دانش یزوه و ایرج افشار (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش)، ص ۶۱۴ (شماره ۵۱۲) این مطلب را نقل کرده است. مترجم). تحریر این انجمله تا حدی در این گزارش‌ها متفاوت است. مختاری متذکر شده که آقازرگ تاریخ ۹۶۵ را به ۹۶۶ تغییر داده که این امر می‌تواند ناشی از خطا یا تمایل برای اصلاح عنوان تاریخ ارائه شده باشد. احتمالا توجیه دوم درست باشد چرا که آقازرگ در جاهای دیگر کتابش تاریخ شهادت زین الدین را ۹۶۶ ذکر کرده است. براساس گزارش آقازرگ لاهیجانی به مدت چهل و دو روز زندانی بوده در حالی که دانش یزوه و مختاری بیان کرده اند که این مدت حبس زین الدین بوده است.



همچنین گفته‌های زین الدین و ابن عودی درباره اینکه زین الدین در جبل عامل در این برهه از حیات خود در خفا زندگی می‌کرده و اینکه او پنهانی از روستایی به روستای دیگر می‌رفته، تأیید می‌کند. همانگونه که لاهیجانی گزارش کرده، اخبار مرگ زین الدین به مکه در ذو القعدة ۹۶۵/ آگوست - سپتامبر ۱۵۵۸ رسیده است، این باید زمانی باشد که کاروانهای حجاج از قاهره و دمشق به مکه رسیده‌اند. بعد از ادای حج در ذی الحجه ۹۶۵/ سپتامبر ۱۵۵۸، لاهیجانی مکه را در صفر ۹۶۶/ دسامبر ۱۵۵۸ ترک کرده و احتمالاً به دمشق و از آنجا به ایران بازگشته است.

### گزارش شاهدهی عینی از شهادت زین الدین

مدرک جدید تعیین کننده‌ای درباره شهادت زین الدین، اینک در ضمن گزارش سفرنامه عالم حنفی قرن شانزدهم اهل مکه، قطب الدین محمد بن علاء الدین احمد نهروالی در دست است.<sup>۱</sup> این سفرنامه دربردارنده گزارش شاهد عینی از شهادت زین الدین به دست مقامات عثمانی در ۱۵۵۸/۹۶۵ است و مشتمل بر بخشی درباره دستگیری زین الدین و آنچه که به دستگیری او انجامیده، می‌باشد. نهروالی، فقیه حنفی هندی الاصل ساکن در مکه، از سوی شریف مکه حسن دوم (متوفی ۱۶۰۱/۱۰۱۰) - که به همراه پدرش شریف محمد ابو نما دوم (۹۳۱-۱۵۲۵/۹۹۱-۱۵۸۳) که بر مکه امارت داشته -، عهده دار ماموریت سیاسی به دربار سلطان سلیمان در استانبول برای درخواست عزل دلو پیری، فرمانده پادگان نظامی مدینه بود. نهروالی سفرنامه مبسوطی در شرح ماموریت خود که در ۱۵۵۷/۹۶۵-۱۵۵۸ رخ داده، نگاشته است. او بعدها روابط نزدیکی با مقامات عثمانی برقرار کرد و تاریخی در شرح حوادث منجر به فتح یمن توسط عثمانی و کتاب‌های دیگری که او آنها را به سلطان سلیم دوم (حکومت ۹۷۴-۱۵۶۶/۹۸۲-۱۵۷۴) و سلطان مراد سوم (حکومت ۹۸۲-۱۰۰۳/۱۵۷۴-۱۵۹۵) تقدیم

1. Blackburn, *Journey to the Sublime Porte*, 208-10.

کرده، نگاشته است. بعد از چندین سال تدریس به عنوان مدرس فقه در مدرسه اشرفیه مکه، سرانجام به مقام مفتی حنفیان مکه منصوب شد و در ۲۶ ربیع الثانی ۲۰/۹۹۰ مه ۱۵۸۲ در گذشت. کتاب مورد بحث، *الفوائد السنیه فی الرحلة الرومیة والمدنیة* در یک نسخه‌ای خطی منحصر به فرد در ضمن مجموعه نسخه خطی در استانبول، ولی الدین ۲۴۴۰ باقی مانده که مشتمل بر چندین گزارش سفرنامه‌های مجزاست که نخستین آنها در ۱۵۵۲/۹۵۹ رخ داده است. در ۱۹۳۷ اکرم کامل گزارش سفر قطب الدین به استانبول را به نقل از *الفوائد السنیه* به همراه گزارش دیگر سفر به استانبول توسط عالم سنی بدرالدین محمد غزی (متوفی ۱۵۵۷/۹۸۴) مورد بحث قرار داده است.<sup>۱</sup> کتاب نهروالی تا سال ۲۰۰۵ توجهی را به خود جلب نکرد تا آنکه ریچارد بلک بورن، همان قسمت از سفرنامه قطب الدین را که شرح ماموریتش در ۹۶۵/۱۵۵۷-۱۵۵۸ بوده، منتشر کرد.

نهروالی مکه را در محرم ۹۶۵/اکتبر ۱۵۵۷ همراه با کاروان حجاج که از حجاز به دمشق بازمی‌گشتند، ترک کرده است. او دو ماه در دمشق اقامت داشته و منتظر گرم شدن هوا بوده است، سپس به سمت استانبول رهسپار شده است. او دو ماه در استانبول در تلاش برای به انجام رساندن تقاضاهای شریف مکه اقامت داشته اما در نهایت تلاش‌های او ناموفق مانده و او از طریق دریا از استانبول به اسکندریه بازگشته و از آنجا به قاهره سفر کرده و با کاروانهای حج به مکه در اواخر ۱۵۵۸/۹۶۵ بازگشته است.<sup>۲</sup> نهروالی در ۹ جمادی الثانی ۲۹/۹۶۵ مارس ۱۵۵۸ به استانبول رسیده و در آنجا تا آنکه با کشتی به مصر در ۱۷ شعبان ۴/۹۶۵ ژوئن ۱۵۵۸ بازگشته، اقامت داشته است.<sup>۳</sup> نخستین مقام عثمانی که نهروالی با او دیدار داشته، وزیر اعظم رستم پاشا بوده که گفتگوی میان آنها در ۱۵ جمادی الثانیه ۹۶۵ / ۴ آوریل ۱۵۵۸ رخ داده است و پس

1. Ekrem Kâmil, "Hierci onuncu-milâdi on altıncı-asırda yurdumuzu dolaşan Arab seyyahlarından Gazzî-Mekki Seyahatnamesi," *Tarih Semineri Dergisi (Travaux du Séminaire d'Histoire)* 1.2 (1937): 3-90.

او زین الدین و مسئله قتل او در حد یک بند کوتاه توضیح داده است (ص ۸۲).

2. Blackburn, *Journey*, ix-xviii.

3. Blackburn, *Journey*, 158-210.

از آن نهروالی اشاره کرده که هر روز در جلسه دیوان اعلی وزیر اعظم تا زمان ترک استانبول در ۱۵ شعبان/ ۲ ژوئن ۱۵۵۸ حضور می‌یافته است.<sup>۱</sup> عبارت مرتبط متن قطب الدین در اینجا ترجمه شده است:<sup>۲</sup>

«در هشتم شعبان (۹۶۵ برابر با ۲۶ مه ۱۵۵۸) وزیر اعظم (رستم پاشا) دستور داد تا زین الدین جبل عاملی<sup>۳</sup> کشته شود. زین الدین به دیوان اعلی آورده شده بود و بدون آنکه درباره اش، چیزی از وی پرسش شود، دستور قتلش داده شده بود و در همانجا گردن زده شد. آنها کف پای وی را با شمشیر شکافتند<sup>۴</sup> و او در حال ادای شهادتین بود که آنها سرش را از تن جدا کردند. داستان زین الدین چنین است: او در ایام اقامت حسن بیگ افندی در دمشق بود و مظنون به بدعت رفض بود، وی را بازداشت کرده و به نزد حسن بیگ بردند. (قاضی) از او درباره مذهب فقهی اش پرسش نمود و در پاسخ به آن زین الدین ابراز داشت که شافعی است. زین الدین درباره مسائل مختلف علمی با قاضی بحث کرد چرا که او فردی عالم و متبحر در چندین رشته از علوم بود. وی بر صحابه رحمت فرستاد و عبارت «خداوند از آنها خشنود باد»، را در هنگام ذکر صحابه به کار برد و احادیث متعددی را در بیان فضائل صحابه و شیخین که -خداوند از آنها خشنود باد-، بیان کرد. افندی حسن بیگ او را به گرمی تکریم کرد و اجازه داد تا برود. زمانی که زین الدین از نزد او رفت، به افندی گفته شد که مرد رها شده، فقیه بزرگ روافض است و مجتهد در فقه آنهاست و او مؤلف آثار بسیاری در باب مذهب رافضیان است. حسن بیگ بلافاصله به دنبال زین الدین فرستاد و خواست که او را بار دیگر به نزدش بیاورند اما زین الدین پنهان شده بود و نتوانستند او را بیابند. این امر در خاطر

1. Blackburn, *Journey*, 166, 193, 210.

۲. بلاک بورن، نسخه را به صورت عکسی در لوح فشرده به همراه ترجمه انگلیسی آن منتشر کرده است. ترجمه او در کل روان و خوب است اما در چند فراز متن من معنی متفاوتی را برای بعضی کلمات در ذهن داشتم و ترجمه خود را ارائه کرده ام.

۳. همچون بلاک بورن به جای «عامری» در متن، «عاملی» بخوانید.

۴. مجازات از طریق شکافتن کف باها (که باعث خونریزی و در نهایت جان دادن فرد می‌شود).

حسن بیگ ماند که قاضی دمشق بود و او متأسف بود که چرا زین الدین توانسته از چنگ او بگریزد.

حسن بیگ بعدها از منصب قضای دمشق عزل شد و به مقام قضای مکه مکرمه منصوب شد. این انتصاب مصادف با اقامت زین الدین در مکه بود که در آنجا همچون عابدی اقامت گزیده بود. افندی بعد از باخبر شدن از حضور زین الدین، دستور بازداشت او را داد. زین الدین دستگیر شد و سپس حسن بیگ دستور زندانی شدن او را داد. افراد بسیاری سعی کردند تا او را برهانند، آنها پولی برای حسن بیگ برای این منظور فراهم کردند. بعد از دریافت پول، او پرسید این پولها به چه کسی تعلق دارد؟ به او گفته شد: به خواجه محمد مکی. کسی را به نزد خواجه محمد مکی فرستاد تا از او درباره این مطلب پرسش کنند اما وی انکار کرد که پولها به او تعلق دارد. این گونه پولها نیز به هدر رفت و مردمان نتوانستند وسیله آزادی زین الدین را فراهم کنند. حسن بیگ پس از آن زین الدین را مقید به همراه حسین بیگ به قاهره فرستاد که کدخدای (نماینده حاکم) در جده بود. و به کدخدا دستور داد تا زین الدین را تحویل وزیر اعظم بدهد. او نیز چنین کرد و وزیر اعظم نیز دستور قتل زین الدین را به طریق ذکر شده داد.

زین الدین مردی بود که ظاهرش در نهایت استواری بود و خداوند به باطن افراد آگاهتر است. او مردی به غایت عالم، خوش سخن و در گفتگو نیکو کلام بود. خداوند از وی درگذرد و گناهانش را ببخشد، چرا که شمشیر پاک کننده گناهان است.<sup>۱</sup> گزارش قطب الدین هیچ تردید معقولی به جا نمی‌گذارد که قتل زین الدین در ۱۵۵۸/۹۶۵ و در استانبول و به دستور وزیر اعظم رستم پاشا رخ داده است. گزارش تأیید می‌کند که زین الدین در مکه دستگیر شده و مدتی در زندان بوده و سپس از

۱. برگ ۱۵۶. ترجمه من از ترجمه بلاک بورن در چند جا متفاوت است. بنگرید به:

Blackburn, *Journey*, 208-10.

طریق راه دریایی به استانبول برده شده است. گزارش نهروالی تصریح دارد که زین الدین مقید به جده فرستاده شده است و از آنجا به قاهره و از قاهره وی احتمالاً به اسکندریه و سپس از طریق دریا به استانبول برده شده است.

این گزارش به دلیل وصف شهادت زین الدین که در هیچ یک از منابع تا به حال شناخته شده، مطلبی درباره آن نیامده، بسیار با اهمیت است. نهروالی محل دقیق قتل را ذکر نکرده و تنها گزارش داده که زین الدین به دیوان اعلیٰ وزیر اعظم در استانبول آورده شده و فوراً در آنجا گردن زده شده است.<sup>۱</sup> با این حال اختلاف درباره تاریخ دقیق واقعه وجود دارد. همانگونه که در قبل گفته شد، وقایع نامه‌های ایرانی و سید علی صانع تاریخ شهادت را دهه میانی رجب یا دقیقتر ۱۷ رجب ۹۶۵/۵ مه ۱۵۵۸ ذکر کرده‌اند. مختاری دهه میانه رجب را تاریخ درست شهادت شهید می‌داند.<sup>۲</sup> هر چند ابن سید ناصر الدین حسینی، تاریخ ۱۷ رمضان ۳/۹۶۵ ژولای ۱۵۵۸ را ثبت کرده در حالی که قطب الدین بیان داشته که شهادت شهید در ۸ شعبان ۲۶ / مه ۱۵۵۸ رخ داده است. تاریخ ذکر شده توسط نهروالی را باید مرجح دانست چرا که او خود در زمان قتل زین الدین در پایتخت عثمانی بوده و شاهد شهادت او بوده و به نحوی دقیق فعالیت‌های خود را ثبت کرده است. محتمل نیست که او روایت عینی را از پیش خود جعل کرده باشد یا تاریخ را نادرست ذکر کرده باشد، هر چند نا مشخص است که ابن ناصر الدین، سید علی صانع یا وقایع نامه‌های عصر صفویه، چگونه اطلاعات خود را دریافت کرده‌اند. احتمالاً تاریخ رجب، زمان رسیدن زین الدین و حبس وی در استانبول باشد و تاریخ شعبان، زمان شهادت زین الدین باشد. رمضان نیز می‌تواند خطای کاتب در ذکر شعبان باشد چرا که در هنگام نگارش آن بدون نقطه و کتابت سریع (یعنی کاتب در

1. Blackburn, *Journey*, 208 n. 567.

گفته بلک بورن که این تنها خبری است که تاریخ شهادت شهید ثانی را متذکر شده، نادرست است، همانگونه که در قبل دیدیم.

۲. مقدمه مختاری بر *منبه المرید*، ص ۱۶.

هنگام نگارش میان راه آغاز کلمه و دیگر حروف فاصله نینداخته باشد) این دو به راحتی قابل اشتباه شدن هستند. قطب الدین از حوادث بعد از قتل بحثی نکرده اما در گزارش بهاء الدین ادعا شده که جسد زین الدین را بعد از آنکه سه روز دفن نشده بود، به دریا افکنده‌اند.<sup>۱</sup>

گزارش قطب الدین اهمیت دیگری نیز دارد و آن از حیث بحث از حوادث متهمی به بازداشت نهایی زین الدین است که بدون هیچ شگفتی با روایت جعلی نقل شده توسط حر عاملی اختلاف دارد و آشکار کننده این مطلب است که زین الدین در آغاز دستگیر و به نزد قاضی القضاة دمشق برده شده و سپس رها شده است. تنها اشاره به بازداشت نخستین زین الدین در منابع شرح حال نگاری شیعه را میرزا عبدالله افندی در تعلیقه اش بر *امل الامل* این گونه بیان کرده است: «به نظر من زین الدین یکبار به اتهام رفض دستگیر شده و به استانبول (قسطنطنیه) برده شده است. او با عالمان عثمانی (الروم) به بحث و مناظره پرداخت و آنها را مجاب کرد و رهایی یافت. او سپس برای بار دوم دستگیر شد زمانی که در حال طواف دور کعبه در مکه بود به قتل رسید». این جمله ظاهراً متأثر از گزارش حر عاملی باشد که بیان داشته آرزوی سلطان آن بود که مبتدع را در مناظره با فقیهان دربار خود محکوم کند. گزارش قطب الدین نشانگر آن است که مشکل در دمشق آغاز شده است نه در صیدا و ذکری از قاضی معروف هم نیست. زین الدین در آن هنگام احتمالاً در دمشق بوده نه اینکه او را از جزین فرا خوانده باشند یا جایی دیگر در جبل عامل که این مطلب را با توجه به این واقعت که شاگرد شهید، یوسف شامی، شیعی اهل دمشق، استنساخ نسخه‌ای از *مسالك*

۱. البحرانی، *لؤلؤة البحرين*، ص ۳۴.

۲. میرزا عبدالله اصفهانی، *تعلیقة امل الامل*، ص ۵۲-۵۳، ابی صعب (67) *Migration and Social Change* این مطلب را به عنوان نشانی از رافضی گری عبدالرحیم عباسی، عالم نامور سنی که زین الدین با او در سفرش به استانبول در ۱۵۴۵/۹۵۲ دیداری داشته، یاد کرده است.

الافهام را در ۳۰ شعبان ۲۷/۹۶۴ ژوئن ۱۵۵۷ را به اتمام رسانده است، مدلل می‌گردد.<sup>۱</sup> می‌توان این را بیان کرد که استنساخ بخشی از مراحل تحصیل وی نزد زین الدین در دمشق بوده است. زین الدین احتمالاً در خود دمشق بازداشت شده است بعد از آنکه به عنوان فردی رافضی متهم شده بود و به نزد قاضی القضاة حنفی حسن بیگ افندی برده شده است. احتمالاً عالمان شام که ابن عودی از آنها سخن گفته که به پادرمیانی و وساطت برای رهایی زین الدین پرداخته‌اند که ابن عودی در عنوان فصل نهم بغیة العربیه ذکر کرده، به چنین کاری در حین بازداشت اولیه وی در دمشق پرداخته باشند تا اینکه این کار را زمانی که وی در مکه دستگیر و سپس از آنجا به استانبول برده شده، انجام داده باشند، احتمال نخست بر حدس دوم (شفاعت در بار دوم دستگیری) ترجیح دارد.<sup>۲</sup> بعد از پرس و جو از زین الدین، حسن بیگ او را مبتدع نشناخته است. زین الدین تقیه کرده و ادعای شافعی مذهب بودن کرده و احادیثی سنی درباره فضائل صحابه از جمله ابوبکر و عمر نقل کرده و عبارت معمول اهل سنت در ترضی از آنها که -خداوند از آنها خشنود باد- را بیان کرده است. چنین عملی تعجب برانگیز نیست، چرا که زین الدین پیشتر نیز ادعای شافعی مذهب بودن کرده، خاصه وقتی که او به استانبول برای اخذ سمتی در مدرسه‌ای سنی سفر کرده بود و زمانی او فقه شافعی را در مدرسه نوریه در بعلبک تدریس کرده بود. او در این اظهار خود چندان خلاف واقع

۱. آقازرگ طهرانی، *احیاء الدائر*، ص ۲۷۶. او نسخه‌ای را که در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطا بوده، بررسی کرده است. این عالم احتمالاً سید یوسف بن محمد بن محمد بن زین العابدین الحسینی الشامی باشد که کتابی شرح حال نگارانه به نام *جامع الاقوال فی علم الرجال* نگاشته و نسخه‌ای از کتاب خلاصه الاقوال علامه حلی را با شاگرد و داماد زین الدین، سید علی بن حسین بن ابی الحسن در ۱۵۶۰-۱۵۶۰/۹۶۸-۱۵۶۰ مقابله کرده است. وی احتمالاً همان فقهی باشد که گزیده‌ای از مجموعه شرح حال نگارانه‌ای که شیخ طوسی از کتاب کشی با عنوان *اختیار معرفة الرجال* انتخاب کرده، در ۱۵۷۲-۱۵۷۴ تصحیح کرده است. بنگرید به محسن الامین، *احیاء الشیخه*، ج ۱۰، ص ۳۲۴؛ [سید احمد حسینی، *تراجم الرجال* (قم، ۱۴۲۲)، ج ۴، ص ۶۹ اشاره کرده که وی چهار جزء اول کتاب *جامع المقاصد* محقق کرکی را در ۹۸۳ مقابله و تصحیح کرده است. مترجم].

۲. استاد ارجمند جناب آقای مختاری متذکر شدند که به نظر ایشان وساطت از شهید مربوط به بار دوم دستگیری او باشد چرا که در بار نخست تقیه شهید، باعث آزادی او شده بود. مترجم.

سخن نگفته است چرا که او در سنت فقه شافعی نیز عالمی متبحر و خیره بوده است. او در واقع فقه شافعی را نزد عالمان برجسته شافعی قاهره، شهاب الدین احمد زملی (متوفی ۱۵۵۰/۹۵۷)، ابوالحسن بکری (متوفی ۱۵۴۶/۹۵۳-۱۵۴۷) و شهاب الدین احمد بن عبدالحق سناباطی (متوفی ۱۵۴۳/۹۵۰) خوانده بود.<sup>۱</sup> او اجازات متعددی از این عالمان و دیگر اساتید سنی اخذ کرده بود و می‌توانست آنها را به هر کسی که درباره اجازات او تردید داشت، نشان دهد. زین الدین اجازات را در مجلدی منفرد گردآوری کرده بود.<sup>۲</sup> در این خصوص تقیه او موفقیت آمیز بود و حسن بیگ افندی او را رها کرد. سعایت کنندگان بعد از آن به قاضی گفتند که او اشتباه کرده است: زین الدین در واقع فقیه برجسته‌ای و صاحب اعتبار والایی در میان شیعیان است. گزارش قطب الدین دلالت دارد که حسن بیگ از این که فریب خورده، خشمگین شده و ابراز تأسف کرده بود که چرا اجازه داد تا زین الدین از چنگ او بگریزد.

حسن بیگ، دو بار به مقام قاضی القضاتی دمشق منصوب شده بود. یک بار در ۱۵۵۴-۱۵۵۲ و بار دیگر در ۱۵۵۶-۱۵۵۷. در بار نخست او به این منصب به جای عبدالکریم زاده در ۱۵۵۲/۹۵۹ منصوب شده بود. بعد از مدت حدود دو سال وی منصب خود را برای خدمت در منصب جدید قضاوت بغداد در ۱۵۵۴/۹۶۱ ترک نمود. او بار دیگر به منصب قاضی القضاتی دمشق در رمضان ۹/۹۶۳ ژولای - ۷ آگوست ۱۵۵۶ منصوب شد و این منصب را به مدت یکسال تا شوال ۲۸/۹۶۴ ژولای - ۲۵

۱. بلاک بورن گفته که زین الدین آشکارا تقیه می‌کرده و متذکر شده که اگر مورد بازخواست قرار می‌گرفت، او بی شک به نحو متقاعد کننده‌ای می‌توانست چنین ادعایی را بکند، چرا که او به تفصیل در مذاهب اربعه اهل سنت تحصیل کرده بود.

Blackburn 209 n. 570.  
این گفته دلالت دارد که زین الدین در تمام مذاهب فقهی اهل سنت تحصیل کرده اما براساس گفته خود وی واضح است که او در قاهره و تنها فقه شافعی را فرا گرفته است. بنگرید به:

See Devin J. Stewart, "Ḥusayn B. 'Abd al-Samad al-'Amilī's Treatise for Sultan Suleiman and the Shī'ī Shāfi'ī Legal Tradition," *Islamic Law and Society* 4 (1997): 167-68, 183-85.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۷، ۱۸۸.



آگوست ۱۵۵۷ که او به مقام قضاوت مکه منصوب شد، برعهده داشته است. او برای مدت کوتاهی به خدمت در مقام قضاوت مکه تا ربیع الثانی ۲۱/۹۶۵ ژانویه - ۱۸ فوریه ۱۵۵۸ مشغول بوده است و پس از آن به مقام قضاوت قاهره منصوب شد. او در ۱۹ محرم ۱۸/۹۸۴ آوریل ۱۵۷۶ درگذشت.<sup>۱</sup> نخستین بازداشت زین الدین احتمالاً در زمان دومین دوره تصدی قضاوت دمشق حسن بیگ رخ داده است، این مطلبی است که از گزارش نهروالی قابل استنباط است که در کل دلالت دارد، بازداشت اندکی قبل از انتقال حسن بیگ به مکه رخ داده است. نسخه استنساخ شده *مسالك الافهام* توسط یوسف شامی که تاریخ فراغت از آن ۳۰ شعبان ۲۷/۹۶۴ ژوئن ۱۵۵۷ بوده، احتمالاً اندکی پیش از بازداشت زین الدین در دمشق کتابت شده است.

قتل زین الدین، اولویت رسمی عثمانی نبوده و او به تحریک قاضی صیدا یا دستور خود سلطان عثمانی تا آنجا که می‌توانیم بگوییم، صورت نگرفته است. این کار به پیشقدمی حسن بیگ صورت گرفته که زین الدین را به استانبول فرستاد و سلطان کسی را در پی دستگیری زین الدین نفرستاده است. با این حال، قضیه زین الدین تا آن حد اهمیت داشته و در معرض دید عموم بوده و عدم ارجاع به آن در وقایع نامه‌های در دسترس عثمانی از این دوره، تعجب برانگیز است. گزارش مورخان عثمانی از شهادت زین الدین امکان دارد که با انتشار وقایع نامه‌هایی که هنوز به صورت خطی هستند و یا اسناد مهمه عثمانی که حوادث مصر و حجاز را ثبت کرده‌اند، شاید حاوی خبری درباره زندانی شدن و انتقال زین الدین به استانبول باشند. به علاوه بازداشت زین الدین و قتل او، رویدادی علنی بوده که تا اندازه‌ای در دمشق، مکه و استانبول اهمیت داشته و احتمالاً مورد توجه دیگر مسافران یا مورخان که کتاب‌هایشان هنوز مورد بررسی قرار نگرفته، قرار گرفته است. امید معقولی است که چنین انتظار داشته باشیم، از این رو

۱. عطائی، *حوائق الحقائق*، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ مجهول المؤلف، *العقد المنظوم فی ذکر افاضل الروم*، چاپ شده به همراه طائیکوپری زاده، *الشقائق العثمانية* (بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۹۷۵)، ص ۴۸۷؛ Blackburn, *Journey*, 208 n.

اطلاعات دیگر درباره شهادت و حوادث منجر به آن ممکن است، در آینده به دست آید.

همدلی قطب الدین با زین الدین در ابراز تنفر و بیزاری از قتل زین الدین هویدا است. او در دو جای متن گزارش، زین الدین را ستوده، نخست آنجا که زین الدین را فردی متبحر در علوم مختلف یاد کرده که به واسطه همین تبحرش حسن بیگ را تحت تأثیر قرار داده و جایی دیگر که بیان داشته، زین الدین حسب الظاهر، فردی کاملاً ذی صلاح و خوش سخن بوده است. تصریح قطب الدین که زین الدین حتی زمانی که به محکمه آورده شده بود، مورد پرسش قرار نگرفته دلالت دارد که او این کار را بی عدالتی بزرگ می‌دانسته است. به زین الدین فرصت دفاع از خود داده نشده بود تا از عقاید درست خود دفاع کند، در حالی که محاکمه کنندگان این برخورد را منصفانه می‌دانسته‌اند. هیچ محکمه‌ای مطابق با قوانین فقه و شرع برگزار نشده بود. قطب الدین گزارش را با درخواست بخشش از خداوند برای لغزش‌های زین الدین پایان داده و بیان کرده که کشته شدن، گناهان فرد را پاک می‌کند و از این جهت نزدیک آن است که ادعا کند که زین الدین در حقیقت شهید است همانگونه که شیعیان چنین می‌گویند، هر چند به صراحت از لفظ شهید استفاده نکرده است. به علاوه گزارش در کل نشانگر آن است که زین الدین اساساً بر طبق گزارش خود سرانه و کینه توزانه شخصی حسن بیگ افندی به شهادت رسیده است. ارجاع قطب الدین به گروهی از اهل مکه، که سعی در پرداخت فدیة زین الدین را داشته‌اند، متضمن آن است که او همدلی با گرفتاری زین الدین نداشته چرا که مراد از گروهی از اهل مکه تنها شیعیان نیستند کسانی که مناسب بود تا از آنها به صورت دقیقتری یاد شود بلکه می‌بایست اشاره‌ای باشد به گروهی عام از اهل مکه، گروهی که شامل خود نهروالی نیز می‌شده است. در خصوص این گروه، منابع تنها از شاگرد ایرانی زین الدین، محمود بن محمد لاهیجانی و تاجری ایرانی به نام خواجه محمد مکی نام برده‌اند. همانگونه که بلک بورن اشاره کرده است،

قطب‌الدین فضای خالی در پی گزارش زین الدین قرار داده، اساساً برای آنکه او قصد داشته تا به متن مطالبی را زمانی که اطلاعات بیشتری بیابد، بیفزاید.<sup>۱</sup> یک توجیه آن است که او این داستان را تأمل برانگیز یافته و احتمالاً آن را موردی مطلوب از تعدی، دست درازی و رفتار جبارانه مقامات رسمی عثمانی تلقی کرده است.

حجاز در حقیقت یکی از مراکز مهم شیعه نشین در این دوره بوده است. سادات و شرفای حسنی، مخدومان قطب الدین، در گذشته زیدی بودند اما در ظاهر مجبور به پیروی از مکتب فقهی شافعی در اواخر عصر مملوکی، اوایل دوره سیطره عثمانی بر حجاز، شده بودند. چندین خانواده برجسته از نسل سادات در مکه و مدینه شیعه بودند، یا دست کم روابطی با شیعیان دیگر مناطق داشتند، که از مدح و تحسین در کتاب‌های عالمان شیعی از سادات و عطایای آنها، بخشش‌ها و موقوفات در حجاز از سوی شیعیان عرب و حجاج وابسته به سلسله‌های شیعی ایران و دکن برخوردار بودند.<sup>۲</sup> قطب الدین ممکن است که بر این داستان به دلیل تمایلات شیعی مخدومانش، سادات حسنی یا دیگر شخصیت‌های برجسته حجاز که او با آنها رابطه داشته، تأکید کرده باشد.

### دلایل شهادت زین الدین

چه مسئله‌ای باعث شهادت زین الدین شده است؟ ابی صعب در پاسخ به این پرسش می‌نویسد: «... شهادت شهید ثانی بخشی از اعمال متداول سیاست عثمانی در آزار دادن گاه و بی‌گاه شیعیان نبوده بلکه حاصل عوامل چند درهم تنیده‌ای از مسائل اقتصادی – سیاسی تا دینی بوده است».<sup>۳</sup> همین‌گونه مهاجر بر این نظر است که شهادت شهید

1. Fol. 156b, Blackburn, *Journey*, 210 n. 573.

2. R. Mortel, "Zaydi Shiism and the Hasanid Sharifs of Mecca," *International Journal of Middle East Studies* 19(1987): 455-72; Marco Salati, "Toleration, Persecution and Local Realities: Observations on the Shiism in Holy Places and the *Bilad al-Sham* (16th-17th Centuries)," pp. 121-48 in *La Shi'a nell'impero ottomano*, ed. Marco Salati (Rome: Accademia Nazionale dei Lincei, 1993), 123-32; Werner Ende, "The Nakhawila, a Shiite Community in Medina Past and Present," *Die Welt des Islams* 37 (1997):263-348.

3. Abisaab, *Migration and Social Change*, 72.

حاصل تلفیق عوامل چندی بوده که در طی زمانی طولانی پدید آمده است.<sup>۱</sup> محسن امین متذکر شده که مسئله هر چه بوده، علل شهادت شهید چیزی جز تشیع او نبوده است.<sup>۲</sup> در حالی که متن *بغیة المرید* بیانگر آن است که زین الدین از حدود ۱۵۴۹/۹۵۵ به بعد در معرض خطر بوده، گزارش قطب الدین نشان می‌دهد که شهادت شهید نتیجه مستقیم تلاش برای دستگیری او در دمشق یعنی در حدود ۱۵۵۷/۹۶۴ بوده است. جعفر مهاجر بر این عقیده است که مقامات حکومتی عثمانی کشف کرده بودند که زین الدین عالمی شیعی است و او به تدریس پنج مذهب فقهی بر خلاف دستورات آنها مشغول بوده است. به گمان مهاجر، به این دلیل بود که زین الدین پس از گذراندن چندین سال تدریس در آنجا، بعلبک را ترک کرد، عثمانیها به دلیل محبوسیت وی و اقتدارش در میان توده‌های محلی متوجه او شدند و وی را از سمتش برکنار و اخراج کردند.<sup>۳</sup> گفته خود زین الدین درباره علل ترک منصبش به طرز یاس‌آوری مبهم است. او بیان داشته که وی منصبش را به منظور پیروی از فرمان الهی (امثالاً للامر الالهی)<sup>۴</sup> رها کرده است. این توجیه چندان غیر باور کردنی نیست، دانسته است که نجم الدین طوفی (متوفی ۱۳۱۶/۷۱۶) نمونه‌ای نادر از عالمی شیعی و امامی بوده که ادعای پیروی از مذهب حنبلی را داشته، از منصب تدریس در مدرسه‌ای در قاهره پایتخت ممالیک به اتهام رفض برکنار شده بود و مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و پس از مدتی زندان، تبعید شده است.<sup>۵</sup> برخی جهات فقهی زندگی زین الدین می‌تواند موجب به دشواری انداختن

۱. المهاجر، *سنة فقهاء ابطال*، ص ۱۶۲.

۲. «مهما يكون من امر، فالسبب في شهادته لا يخرج عن التشيع». محسن الامين، *اعيان الشيعة*، ج ۷، ص ۱۵۷.

۳. المهاجر، *سنة فقهاء ابطال*، ص ۱۵۴-۱۶۰، ۱۸۲-۱۸۳. مهاجر ادعا دارد که وقتی زین الدین آنجا را ترک کرد، حسین در بعلبک، ده سال دیگر بعد تا زمان شهادت زین الدین در ۹۶۵ ماند و پس از آن به ایران رفت. احتمالاً ماجرا این گونه نباشد، بنگرید به:

Stewart, "A Biographical Notice," 564-67; idem, "The First *Shaykh al-Idim* of Qazvin."

۴. *النذر المستور*، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵. محسن الامين، *اعيان الشيعة*، ج ۷، ص ۳۰۱-۳۰۲.

او با مقامات عثمانی شده باشد هر چند منابع اطلاعات کافی در این خصوص بیان نکرده‌اند. در هر حال داستان طرف دعوای ناخرسند که زین الدین را به قاضی صیدا معرفی کرد، را باید فراموش کرد و نادیده گرفت چرا که بخشی از گزارش جعلی است، هر چند عموم محققان از جمله مهاجر آن را به عنوان بخش درست حادثه پذیرفته‌اند. زین الدین مسلماً به اتهام بدعت گذاری به شهادت رسیده هر چند دلایل شهادت او نیازمند بررسی بیشتری است.

بر اساس گزارش دستگیری زین الدین در دمشق توسط قطب الدین نهروالی، دو معیار برای سنجیدن راست کیشی او مورد استفاده قرار گرفته بود: التزام وی به نظرات صحابه پیامبر و وابستگی او به یکی از چهار مذهب فقهی شناخته شده اهل سنت. این تنها گزارش شهادت زین الدین است که در آن ذکری از دو مسئله عمده اتهامات ضد شیعی که در این دوره و دوران‌های قبلی متداول بوده، ذکر کرده است: رفض یا سب صحابه.<sup>۱</sup> شیعیان عموماً توسط مقامات سنی به دلیل اهانت یا سب صحابه برجسته پیامبر چون شیخین (ابوبکر و عمر) مورد مجازات قرار گرفته بودند و در قرارداد آماسیه، عثمانیان از صفویان خواسته بودند تا شیعیان را از این گونه کفر گویی‌ها بازدارند.<sup>۲</sup> وقایع نامه‌های صفویه از مسئله سب صحابه در ارتباط با زین الدین چیزی نمی‌گویند و گزارش نهروالی متضمن آن است که زین الدین توانسته بود بی گناهی خود را در این خصوص ثابت کند. این حقیقت که این مسئله بار دیگر در داستان یاد نشده، نشانگر آن است که مسئله اصلی بر علیه او نبوده است.

اتهام اصلی در گزارش قطب الدین، تعلقات مذهبی زین الدین است. زین الدین در حالی که ادعا می‌کرده پیرو مذهب شافعی است در واقع عالمی شیعه و دوازده امامی بوده است. پیروی او از مذهب امامیه در مطلبی درباب زمان درگذشت او در

1. See Lutz Wiederhold, "Blasphemy against the Prophet Muhammad and His Companions," *Journal of Semitic Studies* 42 (1997): 39-70; Stefan H. Winter, "Shams al-Din Mhammad ibn Makki al-Shahid al-Awwal (d. 1384) and the Shi'ah of Syria," *Mamlak Studies Review* 3 (1999): 149-82.

2. Danişmend, *Izabli osmanli tarihi kronolojisi*, 2:294-95; Eberhard, *Osmansches Polemik*, 104-10.

خلاصه‌التواریخ آمده است. تصور این مطلب دشوار است که شخصی تنها به خاطر پیروی از مذهب امامیه، به قتل برسد، آن هم در ناحیه‌ای که اکثریت جمعیت آن از شیعیان بوده چون جبل عامل. مطلب مهمتر آن بوده که زین الدین به عنوان مرجع تدریس شیعی عمل می‌کرده است. قاضی احمد قمی گزارش کرده که دشمنان سنی شکایت کرده بودند که شاگردان شیعی به نزد او برای خواندن مطالب دشوار و تصحیح کتاب‌های حدیثی شیعه می‌آیند. حسن بیک روملو و قطب الدین نیز اشاره کرده‌اند که بسیاری از عالمان شیعی به نزد او برای خواندن کتاب‌های شیعی می‌رفته‌اند. این حقیقت که زین الدین به عنوان ملجائی مورد توجه برای شیعیان در ناحیه بوده و مردم از او در مسائل خود پیروی می‌کرده‌اند، مورد توجه مقامات عثمانی قرار گرفته است.

تدریس زین الدین در بعلبک در سالهای ۹۵۳-۹۵۴/۱۵۴۷-۱۵۴۸، جایگاه او را در موقعیت مرجعیت آن منطقه قرار داده بود هر چند داوری‌های عالمان درباره دوران تصدی منصب تدریس وی در آنجا در خصوص فراگیری و جامعیت ماهیت تدریس وی اغراق آمیز است. زین الدین در مقام استادی شیعی به سمت تدریس منصوب نشده بود و فرض بر آن نبود که «مذاهب پنج گانه» را تدریس کند، بلکه او این مقام را به واسطه تقیه و معرفی خود به عنوان فقیهی شافعی به دست آورده بود. انتصابش بر این اساس بود که وی مدرس فقه شافعی و در مدرسه‌ای متعلق به شافعیان صورت گرفته است.<sup>۱</sup> با این حال زین الدین که می‌باید منصبی را در این مدرسه واقع در بعلبک انتخاب کرده باشد، فرصت انتخاب منصبی در حلب و دمشق نیز داشته است<sup>۲</sup>، بعلبک را بر این اساس که موقعیت آزادانه‌تری بدون بررسی دقیق بسیار جزئیات به او می‌داده، برگزیده است. ساکنان بعلبک و نواحی اطراف آن عمدتاً شیعیان و حنابله بودند و زین الدین گزارش کرده که او به شاگردان سنی و شیعه خود درس می‌داده است: «سپس ما

1. Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shi'i Shai'i Legal Tradition," *Islamic Law and Society* 4 (1997):156 - 99.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۵.

در بعلبک اقامت گزیدیم، و مدتی در آنجا مذاهب پنج گانه فقهی و بسیاری از دانش‌های دیگر را تدریس کردیم و با مردم آنجا علیرغم اختلاف در نظرات، بهترین هم‌صحبتی را داشتیم و به بهترین وجه با آنها رفت و آمد می‌کردیم. آن روزگار، ایامی فرخنده بود و اوقاتی نشاط آور که هیچ یک از اصحاب ما در روزگارشان همانند آن را ندیده‌اند.<sup>۱</sup> ابن عودی ضمن تأیید این مطالب افزوده که زین الدین کتاب‌هایی در هر یک از مذاهب تدریس می‌کرده و بر اساس نظریات هر یک از مذاهب به سائلان فتوی می‌داده است.<sup>۲</sup> زین الدین و ابن عودی هر دو این منصب را، مطلبی ارجمند در شرح حالش یافته‌اند. با این حال آنها ذکر دشواری‌های زین الدین در تدریس به شاگردان شیعی خود را و عمل به عنوان مفتی شیعه که به صورت پنهانی و در مجالس تدریس خصوصی به آنها بوده، از قلم انداخته‌اند.<sup>۳</sup> با این حال واضح است که زین الدین حلقه‌ای از شاگردان شیعی در بعلبک داشته است که از جمله آنها ابن عودی و احتمالاً کسان بسیار دیگری بوده‌اند. حتی امکان پذیر است که وی آنها را در به دست آوردن مستمری که به شاگردان از موقوفات مدرسه می‌داده‌اند، یاری کرده باشد، مستمری که به شاگردان شافعی اختصاص یافته بود. شاگرد و مصاحب او، حسین بن عبدالصمد حارثی که از منصب پیشنهاد شده به او که تدریس در مدرسه‌ای در بغداد بود، چشم پوشی کرده بود و به زین الدین در بعلبک پیوسته بود، شاید به عنوان معید وی در مدرسه نوریه با او همکاری می‌کرده و ممکن است که مستمری از موقوفات دریافت کرده باشد. بهاء الدین محمد، فرزند حسین در ۲۷ ذوالحجه ۹۵۳/۱۴ فوریه ۱۵۴۷ در بعلبک چشم به جهان گشود و زین الدین به حسین اجازه برای روایت کتاب *الفهرست* شیخ طوسی در ۹۵۴ داده است.<sup>۴</sup> زمانی که هنوز در بعلبک بوده‌اند، زین الدین اجازه‌ای

۱. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. الدر المنتور، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. همانند شهید اول، محمد بن مکی، که می‌دانیم چنین کرده است. بنگرید به:

Stewart, *Islamic Legal Orthodoxy*, 82.

۴. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۲، ص ۱۱۰.

به شاگرد ایرانی خود که پیشتر از او ذکری رفته، یعنی ملا محمود بن محمد لاهیجانی گیلانی به تاریخ یکم رجب ۹۵۳ / ۲۸ آگوست ۱۵۴۶ داده است.<sup>۱</sup> این نشانگر آن است که علماء شیعه در حقیقت برای تحصیل به نزد زین الدین حتی از نواحی دور سفر می‌کرده‌اند. زین الدین همچنین کتاب‌هایی که بعد توسط شیعیان مورد توجه فراوانی قرار گرفت در این برهه به رشته تحریر درآورده است از جمله کتاب *منیة المرید فی أدب المقید و المستفید* در باب تعلیم و تعلم که وی آن را در ۲۰ ربیع الاول ۹۵۴ / ۱۰ مه ۱۵۴۷ به اتمام رسانده است.<sup>۲</sup>

گزارش قطب الدین دربردارنده آن است که مقامات رسمی عثمانی توجه شان به خصوص به این ادعای زین الدین که مجتهد است و جایگاهش برای شیعیان ناحیه شام، جلب شده بود. شأن وی به عنوان مجتهد، و نقش مهم او به عنوان مرجعی برای شیعیان در گزارش‌ها و وقایع نامه‌های عصر صفویه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. زین الدین ادعای اجتهاد را به نحو علنی از ۱۵۴۱/۹۴۸-۱۵۴۲ ابراز کرده بود هر چند او

۱. المجلسی، *بهار الانوار*، ج ۱۰۸، ص ۱۷۲. (در حقیقت زین الدین در بعلبک به آموزش و تدریس فقه شیعه به شاگردان ایرانی و عاملی مشغول بوده است. از شاگردان عاملی شهید که در بعلبک نزد او به تحصیل مشغول بوده، نام حسین بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن شعر عاملی و سلمان بن محمد عاملی را می‌دانیم. ابن شعر نسخه‌ای از کتاب *منیة المرید* شهید را به احتمال زیاد در بعلبک در چاشتگاه روز پنج شنبه سیزدهم جمادی الاولی ۹۵۴ به پایان رسانده و آن را با نسخه شهید مقابله کرده و گواهی از سماع کتب نزد شهید ثانی در حواشی نسخه موجود است. همچنین ابن شعر در همین سال نسخه‌ای از کتاب *سکن الفوائد* را استنساخ کرده و شهید در پایانی گواهی بر قرائت کتاب در برگ آخر نسخه نگاشته است (این نسخه به شماره ۱۰۱۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است) شهید همچنین اجازه روایت کتاب *منیة المرید* به سلمان بن محمد در روز پنج شنبه دوم ذی القعدة ۹۵۴ داده است. برای اطلاع از توصیف این دو نسخه و متن اجازه‌ها بنگرید به: مختاری، *مقدمه بر منیة المرید*، ص ۶۶-۶۸. از دیگر شاگردان احتمالاً ایرانی شهید، حسین بن محمد بن علی بن احمد حسینی است که نسخه‌ای از کتاب *روض الجنان* شهید را در روز ششم، ربیع الاول ۹۵۸ به پایان رسانده و حواشی متعددی را به نقل از شهید در حاشیه نقل کرده و اشاره کرده که این حواشی از املاء مؤلف است (مقدمه مختاری بر *منیة المرید*، ص ۳۳-۳۴، پاورقی ۳). متأسفانه در حال حاضر فرصتی برای بررسی شاگردان شهید ندارم، اما بررسی در فهرست نسخه‌های خطی می‌تواند به شناخت بیشتر شاگردان شهید منجر شود. مترجم)

۲. زین الدین عاملی، *منیة المرید فی أدب المقید و المستفید* (قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۳۰۹/۱۹۸۹)، ص ۳۹۳.



به این شأن پیشتر و در ۱۵۳۷/۹۴۴-۱۵۳۸ دست یافته بود، همانگونه که خود وی در بیانی از شرح حال خودنگاشت بیان کرده است.<sup>۱</sup> نخستین کسی که اجتهاد وی را مورد تایید قرار داد و به رسمیت شناخت، پدرو همسرش، محمد بن محمد حر (متوفی ۱۵۷۲/۹۸۰-۱۵۷۳) بوده است<sup>۲</sup> که زین الدین به جهت وی رساله‌ای با عنوان رساله فی تقلید المیت که در آن وی از لزوم مراجعه به مجتهد و فقیه زنده سخن گفته بود، در ۱۵ شوال ۲۲/۹۴۹ ژانویه ۱۵۴۳ تألیف کرده بود.<sup>۳</sup> پس از آن، وی می‌بایست به کرات مورد مراجعه شیعیان سراسر منطقه برای مسائل فقهی قرار گرفته باشد. در اجازهای داده شده در اواخر ربیع الثانی ۹۵۴/ میانه ژوئن ۱۵۴۷ در کربلا، داده شده توسط محیی الدین بن احمد میسی، شاگرد زین الدین، به او با عنوان «خاتمة المجتهدین» اشاره شده که این لقب و عنوان در آن هنگام برای معرفی فقیهان بلند مرتبه زنده شیعی به کار می‌رفته است.<sup>۴</sup> مؤلف خلاصه التواریخ نیز متذکر شده که سعایت کنندگان از زین الدین به ادعای اجتهاد وی در مذهب امامیه به عنوان یک تهدید اشاره کرده‌اند.

قطب الدین نهروالی همچنین خاطر نشان کرده که نگارش آثار و کتاب‌های شیعی بسیاری توسط زین الدین به عنوان یکی از دلایل برای دستگیری وی به عنوان بدعت‌گزار خطرناک بر حسن بیگ عرضه شده بود. وقایع نامه‌ها به کتاب‌ها به عنوان دلیلی برای دستگیری یا شهادت زین الدین اشاره نکرده‌اند اما محتمل است که کتاب‌های که

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. زین الدین العاملی، «رساله فی تقلید المیت»، ص ۲۵-۵۸ در رسائل الشهد الثانی، جلد اول (قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، ۲۰۰۰)، ص ۵۸.

۴. المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۳-۱۷۴. درباره این لقب و عنوان مشابه «مجتهد الزمان» بنگرید به:

Said Amir Arjomand, "The Mujtahid of the age and the Mulla-bashi: an intermediate stage in the institutionalization of religious authority in Shi'ite Iran," and "Two Decrees of Shāh Tahmisp concerning Statecraft and the Authority of Shaykh 'Alī al-Karaki," in: *Authority and political culture in Shi'ism*, ed. Said Amir Arjomand (Albany: State University of New York Press, 1988), pp.80-97, 250-62.

زین الدین تألیف کرده است به عنوان دلیلی علیه او مورد استفاده قرار گرفته باشند.<sup>۱</sup> با این حال به نظر می‌رسد که زین الدین به نحوی عالمانه تقیه کرده و به نحو موفقیت آمیزی مأموران تحقیق و بررسی احوالش را اغفال کرده و خود را به عنوان سنی و فقیه شافعی معرفی کرده که این باعث شده بود که مقامات رسمی چون حسن بیگ افندی پس از اطلاع به پی جویی از او برآمده و وی را به شهادت برسانند.

سالهای آخر زندگی زین الدین و شهادت او به دست مقامات عثمانی، مشکلات متعددی را برای محققان فراهم آورده است. همانگونه که جعفر المهاجر خاطر نشان کرده است، تاریخ نگاری احوال زین الدین نامعمول است، چرا که بیشتر درباره سالهای اولیه زندگی او به جای سالهای آخر زندگی می‌دانیم در حالی که در سنت شرح حال نگاری اسلامی عموماً وضع بر عکس است. این وضعیت غریب نتیجه اتفاق تاریخی نامیمون بد اقبال گونه از دست رفتن فصول پایانی کتاب *بغیة المرید ابن عودی* است.<sup>۲</sup> ملاحظه انتقادی اطلاعات در دسترس، نشانگر آن است که زین الدین در مکه دستگیر شده و سپس به قاهره و از آنجا از طریق دریا به استانبول فرستاده شده و در آنجا در ۱۵۵۸/۹۶۵ به دستور وزیر اعظم رستم پاشا به قتل رسیده بود. ادعاهایی که او در ۱۵۵۸/۹۶۶-۱۵۵۹ درگذشته و او پیش از رسیدن به استانبول بدون اطلاع مقامات رسمی دربار کشته شده برگرفته شده از روایت واحد دستگیری و شهادت زین الدین است که از کتاب تراجم نگاری *امل الامل* نگاشته در ۱۶۸۶/۱۰۹۷ اخذ شده که احتمالاً در حدود دو دهه قبل توسط عالمی شیعی که در ایران مطالب خود را جعل کرده، در اواخر قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی به رشته تحریر در آمده که حاصل خلاقیت آفرینش گونه از تلفیق جزئیات ذکر شده در شرح حال زین الدین توسط نواده شهید ثانی علی عاملی، در کتاب *الدر المثور* است که مشتمل بر تحریر ناقص و بخش‌های

۱. کتاب‌ها و اسناد با عقاید کاملاً شیعی، به عنوان دلایلی برای اتهام رافضی‌گری بوده است. بنگرید به:

Stewart, *Islamic Legal Orthodoxy*, 71.

۲. المهاجر، *سنة قتها* / *بطلان*، ص ۱۳۹، ۱۶۶.

موجود کتاب *بعیة المرید* بوده است. با این حال، این گزارش رواج و تأثیر تامی در ادبیات شرح حال نگاری امامیه یافت و بیانگر مطالبی درباره شرح احوال قدیسانه زین الدین بعد از مرگ قرار گرفته است. اما اکنون به عنوان مطالبی غیر قابل استناد برای فهم آنچه که واقعا برای زین الدین رخ داده، باید به کنار نهاده شود. این داوری با گزارش اخیرا انتشار یافته قطب الدین نهروالی مورد تأیید قرار می‌گیرد که گزارش شهادی عینی از ماجرای شهادت زین الدین در دیوان اعلی وزیر اعظم ارایه داده و حوادث منجر به دستگیری او را بیان کرده است. مشکلاتی که به نحو مستقیم به شهادت زین الدین منتهی شده بود، در دمشق آغاز شده بود و به نظر می‌رسد که تنها هم زمانی منصوب شدن همان قاضی که او را در دمشق مورد بازجویی قرار داده بود به مقامی در مکه، زمانی که زین الدین در آنجا بوده، باعث دستگیری و محکوم شدن وی شده باشد. با این حال واضح است که زین الدین به عنوان مبتدع به قتل رسیده بود بیش از آنکه به دلیل پیروی شخصی او از تشیع باشد که جان او را با امکان تقیه و معرفی خود به عنوان فقیه سنی حفظ می‌کرده، بیشتر به آن دلیل بوده که وی به عنوان شخصیت برجسته برای شیعیان تمامی مناطق به فعالیت مشغول بوده است.

شهادت شهید ثانی نتیجه ناگهانی تغییرات یکباره در سیاست حکومت عثمانی نبوده بلکه نتیجه انباشته شدن نگاه منفی به سوی زین الدین در طول سالیان متمادی از آغاز ۱۵۴۹/۹۵۶ به بعد بوده است. علت نهایی این مشکلات دانسته نیست اما می‌تواند ربطی با فعالیت‌های علمی زین الدین و نقش و عمل او به عنوان مرجع فقهی داشته باشد. مسلما مقام او به عنوان مجتهد و ملجانی برای شیعیان که به نحو بارزی نه تنها در شرح احوال او توسط علماء، که در گزارش‌های وقایع نامه‌های عصر صفویه نیز یاد شده است. خطر بالقوه در توانایی او در گسترش و اشاعه عقاید شیعه یا تحت سیطره و تأثیر قرار دادن توده‌های شیعه بوده که توجهات مقامات عثمانی را برانگیخته بود. در آخرین سالهای زندگی، او نگارش آثار مختلف خود و تدریس در خفا را ادامه داده بود در

حالی که همانگونه که محمود لاهیجانی توصیف کرده است، او مجبور به انتقال و فرار از دهی به ده دیگر و از کوهستانی به کوهستانی در جبل عامل بوده است. با این وجود، او احتمالاً بیشتر ایام خود را در جزین بسر برده است. زین الدین در ۱۵۵۷/۹۶۴ حج به جا آورد و در حجاز ماند به جای آنکه با کاروان دمشق بازگردد. او در ربیع الاول ۹۶۵/ دسامبر ۱۵۵۷ دستگیر و در حجاز به مدت حدود چهل روز زندانی شده بود. علیرغم تلاش‌های عالمان و دیگر میانجی‌گران که سعی در متقاعد کردن مقامات، در غفو و درگذشتن از خون او داشتند، زین الدین به استانبول فرستاده و در ۸ شعبان ۹۶۵/۲۶ مه ۱۵۵۸ به شهادت رسیده بود.

#### پیوست: متن عربی گزارش قطب الدین نهرالی درباره شهادت شهید ثانی

##### خبر قتل الشهید الثانی

۶۵۱/أ فی ثامن شعبان أمر الوزير الأعظم بقتل الشيخ زین الدین الجبل عاملی<sup>۱</sup> فأتی به الی الدیوان ولم یسأل عن شیء وأمر به الی الاسقاله، ففُطِع رأسه هناك وفتحوا أخصص رجلیه بالسیف وكان یتشهد عند قطع رأسه. وكان من قصته أنه كان بالشام فی ایام حسن بك أفندی وكان متهما بالرفض فأخذ وأتی به الی حسن بك، فسأله عن مذهبه، فقال: إنه شافعی وتكلم معه بكلمات علمیه، فإنه كان فاضلاً مفتناً وترضى عن الصحابه وأورد أحادیث شریفه فی فضلهم / ۶۵۱ ب/ وفی فضل الشیخین رضی الله عنهما، فأحسن الیه الأفندی حسن بك وأطلقه فلما برز من عنده، قیل للأفندی: إن هذا من كبار علماء الرافضه وهو مجتهد مذهبهم وله عدة كتب فی مذهب الرافضه، فأرسل الیه یتطلبه ثانیاً، فاختمی ولم یظهر وصار ذلك عقده فی خاطر حسن بك قاضی الشام و تأسف علی خلاصه من یده فغزل عن الشام ووئی قضاء مكة المشرفه، فصادف مجاورة الشیخ زین الدین بمكة، فأخبر الأفندی بأنه بمكة، فأمر بالقبض علیه، فقبض علیه، فحبسه وسعی

۱. در اصل عامری که خطاست.

كثير من الناس فى إطلاقه و بذلوا له على ذلك مالا. فتسلم المال وقال: هذا من عند من؟ فقيل له: من عند الخواجه محمد مكي. فطلب وسئل عن ذلك، فأنكر أن يكون المال له، فذهب المال و عجز الناس عن استخلاصه. فأرسله الى مصر مقيدا مع حسين بك كتحدا جدّه و أمره أن يوصله إلى الوزير الأعظم، فأوصله إليه، فأمر بقتله على هذه الصورة. و كان رجلا ظاهره فى غاية الاستقامة والله تعالى أعلم بباطنه و كانت له فضيلة تامّة و حسن محاوره و لطف مكالمه تجاوز الله تعالى عنه و محاسناته، فإنّ السيف مخاء للذئوب.

Quṭb al-Dīn al-Nahrwalī, *al-Fawā'id al-sanīyāt fi al-rāmīya wa-l-madaniya*, Istanbul Veliyeddin MS 2440, fol. 156.

#### گزارش لاهیجانی درباره شهادت شهید ثانی

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (کتابخانه مجلس سنا سابق ، به شماره ۵۱۲)، نسخه‌ای از کتاب *مسالك الافهام* شهید ثانی موجود است که از روی نسخه کتابت شده محمود لاهیجانی از روی نسخه شهید ثانی نوشته شده است. در انجام این نسخه عبارتی از شهید ثانی و تذکری از لاهیجانی آمده که در دیگر نسخه‌های کتاب *المسالك* نقل نشده است.<sup>۱</sup> فرصتی پیش آمد و نسخه را از نزدیک بررسی کردم. عبارت زیر که در چند مورد نتوانستم آن را بخوانم، با آنچه که در منابع دیگر این عبارت را نقل

۱. عبارت متفاوت این نقل در منابع زیر نقل شده است: الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، *طبقات اعلام الشيعة: اجزاء العاشر من القرن العاشر*، تحقیق علی تقی منزوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش)، ص ۲۴۲، مقدمه مختاری بر کتاب *منية المرید فی أدب السیف و المستفید* (قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الإسلامی ۱۴۰۹/۱۳۶۸ش)، ص ۱۴-۱۵. نسخه‌هایی از *مسالك* که این مطلب در آنها نقل شده است، جملگی استنساخ‌هایی از روی نسخه لاهیجانی است و لازم است برای چاپ مجدد کتاب *مسالك الافهام* تبارشناسی از نسخه‌های این کتاب بر اساس انجامه‌ها و اطلاعات دیگر نسخه‌های این کتاب توجه شود. متأسفانه در متن چاپ شده کتاب *مسالك الافهام* به تبارشناسی نسخه‌ها توجهی نشده و از نسخه حاضر نیز استفاده نشده است. برای توصیفی از این نسخه همچنین بنگرید به: محمد تقی دانش یزوه و بهاء الدین علی انواری، *فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مجلس سنا*، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱. آقا بزرگ (همان، ص ۲۰۳) اطلاعاتی درباره کاتب نسخه یعنی محمد بن حسن اوالی که از عالمان بحرینی بوده آورده است. مترجم.

کرده‌اند، تفاوت دارد. همچنین متن این انجامه با تفاوت‌هایی در نسخه‌ای دیگر از کتاب *مسالك الافهام* در کتابخانه ناصریه لکهنو موجود است، آمده اما با متن نسخه مجلس اضافات و تفاوت‌هایی دارد که این تفاوت‌ها را در داخل پرانتز ذکر کرده‌ام. متن عبارت چنین است:

«تم الجزء الثالث من كتاب مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام و اتفق الفراغ منه مع تراكم صروف الحدثان المكدره للافكار و الاذهان، الموجبة لمزيد السهو و النسيان و من اطلع منها على عشر العشير اقام عذرى على، عساه ان يقف فيه على خلل أو سهو أو تقصير، يوم الاحد عشرين شهر ربيع الاول سنة ثلاث و ستين و تسعمائة احسن الله بتقصها فى يسر و عافية على يد مؤلفه الفقير إلى الله تعالى زين الدين بن على بن احمد الشامي العاملى عامله الله تعالى و عفى عن سيئاته و وفقه لاكماله بمحمد و آله. هذا آخر كلامه -قدس الله سره- و الحمد لله الذى وفقنا للفراغ من نسخه و جعل لنا اسوة حسنة بمصنفه حيث صنّف الجزء الثالث و ما بعده إلى آخر (اجزاء) شرح، زمان اختفائه من الطغاة البغاة لما قصدوه و دخلوا بيته و نهبوه و كان -قدس الله سره- هاربا من شرهم من جبل إلى جبل و قرية إلى اخرى و هذا الذى نفسه اشار<sup>۱</sup> بقوله مع تراكم صروف الحدثان إلى آخره و انا نسخته فى زمان اختفائي، فانهم لما حبسوا الشارح - رحمه الله - و كنت ساعياً فى خلاصه، فحبسونى و اخذوه إلى الروم و كان مدة حبسى اثنين و اربعين يوماً، ثم اطلقت يوم العشرين من جمادى الاولى و كان يوم الجمعة و يوم النيروز سنة خمس و ستين و تسع مائة و كنت متظاهراً بمكة و حوالها إلى أن جاء خبر قتل الشيخ (الشارح) الشهيد المبرور السعيد فى ذى القعدة من السنة المذكورة، فقصدونى ثانياً، فانهمزمت منهم و اختفيت و بعد الفراغ من الحج و العمرة على الخفية اشتغلت بكتابة الشرح و سافرت فى آخر (اواخر) شهر صفر من مكة المشرفة الى الطيبة و وفق الله

۱. در نسخه ناصریه، به جای عبارت «نفسه اشار»، کلمه «بعینه» آمده است.

تعالی لاکمال هذا المجلد غدوة يوم الاحد لاربع لیل خلون من شهر جمادی الاولی سنة ست و ستین و تسع مائة بقلم احوج الخلق الی عفوره الغنی محمود بن محمد بن علی بن حمزه اللاهجانی و الحمد لله وحده و صلی الله علی (خیر خلقه) محمد و آله (الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما اللهم اغفر لمالکة و کاتبه و لجمع المؤمنین . تم) هذا آخر کلامه اصلح الله جميع احواله و اوراق اعصابه اعماله بمحمد و آله اجمعین آمین. و فرغ من کتابته المذنب الخاطی غریق بحر المعاصی محمد بن الشیخ حسن بن علی لحسائی مولداً و الاولی القروانی اصلاً و محتنداً و العاملی نسباً و صهراً و الرقیلة منشاء و ... و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین آمین رب العالمین و الحمد لله حق حمده. تم.

گزارش دیگری که درباره شهادت شهید ثانی توسط یکی از عالمان معاصر ایرانی وی موجود است، مطالبی است که فردی به نام عبدالاحد بن برهان الدین علی سیرجانی آورده است. تنها اطلاع ما درباره او محدود به گزارش های شیخ آقابزرگ است. آقابزرگ در *الذریعه*، نسخه ای از کتاب تفسیر سوره الروم نوشته عبدالاحد سیرجانی را بر اساس نسخه ای که در دسترس وی بوده، معرفی کرده است. این تفسیر فارسی به نام شاه طهماسب اول (متوفی ۹۸۴) نگاشته شده است. آقابزرگ در گزارشی از محتوای آن نوشته است که تفسیر در آغاز منازعات میان شاه طهماسب و سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴) و به منظور ترغیب شاه طهماسب در نبرد با عثمانی نگاشته شده است. سیرجانی در مقدمه تفسیر خود گفته که مشغول نگارش تفسیری کامل بر قرآن به نام *برهان دولتشاهی* بوده که بخشی از آن را تا پایان سوره نساء انجام داده اما به دلایلی، دنباله نگارش تفسیر را رها کرده و به تفسیر سوره روم مشغول شده است. سیرجانی ادعا داشته که از نسل حمزه سید الشهداء است.<sup>۱</sup> سیرجانی در بخشی از

۱. بنگرید به: *الذریعه*، ج ۷، ص ۱۹۵، یاورفی ۱. آقا بزرگ اطلاع بیشتری درباره محتوی کتاب تفسیر سوره الروم را در *احیاء العالی من القرن العاشر*، ص ۱۱۷ در معرفی عبدالاحد بن برهان الدین علی سیرجانی آورده که بخشی از آن همان اطلاعات مندرج در *الذریعه* است. علیقی منزوی در معرفی نسخه از رساله دوازده امام در مجموعه مشکات،

این تفسیر که به بیان مطاعن عثمانی‌ها پرداخته، خاطر نشان کرده که یکی از مظالم عثمانی‌ها حبس شیخ زین‌الدین عاملی در مسجد الحرام و فرستادن او از راه مصر به قسطنطنیه بوده و اینکه او را به مجرد اتهام به قتل رسانده‌اند در حالی که شهید تمام اتهامات وارده به خود را انکار کرده است. متأسفانه من هنوز نتوانسته‌ام اطلاع بیشتری درباره این شخص و کتاب وی بیابم. اطلاع جدید دیگر درباره شهید ثانی، مطلبی است که قاضی نورالله شوشتری در کتاب *اسئله یوسفیه* (ص ۱۳۷) آورده است. قاضی نورالله شوشتری در جایی از کتاب خود در اشاره به علتی که به شهادت شهید انجامید، مطلب زیر را نقل کرده است:

«و خذام در خراسان تشریف داشتند که میرابوالفتح، شرح بر باب حادی عشر نوشته<sup>۱</sup>، به ولایت شام به خدمت مرحوم شیخ زین‌الدین فرستادند تا آخر رومیان به واسطه آن که کتاب در میان کتب او پیدا شد، شیخ را شهید ساختند. می‌بایست غمخواری نموده، میرابوالفتح را نصیحت کنید که آن چنان تصنیف نکند و به جانب شیخ پیغام کنید که آن چنان کتاب را در میان کتب خود نگاه ندارد تا کشته نشود. و دیگر به اعتقاد ایشان همیشه زمان تقیه بوده، پس بایستی که هیچ یک از علمای امامیه در رد مخالف، تصنیف ننمودی...».

درباره صحت گفته شوشتری کمی تردید است، چرا که در هر حال در کتابخانه

یادی از تفسیر *سوره الروم* سرجانی کرده و به *الذریعه* ارجاع داده است (هو، فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکاه به کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش، ج ۱، ص ۱۱۱). مؤلف محترم کتاب *مهاجرت علمای جبل عامل به ایران در عصر صفوی* (ص ۱۲۵، پاورقی ۱۱۰، ۱۸۵) به خطا ارجاع مرحوم دانش یزود به جلد و صفحه مجموعه نسخ خطی مشکات را به عنوان شماره نسخه ارایه کرده‌اند.

۱. به احتمال مقصود میرابوالفتح از سادات شرقه از علمای اردبیل در دوره شاه طهماسب و متوفای ۹۸۶ است که شرح حال مختصر او را قاضی احمد قمی در *خلاصه التواریخ*: ۵۶۱/۱ - ۵۶۲ آورده و ضمن تألیفات او به کتاب شرح باب حادی عشر اشاره کرده است. جز آن که قاضی احمد قید کرده است که شرح فارسی بوده، بنا بر این، آیا شهید ثانی از نسخه فارسی استفاده می‌کرده است؟ (این یادداشت برگرفته از کتاب *اسئله یوسفیه* تحقیق استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان است. با سپاس از استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین آقای رسول جعفریان که توجه مرا به این مطلب جلب کرد، مترجم).



مفصل شهید که مشتمل بر ۲۰۰۰ جلد کتاب بوده، آثار شیعی فراوانی یافت می‌شده است که می‌توانسته مستمسک آزار شهید قرار گیرد و بر اساس آنچه که می‌دانیم شهید تقریباً از ۹۵۵ در شام با دشواری‌های روبرو بوده است. از سوی دیگر در گزارش نهروالی که از ماجرای شهید اطلاع دقیقی داشته است، اشاره به این مطلب نشده و ظاهراً مطلبی که شوشتری نقل کرده، از جمله داستان‌های باشد که پس از شهادت شهید ثانی در افواه تداول یافته باشد. مترجم.